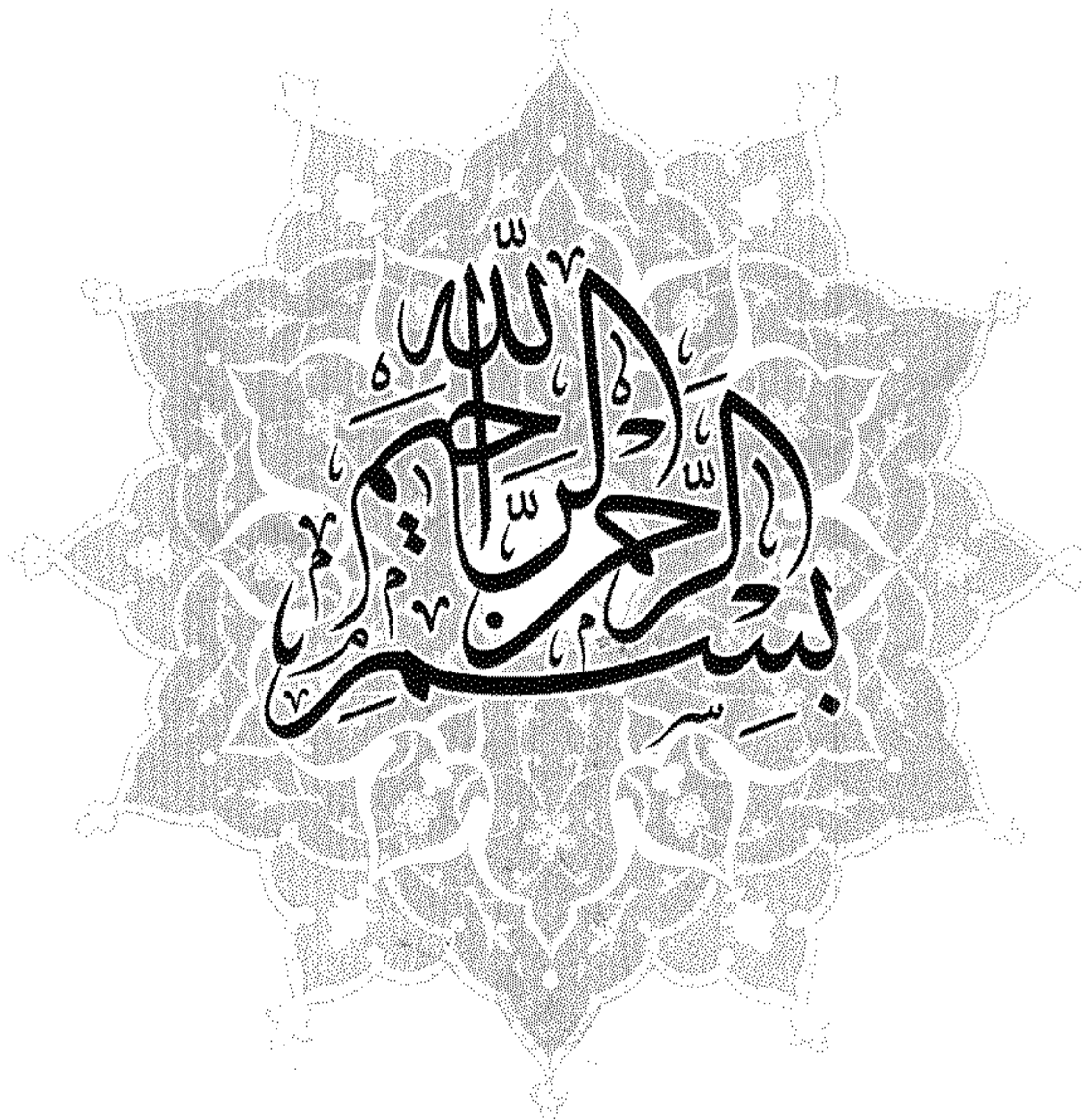


# تاریکی سرمهین

نقدی بر عملکرد بهائیت



مجید مهدوی





مهدوی مجید ، ۱۳۳۸  
سرزمین تاریکی ها / مجید مهدوی - قم: گلستان ادب ، ۱۳۸۸ .  
۲۰۸ ص .

کتابنامه ص ۲۰۷ - ۲۰۸ ، همچنین به صورت زیر نویس  
۱. بهائیت . ۲. نقد بر عملکرد بهائیت الفسء عنوان

۲۹۷/۲۵۳ ۲ ب ۷ م / ۲۷۰

ISBN: 978-964-6385-64-1

شابکد ۱-۶۲-۶۳۸۵-۹۶۴-۹۷۸

# سرزمین تاریکی

مجید ہمدو



# سرزمین تاریکی

محمد مهدی

ناشر: گلستان ادب

نوبت چاپ: اول / تابستان ۸۸

تعداد صفحات: ۲۰۸ ص

قطع: رقعی

چاپ: یاران

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۲۸۰۰ تومان

مرکز پخش:

مرکز پخش **پارسی** (وابسته به نشر گلستان ادب)

دفتر مرکزی: قم، بلوار عطاران، عطاران ۲۳، پلاک ۹۴

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۰۴۴-۷۹۴۱-۲۹۰۷۹۴۱-۲۵۱

مدیر فروش: ۰۹۱۲۶۵۱۵۴۴۷

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

# فهرست اجمالی

## مقدمه

**فصل اول:** پیدایش فرقه‌گرایی در سازمان‌های دینی

**فصل دوم:** بهائیان، شکل‌گیری و عقائد آنان

**فصل سوم:** جمعیت بهائیان ایران

**فصل چهارم:** کانون‌های استعماری و بهائیگری

**فصل پنجم:** بهائیان و مؤسسات غربی در ایران

**فصل ششم:** بهائیگری و تروریسم

**فصل هفتم:** قتل و خشونت

**فصل هشتم:** فعالیت‌های بهائیان

**فصل نهم:** برخی از دستورات و احکام بهائیان

**فصل دهم:** مصاحبه با خانم شهریار

**فصل یازدهم:** مروری کوتاه بر برخی کتابهای بایه و بهائیه

**کتابنامه**

# فهرست تفصیلی

مقدمه ..... ۱۱

## فصل اول

### پیدایش فرقه‌گرایی در سازمان‌های دینی

پیدایش فرقه‌گرایی در سازمان‌های دینی	۱۵
معانی فرقه	۱۶
شرایط سازمانی	۲۰
انقسام فرقه	۲۲
انقسام مصلحان سازمانی	۲۷
نتیجه فرقه‌گرایی	۲۹

## فصل دوم

### بہائیان، شکل‌گیری و عقائد آنان

پیدایش بہائیت	۳۳
عقاید و آیین‌ها	۳۷
نماز	۳۷
روزه	۳۸
ازدواج	۳۸
طلاق	۳۹
تقسیم ارث	۳۹
احکام میت	۳۹
لواط و زنا	۴۰

۴۰	..... نهی از گدایی
۴۰	..... نهی از دخالت در امور سیاسی
۴۱	..... اشاره‌ای کوتاه به برخی از عقاید باطل بهائیان
۴۴	..... ادله‌ی بهائیان با استناد به قرآن کریم
۴۴	..... ۱. تحری حقیقت
۴۶	..... ۲. معنای اسلام
۴۷	..... ۳. معنای خاتم‌النبین
۵۳	..... ۴. آیا روز داوری (قیامت) آمده است؟
۶۷	..... ۵. چگونه می‌توانیم حقیقت را از کذب تشخیص دهیم؟
۷۰	..... پاسخ به دلایل بهائیان
۷۰	..... ۱. تحری حقیقت
۷۰	..... ۲. معنای اسلام
۷۲	..... ۳. معنای نبی
۷۴	..... ۴. معنای روز قیامت

## فصل سوم

### جمعیت بهائیان ایران

۸۳	..... جمعیت بهائیان ایران
۸۷	..... جغرافیای جمعیتی بهائیان ایران
۸۹	..... بهائیان استان فارس
۹۲	..... بهائیان استان اصفهان
۹۴	..... بهائیان شهرستان کاشان
۹۵	..... بهائیان استان آذربایجان
۹۶	..... بهائیان استان قزوین
۹۷	..... بهائیان استان همدان
۱۰۰	..... بهائیان استان مازندران



## **فصل چهارم**

### **کانون‌های استعماری و بهائیکری**

کانون‌های استعماری و بهائیکری ..... ۱۰۵

## **فصل پنجم**

### **بهائیان و مؤسسات غربی در ایران**

بهائیان و مؤسسات غربی در ایران ..... ۱۱۳

پیوند بین بهائیان و یهودیان ..... ۱۱۵

پیوند بین بهائیان و یهودیان صهیونیست (دولت اسرائیل) ..... ۱۲۲

## **فصل ششم**

### **بهائیکری و تروریسم**

بهائیکری و تروریسم ..... ۱۲۷

## **فصل هفتم**

### **قتل و خشونت**

قتل و خشونت ..... ۱۳۱

تروریسم سیاسی ..... ۱۳۵

جدول مذاهب ..... ۱۳۹

جدول مقایسه‌ای مذاهب اصلی جهان ..... ۱۴۱

عقیده باییت و بهائیت ..... ۱۴۲

## **فصل هشتم**

### **فعالیت‌های بهائیان**

الف: فعالیت فرهنگی و اقتصادی بهائیان در ایران ..... ۱۴۵

- ب: فعالیت بهائیان در ایران قبل از انقلاب اسلامی ..... ۱۶۰
- ج: فعالیت فرهنگی بهائیان در اصفهان قبل از انقلاب اسلامی ۱۶۳
- د: فعالیت بهائیان در اصفهان و ایران بعد از انقلاب اسلامی ... ۱۶۹
- ه: رشد فعالیت بهائیان در اصفهان ..... ۱۸۰

## فصل نهم

### برخی از دستورات و احکام بهائیان

- برخی از دستورات و احکام بهائیان ..... ۱۸۷

## فصل دهم

### مصاحبه با خانم شهریاری (معلم بازنشسته بهائی)

- مصاحبه با خانم شهریاری (معلم بازنشسته بهائی) ..... ۱۹۵
- مصاحبه با آقای عزت‌ا... بهین آئین ..... ۱۹۸

## فصل یازدهم

### مروری کوتاه بر برخی کتاب‌های بایه و بهائیه

- مروری کوتاه بر برخی کتاب‌های بایه و بهائیه ..... ۲۰۵
- کتابنامه ..... ۲۰۷

## مقدمه

حمد و ستایش خدای پاک و مهربانی که همه‌ی انسان‌های پاکدل و حقیقت‌جو از سرچشمه‌ی لطف و احسان او بهره‌مند بوده و هیچ‌کدام محروم از فیوضات ربّانی او نیستند. هم او که ناله‌ی جان‌سوز در راه‌ماندگان را شنید و به واسطه‌ی چراغ هدایت حقیقت محمدی، آنها را به کلبه‌ی محبت خویش دعوت کرد و گرد و غبار فقر و تهی‌دستی‌شان را از چهره زدود و با آغوشی باز به استقبال‌شان رفته در پناه خویش آرامش نمود و دشمنان بی‌رحم آنان را که در کمین نشست‌اند، دل آنها را از عشق ولایت مهدوی تهی کرده و گرگ‌صفت، خود را به جای آن عزیز در پس پرده پنهان شده جا زده‌اند تا عقل و احساس این پاک‌دلان را بدرند و از بین ببرند با قدرت بالغه‌ی خویش به خاک مذلت خواهد نشاند و نقاب نفاق از چهره‌ی آنان برخواهد داشت که فرمود: «یریدون لیطفنوا نورالله بافواهم و الله متم نوره و لو کره الکافرون.»

و اما بعد:

آنچه در پیش روی خوانندگان محترم و گرامی قرار دارد، بررسی و تحلیلی کوتاه از پیدایش و عملکرد و افکار و عقائد فرقه‌ی ضالّهی بهائیت است که اساساً اسم فرقه بر این گروه منحرف گذاردن نیز خلاف مصطلحات رایج است و هر چند ماهیت این گروه انحرافی بر کسی پوشیده نیست لکن به جهت آنکه برخی افراد ساده‌دل و بدون مطالعه و تحقیق، فریب ظاهرسازی مناققانه‌ی برخی از مبلغان این گروه را خورده و ممکن است در فکر و اندیشه‌ی آنان تأثیرگذار باشد و برای اطلاع‌رسانی از چگونگی شکل‌گیری این گروه سازمان‌یافته‌ی مراکز غربی و ضددینی و نوع فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و غیره‌ی آنان در طول این مدت نه چندان کوتاه لکن مملو از خیانت به بشریت و دین و عقل، لازم بود که مطالبی را به عرض خوانندگان محترم برسانم، هر چند نویسندگان بسیار عزیز و محققان با صلابتی بوده‌اند که در این زمینه و پرده‌کشایی از حقایق نهفته‌ی بهائیت،

مطالب ارزشمندی را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند لکن آنچه در این کتاب وجود دارد که به نظر می‌رسد جزء امتیازات آن محسوب می‌شود و شاید در کتابهای دیگری که بررد بهائیت نوشته شده دیده نمی‌شود آن است که نوع فعالیت خصوصاً دینی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی آنان را از کتب سری موجود در محافل بهائیت که در اختیار همگان قرار نمی‌گیرد و بیانگر ماهیت اصلی آنان است استخراج نموده و در معرض دید شما خوانندگان محترم قرار داده‌ایم که البته برای دستیابی به این کتابها، سالیان متمادی رنجها را تحمل کرده و با طرق مختلف با برخی از این افراد و یا کسانی که با آنان ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند ارتباط برقرار کرده و منابع را به دست آورده‌ام که از مهمترین آنان مجله‌ی داخلی اخبار امری که کسانی که در مسئله بهائیت کار کرده‌اند می‌دانند این مجله و کتاب، تنها در اختیار محافل بهائی قرار می‌گیرد و جزء مسائل سری آنان می‌باشد که بنده از طریق برخی دوستان به تعدادی از این اخبار سری که برخی مربوط به قبل از انقلاب و دسته‌ی دیگر مربوط به بعد از انقلاب می‌باشند دست یافتم و تصاویری از جلسات اخلاق آنان که در اخبار امری وجود دارد و در آن اختلاط بین دختران و پسران است را خدمت خوانندگان عزیز به نمایش گذارده‌ام تا همگان بدانند آنچه این افراد به ظاهر دین دار می‌گویند خلاف واقعیت است و در بعضی از موارد، گفتگوهای بوده که با بهائیان برخی شهرها صورت گرفته که آنها هم قابل توجه است و مطالعه‌ی آنها خالی از لطف نیست.

و در خاتمه از خداوند منان سپاسگزارم که توفیق این امر را به این بنده عنایت فرمود و اگر بر این اثر ناچیز ثوابی مترتب است آن را به محضر مقدس و نورانی حضرت فاطمه زهرا «سلام الله و الملائکه و الانبیاء و المرسلین علیها» هدیه نموده، باشد که در روز واپسین این خاتون دوسرا، شفاعت این بازمانده از کاروان واصلان و عارفان را نماید و به برکت توجه خاص ایشان، خداوند غفور و رحمان از تقصیرات و قصورات بنده درگذرد که به جز لطف این قره‌العین رسول و زوجة‌الولی و ام‌الحسن و الحسین به کسی امیدی نداشته و نیازی ندارم.

مجید مهدوی

۸۸/۳/۶

مصادف با شب سوّم جمادی‌الثانی ۱۴۳۰

مقارن با شب شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام

## فصل اول

پیدائش فرقہ گراپی درسا زمانہ سے دینے

## پیدایش فرقه‌گرایی در سازمان‌های دینی

یکی از مسائل مهم و عناصر بنیادشکن دین که همواره نظر دین‌پژوهان و جامعه‌شناسان دینی را به خود جلب کرده و آنها را پیوسته در اندیشه‌ی یافتن راه‌حلی برای مقابله با آن قرار داده‌است، بحث فرقه و فرقه‌گرایی در مذاهب، همچنین گرایش‌ها و میل‌های مخالف نسبت به سازمان‌های دینی عام است.

هر سازمان دینی، مجموعه‌ای است از عقائد، اندیشه‌های دینی، رفتارها و شیوه‌های کاربردی که براساس ابعاد وجودی انسان تنظیم شده و منطبق بر استعدادهای انسانی، راهی به سوی کمال پیشنهاد می‌کند. مجریان این نوع سازمان‌ها غالباً می‌کوشند که نظام فکری مجموعه را با خواسته‌های انسانی تطبیق داده و با فکری از قبل طراحی شده، نیروی انسانی را در جهاتی مثبت حرکت دهند.

خداوند به پیامبر «ص» فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»<sup>۱</sup>

دادن خط‌مشی مناسب، یکی از کارکردهای مهمی است که هر سازمان دینی باید برای ارائه تحلیل و نهادینه‌شدن آن در جامعه، بکوشند؛ به همین دلیل است که اصل اساسی برای گروندگان هر دینی، بنیادگرایی درباره آن دین، معرفی شده‌است.

طبق همین فرایند است که به تدریج نظریه‌های معکوس در قالب و بیانی خاص، در مقابل سازمان دینی عام به تدریج شکل می‌گیرد و افرادی را بر آن می‌دارد که اصلاحاتی را درون مجموعه ایجاد نمایند و خود را از وابستگی‌های دامن‌گیررها ساخته، مستقل وارد عمل شوند؛ و با ارائه طرحی اصلاحی، با متد و روشی خاص،

۱- ترجمه: بگو ای پیامبر این روش من است که با آگاهی به سوی خداوند دعوت می‌کنم. (یوسف/۱۰۸)

برای اداره اندیشه دینی جامعه بسیج شوند. بر همین اساس، در کنار عقاید سازمانی دینی عام، انشعابی طراحی شده که در ظاهر جنبه دینی خود را حفظ می‌کند ولی در باطن از نوعی رادیکال نسبت به سازمان دینی نهادینه شده در جامعه برخوردار است. به عقیده اکثر جامعه‌شناسان، این ره یافت در تمام مکاتب مادی و الهی وجود داشته و هر کس به فراخور نظریه‌های تحلیلی خود، عوامل بوجود آمدن چنین فرقه‌هایی را در درون سازمان دینی بزرگ مورد ارزیابی، نقد و بررسی قرار داده است.

در این مقدمه سعی شده است که در ابتدا تعریفی از «فرقه» بدست آید، سپس علل پیدایش فرقه‌ها و تأثیرات مهم آن بر عقاید، اندیشه‌ها و رفتارهای افراد آن جامعه تحلیل شود.

## معانی فرقه

تعریف دقیق فرقه در دیدگاه جامعه‌شناسی، از مقاله‌ای بدست می‌آید که اولین بار به وسیله «ماکس وبر» در سال ۱۹۰۵-۱۹۰۴م منتشر و به روش پروتستان و کاپیتالیزم ترجمه شد، وی از ابتدا تشکیلات فرقه‌گرایی را انشعابی بین کلیسا و فرقه مشخص کرده و آن را به عنوان نهادی شرح می‌دهد که شامل عدالت و ستمگری است.

«وبر» فرقه را توده و گروهی کوچک می‌داند که هدف آن سرزنش حکمفرمای جهان است و رهبران آن در پی یافتن اعضای خاصی هستند؛ «بینگر» فرقه را گروهی ساده و پویا معرفی می‌کند که اعتقادات مشترکی دارند؛ «نیبوه» فرقه را تشکیلاتی با شرایطی معین و خاص می‌داند که به فرقه‌گرایی گرایش دارند. به تعبیری دیگر، واژه‌ی فرقه به جزء یا گروهی دلالت می‌کند که رهبر و عقایدی مشترک دارند؛ بنابراین برای گروه‌های فلسفی و سیاسی نیز می‌توان این واژه را همان‌طور که در مفاهیم مذهبی بکار می‌رود مورد استفاده قرار داد. مطلب دیگر آن که واژه‌ی فرقه به دیگر گروه‌های مخالف هم اختصاص دارد، مثلاً در قرن نوزدهم در بریتانیا «فرقه‌ها» یک واژه‌ی مشترک برای همه‌ی مخالفان کلیسای رسمی بود؛ فرقه<sup>۱</sup> به معنای راهی که رهروی در آن حرکت می‌کند، راهکارهای عملی و رفتار

۱. Sect که از واژه‌های لاتین cecta گرفته شده است.

ویژه‌ای ارائه می‌کند و در مجموع یک مکتب سیاسی و فلسفی است و خود نیز در واقع نوعی سازمان دینی خاص تلقی می‌شود.

این واژه در زبان فرانسه، در آغاز به گروهی از افراد اطلاق می‌شد که اعلام می‌کردند از آئینی خاص تبعیت می‌کنند و به تدریج معانی آن گسترش یافت از جمله:

۱. تجمع اشخاصی که به آئینی خاص گرویده‌اند و هنوز توسط همگان به رسمیت شناخته نشده و در نهادهای اساسی جامعه قرار نگرفته‌اند.

۲. گروهی که به عمد خود را از اکثریت جامعه یا سلسله اندیشه‌ها و باورهای خاص جدا ساخته‌اند. در این معنی، فرقه در برابر سازمان دینی قرار می‌گیرد.

۳. در معنای اصولی، «فرقه» انقطاع و یا دست کم طردشدن از آئینی است که آن آئین از نظر جامعه‌شناسی «بُته گشته» و از نظر انسانی «منحط» شناخته شده است.

بطور کلی از جهت ساختاری - کارکردی دو نوع فرقه را می‌توان قرین و کنار سازمان دینی ارزیابی نمود:

الف: فرقه درون سازمانی یا به تعبیر دیگر کلیسا در کلیسا

ب: فرقه برون سازمانی

در هر دو مورد هدف موجدان فرقه و فرقه‌گرا، مبارزه علیه نظم جا افتاده در جامعه و مخالفت با محافظه‌کاری در دین و همچنین مقابله کردن با دینی است که از نظر جامعه‌شناسان مسلط شناخته می‌شود، می‌باشد؛ بازگشت به الهامات دینی آغازین و بیان ارزش‌های دینی که به عقیده فرقه‌گراها فراموش شده است از اهداف پایانی آنها در عرصه سازمان دینی است.

معمولاً انشعاب به مثابه اعتراض علیه اوضاع و احوال موجود در یکی از سه حوزه تعلیمات دینی به وجود می‌آید که شرح اجمالی آن از نظر خواهد گذشت.

به طور کلی ممکن است منشأ تمام این اعتراضات همان تفسیر غلط از نصوص دینی باشد؛ تحقیقات نشان داده است که در ادیان بزرگ جهان - یهود، مسیح و اسلام - افراد و گروه‌هایی بوده و هستند که با ایجاد سنت نیمه شرعی و استفاده از آن، در تفسیر نصوص کتب مقدس شدیداً به مخالفت برخاسته‌اند.

فرقه اخباریون در اسلام تکیه‌ای خاص بر سنت فارغ از کتاب آسمانی را مورد لحاظ قرار داده است که در واقع تفسیر آن را به عهده‌ی اولیاء الهی گذارده و تعقل انسانی را در آن سهیم نمی‌داند. عده‌ای دیگر در جهت رادیکال‌بودن استفاده از



نصوص عمل کرده و خود را مفسر آن کتب دانسته‌اند و هم به عنوان منجی، راه‌یافتی را برای هدایت انسانها معرفی می‌کنند. پس به‌طور کلی عده‌ای در جهت افراط و عده‌ای دیگر در جهت تفریط سعی بر تحلیل مبنای سازمان دینی کرده و موجب بروز فرقه‌گرایی در آن شده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان اعتراضات افراد را مبنی بر مخالفت صریح و آشکار آنها در مقابل مبنای سازمانی دینی در سه موضوع مورد بررسی قرار داد:

۱- تعالیم: عقاید و بعد نظری دین از مسایلی است که می‌توان گفت در بسیاری از سازمان‌های دینی مورد خدشه واقع شده‌است.

نحله‌ای از یهود موسوم به «قراییم» یا «قرایین» (قرائت‌کنندگان) در قرن هشتم میلادی با شعار «به صحف مقدس باز گردید» تمام تفاسیر سنتی را کنار نهاد.

بر همین منوال فرقه «باطنی» در اسلام پیرامون تأویلات خود، در پی کشف رموز معنوی قرآن بودند و حال آن‌که «وہابیان» کلیه تأویلات و تعبیرهای سنتی را مردود پنداشته، جهت رادیکالی محض را پیش گرفتند.

«متألہین اسلامی» نیز در معنا و مفهوم تقدیر «سرنوشت» اتفاق نظر ندارند و از این‌جاست که مجادلات مذهبی اولیه بین قدریون و جبریون پدیدار گشت. به‌این ترتیب مسایل و مشکلاتی که به‌خاطر تفسیرهای غلط در اصول تعالیم اسلام بوجود آمد، سبب پیدایش مذاهبی در اسلام شد.

از مسایل دیگر، تفاوت‌های نظری است که بین ادیان در معادشناسی و اعتقاد به ظهور موعود وجود دارد. این مسأله در مسیحیت بدین‌گونه مطرح می‌شود که حضرت مسیح به زندگی برمی‌گردد و حکومت هزار ساله‌ای<sup>۱</sup> را بوجود می‌آورد.

مهدی موعود در اسلام از اعتقاداتی است که به‌خصوص شیعیان از آن حمایت کرده و خود را از منتظران او می‌دانند. عده‌ای مانند «یونیورسالیست‌ها» با حضور شخص موعود برخورداردی لیبرالیستی داشته‌اند؛ در حالی که «منتظرالقائم‌ها» براین باورند که انتظار موعود، مکمل دین است.

از جمله مسایل دیگر، تفاوت نظریه‌هایی است که در مورد رهبری وجود دارد؛ خصوصاً این که شعب دوگانه‌ی اصلی دین اسلام، به‌خاطر اختلافات و اعتراضاتی که بر سر مسأله خلافت بود، به‌وجود آمدند. سنی‌ها، لقب امیرالمؤمنین را خطاب به

## سرزمین تاریکی ۱۹۱

خلیفه جایز دانسته‌اند، در حالی که شیعه، لقب امام را برای رهبر خود تعیین کرده‌است؛ و سرانجام اعتراض خوارج مبنی بر این که (حق رهبری و حکومت به صورت بالقوه برای هر مسلمانی وجود دارد) هر مسلمانی حق دارد به مقام رهبری برسد و حکومت کند.

۲- مناسک: اعتراضات، ممکن است بر سر مناسک و شیوه‌های عملی سازمان دینی عام باشد؛ به طور کلی ظهور و بروز اعتقادات دینی در مناسک است.

۳- عبادت: از مسایلی است که روانشناسان، تحقیقات زیادی درباره آن انجام داده‌اند، به شکلی که اگر مؤمنی پایبند به مناسک دین خود نباشد از دیگر مؤمنان، خود به خود رها شده، مورد بی‌اعتنایی آنها واقع می‌شود و خود را در حالت انحطاط و سقوط مشاهده می‌کند.

به این علت بعضی از سران و رهبران سازمان دینی عام به گمان ایجاد فرقه به فکر اصلاحات درون‌سازمانی در بعد مناسک افتاده؛ و فرقه‌ای را بنابر نظریات خود ایجاد می‌کنند. محقق موسوم به «ایرنیوس»، گروه‌هایی از «غنوسیان» را شرح می‌دهد که نوع خاصی از تعمید، تدهین، آداب مذهبی و به خصوص نوعی عشاءربانی را به نام «اپولیت روسیس» به جا می‌آورند.

«اولین آندرهیل» با «ترولش» در این نکته متفق‌القول است که در صدر مسیحیت دو گونه اعمال عبادی معمول بوده‌است: یکی پرستش فزاینده‌ی خدا و دیگری اعمالی که مخصوص اعتلای روح و تزکیه نفس می‌باشد.

البته ما در خارج از مسیحیت نیز شاهد انشعاب خوارج هستیم که آن هم به انگیزه‌ی اعتراض علیه اعمال مربوط به مناسک و آیین‌های مذهبی رایج بود.

مقدمات و سوابق تاریخی اولین انشعاب خوارج در اسلام تا حدی مبهم است، اما عواملی همچون سخت‌گیری در اصول، دقت زیاد در صحت و درستی دین و به تعبیری دیگر اندیشه‌ی تعصب‌گرایانه‌ی این گروه، مخالفت با عثمان - خلیفه سوم - بر سر جمع‌آوری قرآن و مخالفت با علی (علیه‌السلام) به علت مصالحه‌ای که کرده‌بود را می‌توان مبنای تشکیل این گروه بیان نمود.

انگیزه‌ی سیاسی که در حکم زیربنای نهضت خوارج بود روشن می‌کند که چرا فقط یکی از فرقه‌های فرعی متعدد - «اباضیه» - توانست دوام بیاورد.

تفاوت در اجرای مناسک مذهبی تا حدودی از جمله علل چنددستگی فرقه‌های مرجئه، وهابیه و بعدها نیز فرقه‌ی برابره در آفریقا می‌باشد.

## شرایط سازمانی

اختلافات عقیدتی در دین مسیح و اسلام از سویی و بروز نهضت‌هایی موسوم به «پیورتین»، «باپتیست»، کنگره‌ی «گاسیونالیست» و «فریندز» که همه همانند دیگر فرقه‌های مسیحی با کشیش مآبی مخالف بودند از سوی دیگر، نمایانگر اعتراضات شدید از جنبه‌های ساختاری به سازمان‌های دینی است.

یکی از پیشگامان بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌گرایی، «ارنست ترولش» است که به‌شکلی موشکافانه رابطه‌ی کلیسا و فرقه را مورد ارزیابی قرار داده و از «ماکس وبر» در تحلیل این مبنا پا را فراتر گذارده است.

«ماکس وبر» سازمان دینی را نهادی می‌پندارد که اجتماعات دینی - مذهبی را اداره کرده، خط‌مش مناسبی برای ایجاد نظم بین این نوع اجتماعات ارائه می‌کند و قدرت خود را که برگرفته از تعالیم مسیح است، بر این نوع اجتماعات و انجمن‌ها اعمال می‌کند. به عقیده‌ی «وبر»، سازمانی دینی یک انجمن سیاسی است که او به عضویت در آمدن افراد را در این انجمن اجباری می‌داند؛ در سازمان دینی انجام دادن عملی خاص یا دارا بودن شرایطی ویژه برای پیوستن به آن ضرورت ندارد؛ شخص از بدو تولد عضو این سازمان خواهد بود.

اما فرقه یک انجمن داوطلب است؛ سعی بنیادین رهبری فرقه - که به تعبیر وبر «فره» یا «کاریزما» خوانده می‌شود، شستشوی مغزها از عقاید سنتی سازمان دینی است، منتهی فرقه مدعی این است که خود را متوقف بر اعضای تحت‌الحمايت خود دانسته، عضوهای مشروط خود را متوجه تسهیلات مادی و معنوی می‌کند.

«ارنست ترولش» موارد کلی نظریه‌ی «وبر» را پذیرفته و در مورد ارتباط بین سازمان دینی و فرقه، دو گرایش نظری را مطرح می‌کند:

گرایش ریشه‌ای: گرایشی است که بر اجتماع آزادانه‌ی مؤمنانی تأکید دارد که به‌گونه‌ای آرمانی می‌کوشند تا ارزش‌های اخلاقی مسیحی، چون عشق برادرانه را در مورد اعضای جامعه محقق سازند.

گرایش محافظه‌کارانه: گرایشی است که بر اجتماع سازمان‌یافته و مستقلاً تأکید می‌کند که اعضایش می‌کوشند تا از نهادهای موجود برای تحقق هدف‌هایشان استفاده کنند.

گویا هدف «ارنست ترولش» از این تحلیل آن است که سازمان‌های دینی، نوعی

## سرزمین تاریکی ۲۱

محافظة کاری را پیش گرفته و خواهان نظم موجود در جامعه‌اند؛ اما فرقه با وجود اینکه گروه کوچکی است خواهان کمال‌درونی بوده، هدفش تماس شخصی مستقیم میان اعضایش می‌باشد.

بر همین اساس اندیشه‌هایی که از رهبران فرقه‌های مختلف در بین مذاهب ظهور و بروز خواهدداشت بر سه مبنا می‌باشد:

فرقه هرگونه تصور تسلط بر جهان را رها می‌کند و نسبت به جهان، دولت و جامعه بی تفاوت یا مخالف است، مگر این که مطابق با نظریات خود ببیند.

فرقه یا از جامعه کناره می‌گیرد و یا خواهان جامعه‌ی دیگری به جای جامعه‌ی کنونی است؛ به عبارت دیگر تغییر محتوایی و نه ظاهری سازمان دینی، از اهداف عمده‌ی رهبران مکاتب است. هر قدر فرقه‌ای از انزوا بیرون آید و خود را با جامعه و محیط پیرامون آن تطبیق دهد، به تدریج موجب دگرگونی‌های خاصی در زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی خواهدشد.

فرقه از طبقات پایین یا از قشرهایی بزمی خیزد که احساس می‌کنند جامعه یا دولت در حق آنها ستم کرده‌است. این مورد در مکاتب سیاسی مصداق فراوان دارد گرچه در سازمان‌های دینی، رفتارهای غیردینی منجر به چنین مشکلاتی در آنها خواهدشد.

ویژگی‌های دیگر را از «نیوهر»، «یینگر»، «ویلسون» در مورد فرقه چنین بیان می‌کنیم که فرقه نمی‌تواند به عنوان یک موقعیت تازه مدت زیادی دوام آورد مگر آن که به عقاید خود رنگ و لعابی دهد تا نفوذش در بین اعضاء و دیگر افراد محیط پیرامون خودش باقی بماند.

استدلال «یینگر» بر خطری که فرقه را تهدید می‌کند چنین است که امکان از دست دادن تأثیر نفوذش بر جامعه و جهان وجود دارد. مانند فرقه خوارج و قرامطه در اسلام. اگر رهبران فرقه‌ها، تحلیلی منطقی از نوع محافظه‌کاری خود از دین مسلط بر جامعه که نظم خاصی را دنبال می‌کند برای معتقدان و مؤمنان خود نیاورند، این تهدیدات جدی‌تر خواهدبود.

## اقسام فرقه

«یینگر» در تحقیق خود به سال ۱۹۵۷ سه نوع فرقه را معرفی می کند:

۱- فرقه های پذیرشی که اصول استقلالی فردی را در برمی گیرند و نمونه آن جریان آکسفورد است به لحاظ این که توان فراهم کردن امکانات و تسهیلات هر فرقه بر تربیت نفوس به طور مجزا می باشد و اشتراک های آنها در درون اجتماع هرگز لحاظ نمی شود،

۲- فرقه های تجاوزطلب که جامعه موجود را نمی پذیرند و نمونه آن فرقه «آناپاپتیست» است،

۳- فرقه های کناره گیر و طرد شده که با نوعی فلسفه بدینی همراه بوده و بر زندگی جدیدی تأکید دارند. نمونه ی آن گروه های مقدس در ایالات متحده می باشد.

«ویلسون» فرقه را «هم گروهی داوطلبانه با ادراک شدیدی از هویت شخص می داند»؛ به عبارت دیگر تشکیل فرقه بر دو اساس است:

همگرایی از نوع شناخت قوی و متقن نسبت به تشکیلات خاص فرقه که منافع شخص را به همراه دارد. و دیگر ایجاد، عواطف و احساسات شدید که منجر به ابراز هویت فردی شخص شده و جایگاه خاصی را در تعاملات اجتماعی برای او باز می نماید.

پس دو عامل یکی اراده اولیه فردی و دیگر پاداشی تحت عنوان ابراز هویت فردی که در جهت قوانین فرقه نصیب شخص خواهد شد، منجر به ایجاد فرقه ای در کنار سازمان دینی مسلط خواهد شد.

در این صورت اولاً عضویت در فرقه، بستگی به شرایط عضویت دارد مانند آگاهی نسبت به آموزه های فرقه و پذیرش آنها یا گرایش خاص فرد نسبت به تجربه های خاص مذهبی که از رهبران آن فرقه دریافت می کند و ثانیاً فرقه برخلاف سازمان دینی همه کس را به درون خود راه نخواهد داد لذا اعضایش از نخبگانی به شمار می آیند که «حقیقت»، تنها در دست آنها می باشد در این صورت فرقه با جامعه ی بزرگ تر و مذهب رسمی اش مخالف خواهد بود.

«ویلسون» انواع فرقه ها را نیز به طور گسترده مطالعه کرده، کتاب های «فرقه و جامعه» و «الگوهای فرقه گرایی» از جمله کتاب های او در این زمینه است. وی ابتدا

فرقه را به چهار دسته و نهایتاً به هفت دسته تقسیم می‌کند که این دسته‌ها عبارت‌اند از: فرقه‌های تغییر و تبدیلی: فعالیت‌های چنین فرقه‌هایی بر تبلیغ مسیحیت متمرکز است و اعتقادات آنها براساس تغییر کتاب مقدس می‌باشد. عضویت در آن براساس تجربه گفتاری است و طرفداران آن بر روی دوری از گناه و رسیدن به رستگاری تأکید دارند. نمونه‌هایی از این گروه، فرقه‌های «رستگاری» و «پنتکستال‌ها» هستند.

فرقه‌های انقلابی: توجه آنها روی وقایع حتمی و قریب الوقوع متمرکز است. کتاب مقدس را از طریق تمثیل و حکایت تفسیر می‌کنند؛ اعضای آن بیشتر براساس حکمت و عقائد مشورت می‌کنند نه براساس تجارب گفتاری. ضمن این که نسبت به جامعه و نظم موجود در آن، نوعی عداوت و خصومت دارند. از انواع این فرقه‌ها می‌توان فرقه یهودی بنی‌اسرائیل و کریستادلفیان را نام برد.

فرقه‌های درون‌گرا یا پرهیزکار: پیروان آن توجهی به جهان ندارند؛ دست کشیدن از دنیا و بی‌علاقگی نسبت به تبلیغ مسیحیت، از رفتارهای این فرقه‌ها می‌باشد که نمونه آنها را می‌توان در جامعه «امانا» و برخی از گروه‌های «هاینس» یافت.

فرقه‌های عرفانی: این فرقه‌ها بیشتر روی جنبه‌های خاصی از درون انسان تأکید دارند و آموزش‌های مسیحیت را احیا می‌کنند؛ در واقع به خود شکوفایی و پرورش روان معتقدند؛ از جهان دوری نمی‌کنند و استانداردهای موجود در جامعه را می‌پذیرند. نمونه‌هایی از این فرقه‌ها در مسیحیت وجود دارد.

از دیگر فرقه‌هایی که «ویلسون» معرفی می‌کند، فرقه اصلاح طلب «کوئیکر» و فرقه مدینه‌فاضله است که مانند یک جامعه‌اند. با استفاده از این رده‌بندی‌ها «ویلسون» استدلال می‌کند که تنها انواع خاصی از فرقه‌ها تبدیل به مذهب می‌شوند، فرقه‌های انقلابی بر آموزش اصول، قبل از عضویت تأکید دارند. فرقه‌های عرفانی درخواست‌های فردگرایانه دارند که به احتمال کم، کودکان نسل اول را جذب می‌کنند. در بین این فرقه‌ها، احتمال تبدیل فرقه‌ی «تغییر و تبدیل» به مذهب، بیشتر است زیرا مکانیزم خاصی برای نیازهای اعضای گروه دارد و هم این که تبلیغ مسیحیت در مقابل گذشت زمان ثابت و بادوام می‌ماند.

«فاریس» جامعه‌شناس معروف اظهار می‌دارد فرقه‌ها برای ظهور خود نیاز به شرایطی مناسب دارند از جمله این که در دوره‌هایی ظهور می‌کنند که نظام قطعی و مشخص دین بر اثر تغییرات ناگهانی قدرت سیاسی دچار تزلزل شده و در مسیر

فروپاشی قرار می گیرد؛ مثال بارز آن از دیدگاه شیعه در دین اسلام، غصب خلافت در نیمه نخست قرن اول هجری است؛ به بیانی دیگر فرقه نتیجه‌ی تلاش قسمتی از اجتماع است به منظور این که با شیوه‌ای نوین، به جامعه وحدت بخشد.

به عقیده وی فرقه‌ها به یکی از این راه‌ها گسترش می‌یابند: یا از لحاظ تعداد، محدود باقی می‌مانند، ولی در نوع نگرش‌های خود سخت گیر و خشن می‌شوند. یا اصول را عملاً کنار گذاشته، ولی همچنان به آن عقیده وفادار می‌مانند و هم ممکن است به صورت یک هیأت دینی در آیند، یا به گروه‌های کوچکتری تجزیه شوند.

به توصیفی که از یک فرقه قرون وسطایی غربی شده است توجه کنید:

«فرقه، حرکت اجتماعی خودانگیخته‌ای است که تحت شرایط قابل توصیفی به وجود می‌آید و چند ویژگی خاص به همراه دارد: از گروه اصلی جامعه جدایی می‌شود.

از درون یک درون همراه با کشمکش و خودآگاهی حاد که از نظر سازمان ارزش دارد، می‌گذرد. از یک دوره زمانی کناره‌گیری کرده و از جامعه وحدت درونی عبور می‌کند.

به تدریج خود را به عنوان یک پدیده اجتماعی مهم جازده و با اجتماع بزرگ رابطه برقرار کرده و سرانجام خود را به نوعی «جذب گروه اصلی» خواهد کرد.

از عبارت فوق می‌توان نتیجه گرفت که فرقه با سیر قهقرایی در جهت اصلاح و ترویج اندیشه‌های خاص خود می‌باشد و با گذر از چهار مرحله انقطاع اولیه، مبارزه درون همراه با خودآگاهی با طبقه اصلی جامعه، انقطاع ثانویه و در پایان جذب شدن به اجتماع بزرگ، پدیده‌ای را می‌آفریند که به لحاظ اجتماعی تأثیرات شگرفی را به همراه خواهد داشت.

قبلاً اشاره شد که «ترولش» از دو سنخ جدایی طلبی و فرقه‌گرایی سخن به میان آورده است. یکی بسیار عاطفی، فعال، انقلابی و بسیار رادیکال و دیگری معتدل، محافظه کار و تحمل کننده مشکلات.

با تحقیقاتی که به انجام رسیده، نشان داده شده که فرقه‌های اسلامی در مقایسه با فرقه‌های بودایی، فعال‌تر و پرخاش‌جو تر عمل می‌کنند. اما در اسلام فرقه‌های خوارج، وهابیان و قرمطیان از نوع پرخاشگر فعال هستند و فرقه‌هایی چون جورجی‌ها و اخوان بصره پرخاشگر و غیرفعالند.

با وجود این، احوال فرقه‌ها نسبت به زمان و مکان‌های مختلف متفاوت است، حتی محتوای آنها هم تغییر خواهد یافت.

هر قدر قدرت سازمان دینی عام در جامعه بیشتر باشد، یقیناً کارکردهای مفید سازمان‌های دینی خاص مانند فرقه، کیش، دسته، که ترویج و بسط عقائد و اندیشه‌های سازمانی‌شان است از رونق خود افتاده و تکیه‌گاهی جز سکوت نخواهند یافت.

از جمله موارد بررسی شده در فرقه‌ها، فعالیت‌ها و کارکردهای پنهان آنها می‌باشد که در خور تأمل است.

بدیهی است انتشار افکار و عقاید، برای ایجاد زمینه‌ای در جهت جمع‌آوری روزافزون نیروی فعال انسانی فرقه به حساب می‌آید از مهم‌ترین کارکردهای فرقه‌ها، ایجاد شبکه‌ای گسترده در درون سازمان دینی عام است؛ که چه‌بسا اندیشه رهبران سازمان دینی عام متوجه آن نشده و به‌طور ناخودآگاه در جهت اهداف این شبکه حرکت می‌کنند.

از دیگر تلاش‌های پنهانی آنها، فراهم کردن تسهیلات ویژه‌ای است که مجریان سازمان دینی خاص «فرقه» در جهت بهبود روابط اجتماعی مصروف می‌دارند. از جمله مراحل سازمانی فرقه‌ها جذب شدن به گروه‌های اصلی جامعه است؛ بر همین اساس برقراری شبکه عظیم تعاملات اجتماعی مبنی بر تسهیلات ویژه‌ای است که در این جهت مصروف خواهد شد.

در گفته‌های قبلی به اجمال عوامل بروز فرقه‌ها را مورد بررسی قرار دادیم. علاوه بر مطالب پیشین، می‌توان گفت سه عامل مهم و اساسی در ایجاد فرقه‌ها در درون سازمان‌های دینی عام، دخالت دارند:

اختلافات اجتماعی درون جامعه: ایجاد اختلافات اجتماعی از جمله مسائلی است که همیشه مورد توجه بوده و علل و عوامل آن از سوی کارشناسان مورد ارزیابی قرار گرفته است. اختلافاتی نظیر دوگانگی‌های فرهنگی، مشکلات و موانع توسعه و بروز مسائل اقتصادی؛ حل و فصل نشدن اندیشه‌ها و عقاید و آراء سیاسی احزاب درون جامعه، از مهم‌ترین مسائلی است که به نظر می‌رسد حل آنها کمک به کم‌شدن فرقه‌ها در مکاتب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌کند.

بروز چنین اختلافاتی قطعاً رابطه نزدیکی با شیوه رفتار و عمل سازمان‌های دینی و غیردینی خواهد داشت. نمونه تحقیقی آن، رفتار نابهنجار کلیساهای قرون وسطی



است که با محدود کردن دو مبحث علم و آزادی بیان، راه را برای فرقه‌گرایی در دوره رنسانس گشودند. فرقه‌هایی که جز در جهت جامعه‌ای سکولار، حقانیتی دیگر را به رسمیت نمی‌شناختند.

عوامل خارجی از عناصری هستند که در جهت ترویج فرقه‌ها در درون سازمان‌های دینی نقش درخور توجه داشته‌اند؛ «فرقه بهائیت در ایران» که هدف این تحقیق، بررسی این فرقه و فعالیت آن در ایران می‌باشد.

عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نیز از عوامل گسترش فرقه‌ها می‌باشند؛ تحقیق در تاریخ ادیان بزرگ رسمی چون مسیحیت، بودائی، زرتشتی، اسلام و جنبش‌های فرقه‌ای درون آنها، از این ادعای تردیدناپذیر دفاع می‌کند. شعب هفتاد و دو گانه مسلمانان، شعب سه گانه مهم مسیحیت «کاتولیک، ارتدکس و پروتستان» از نمونه‌های مهمی است که نشان‌دهنده پیروی مریدانی خاص از اندیشه‌های رهبرانی است که به نوعی خود را در جهت اصلاح جامعه نشان داده و صاحب ادعاهایی شده‌اند.

از مسائل مهم فرهنگی فرقه‌ها نوع بدعت‌هایی است که در کنار عقائد سازمان دینی به وجود می‌آورند، بدعت و نوآوری‌هایی که خود می‌تواند در جهت به انحراف کشیدن دین مسلط جامعه نقش داشته، شخصیت‌های انسانی را به انحطاط بکشاند.

مطلب دیگر این است که چرا برخی جوامع بیشتر از جوامع دیگر گرایش به انشعابات فرقه‌ای دارند؟

مهم‌ترین مسأله‌ای که در این مورد به نظر می‌رسد آن است که سازمان دینی عام جامعه، ارتباط نزدیک خود را با فعالان دینی جامعه کم می‌کند. به‌طور معمول هر سازمان دینی در جریان‌ات و تغییرات اجتماعی دچار مشکلاتی خواهد شد که مصلحان و فعالان دینی درون سازمان، نقطه عطفی برای استمرار اندیشه‌ها و ترمیم‌کننده ریشه‌ها و بنیادهای آن سازمان دینی خواهند بود.

## اقسام مصلحان سازمانی

مصلحان درون سازمانی سه دسته‌اند:

۱. بعضی در عبادت و اخلاص، رهبران و مصلحان بزرگی هستند.
  ۲. برخی در راهنمایی ابعاد فکری و اخلاقی، مهارت دارند.
  ۳. دسته‌ای دیگر به سادگی می‌توانند پیروان مجموعه سازمان دینی را به مشارکت در سیستمی که بنیان نهاده شده، جذب و از منحرف شدن آنها جلوگیری کنند.
  ۴. بعضی دیگر به حرکتی ساکت و آرام در جهت پیوند بیشتر پیروان گروه تبدیل شده‌اند آن‌چنان که در خارج از سازمان دینی به سختی شناخته می‌شوند.
  ۵. عده‌ای دیگر هم مستقیماً با گروه‌های بزرگ حتی توده‌های مردم ارتباط برقرار کرده و در آنها نفوذ می‌کنند.
- بر همین اساس جدا شدن سازمان دینی عام از چنین مصلحانی قطعاً خطرات فرقه‌گرایی اعضای جامعه را به حدی خواهد رساند که قابل درمان نخواهد بود.
- از موارد دیگری که باعث رونق روز افزون فرقه در برخی جوامع شده است؛ ایفا نشدن نقش صحیح روحانیت دینی در سازمان‌های دینی و همچنین عدم توجه مریدان نسبت به عملکردهای این بخش است.
- اقتدار یک روحانی دینی به اعتبار منصب رسمی او در جامعه بستگی دارد. حرفه روحانیت و نه صرفاً نام آن، ویژگی شخصیتی روحانی دینی را تعیین می‌کند، یکی شدن با الوهیت، پایه موجودیت و فعالیت روحانیت محسوب می‌شود. این وحدت بایستی منظم، مستمر و هدفدار باشد. تجارب دینی فرد روحانی، صلاحیت مأموریت او را تعیین می‌کند. او در جهت تبیین دینی الوهی، جامعه را به همگرایی الوهی و واگرایی غیرالوهی سوق خواهد داد. نوع بینش فرد روحانی، آمادگی و تحصیلات وی، نقشی مهم در عملکرد وی دارد.
- وظیفه عمده روحانیت، پرداختن به امور دینی است؛ در همین راستا فرد روحانی به مثابه حافظ سنت، انسانی خردمند، رایزن، راهنما، مربی و فیلسوف نیز هست. وظایف مختلف اداری او، از فعالیت دینی اش سرچشمه می‌گیرد. وی با اعتقادات مذهبی از اماکن مقدس، ساختمان‌ها، تمثال‌ها و شمایل‌ها، وسایل دینی، املاک و اموال و همین‌طور اجرای مراسم مذهبی که مربوط به دین است نگهداری کرده، مدیریت آنها را بر عهده می‌گیرد.

پس فهم عمیق مریدان سازمان دینی، نسبت به ایفای نقش روحانیت سازمان، قطعاً در جهت کاهش فرقه و فرقه‌گرایی مؤثر خواهد بود؛ یعنی باور این مهم که تنها هدایتگری که ارتباط آنها را با خداوند برقرار خواهد کرد فرد روحانی بوده و هدایت در گرو پیروی از رهبریت او می‌باشد. لذا همان‌گونه که فهم اعضا نسبت به نقش روحانی سازمان، در کاهش فرقه‌گرایی مؤثر خواهد بود، به همان نسبت عمل به وظایف روحانیت در میان گروه‌های مشابه، توسط سران و رهبران سازمان‌ها نیز بایستی انجام گیرد.

با ظهور بزرگ‌شدن سازمان دینی و رشد فزاینده آن، برخی از عملکردهای دینی رهبر به افرادی خاص یا گروه‌هایی واگذار می‌گردد که در نتیجه بازار فرقه‌گرایی به نهایت درجه رونق خود خواهد رسید.

از دیگر عواملی که موجب بروز هرچه بیشتر فرقه‌گرایی در برخی جوامع شده‌است فقدان معرفت عمومی نسبت به مبناهای سازمان دینی می‌باشد. از آنجایی که هر سازمانی دارای اجزاء و تعامل بین اجزاء و اهداف است، سازمان دینی هم از این سه عنصر مبری نخواهد بود.

در نتیجه، عاملی که می‌تواند پرده از روی مبناهای سازمان بردارد و آن را در جامعه تبدیل به یک پدیده برتر کند، «وحدت» است.

«وحدت» چیزی است که همه‌ی رهبران برای بدست آوردن آن تلاش می‌کنند و در همین راستا آنهایی که سعی می‌کنند از اختلافات، هر جا که از نظر انسانی و اصولی درست نباشد، جلوگیری و یا اختلافات موجود را رفع کنند، موفقیت بیشتری دارند و طبیعتاً به برادران دینی خود نزدیک‌تر و برای آنها محترم‌تر هستند تا کسانی که سعی می‌کنند به اختلافات دامن زده، زمینه فرقه‌گرایی را آماده سازند. پس شناخت سازمان دینی و مبناهای آن در گرو وحدت همگانی است و لازمه وحدت همگانی اندیشه صحیحی است که سازمان آن را ارائه می‌دهد.

## نتیجه فرقه گرایی

از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گیری کرد که پیدایش یک فرقه همانند بهائیت در درون مذهبى چون اسلام پس از افراط و تفریط های ناخواسته در درون سازمان دینی به وجود می آید، ضمن آن که استفاده منفعت طلبانه و غیر حقیقی بیگانگان هم به آن دامن زده مانند کمک به تشکیل فرقه هاست.

در تأسیس و رشد و نمو بهائیت، دو عامل خارجی روس و انگلیس دخالت مستقیم داشتند و تا جایی که به منافع آنها مرتبط بود از این فرقه و مروجین آن حمایت می کردند؛<sup>۱</sup> حتی اگر از بین رفتن رهبران و سران این فرقه به منافع این کشورها کمکی می کرد در به انجام رساندن این کار هم کوتاهی نمی کردند. با آن که اطمینان کامل داشتند این فرقه یک فرقه بی دینی و کمونیستی است. در یکی از نامه های سفرای انگلیس به لرد پالمرستون آمده است:

«بر حسب تعلیمات جناب لرد اینجانب افتخار دارم شرحی درباره سلک جدید «باب» ارسال دارم در یک جمله این ساده ترین مذاهب است که اصول آن در ماتریالیسم، کمونیسم و لاقیدی مطلق نسبت به هستی دارد<sup>۲</sup> و یا می نویسد: «اگر اصول و عقائد این واعظ «منظور میرزا علی محمد باب» که چیز تازه ای در بر ندارد به جال خود گذاشته شود، بدون شک بی اهمیت بودنش معلوم خواهد شد و رو به زوال خواهد گذاشت. تنها شکنجه و عقوبت است که می تواند آنان را از افول و خفت نجات بخشد.»

خواننده محترم به خوبی این حقیقت را می پذیرد که چگونه بهائیت بازیچه سیاست انسان نماهای تهی از انسانیت و مضر به حال بشریت قرار گرفته و چگونه جامعه اسلامی این خلأ را در خود به وجود آورد که این استعمارگران فرهنگ به راحتی بتوانند از واژه های مقدسی چون مهدویت، زشت ترین استفاده ها را ببرند و یک فرقه انحرافی را به نام فرقه اسلامی پی ریزی کنند.

۱. نامه ای از سن پالو ص ۳۱۶ و ص ۱۵.

۲. اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، پرونده ۳۷۹، ۶۰، ۵۴ برگ ۱۱۰.

## فصل دوم

بھائیوں، گل گیری و عشا پیدائش

## پیدایش بهائیت

در زمان قاجار یکی از علمای شیعه به نام شیخ احمد احسائی زندگی می کرد. ایشان عقاید خاصی داشته است و پیروان او را شیخیه می گفته اند. پس از مرگ او و یکی از پیروانش (سید کاظم رشتی) فردی به نام سید علی محمد شیرازی که از شاگردان او بوده، در شیراز به سال ۱۲۶۰ هـ ق (۱۸۴۴ م) ادعا می کند که راه و در وصول به حقیقت است. از این رو، لقب باب (در) به او داده شد. او ادعا می کرد که آمده است تا مبشر آمدن موعود ادیان باشد؛ البته آن موعود آخرین را پیامبر خدا معرفی می کرد. خود او در برخی نوشته ها به وجود و غیبت امام زمان علیه السلام اقرار می کند اما پیروان او در وجود ایشان اعلام شک می کنند و برخی خودش را قائم موعود به حساب می آورند و دسته ای هم او را پیامبر می دانند.

برخی از مورخین، پدید آمدن باب و غائلهی او را نقشه ی انگلیسی ها دانسته و معتقدند که او دست پروده و عامل آنها بوده است.

علی محمد باب می گوید: پیامبر آخری خواهد آمد و من مبشر و باب او هستم و زمان آن پیامبر، ظهور کلی الهی در جهان محقق خواهد شد.

باب، فتنه هایی اجتماعی طراحی کرد که موجب شد توسط محمد علی شاه دستگیر و ۶ سال پس از ظهورش در تبریز اعدام شود.

جسدش در کوه کرمل مشرف به خلیج حیفاً در اسرائیل فعلی دفن است. این که چگونه این جسد سر از آنجا در آورده را باید از کتب مفصل تاریخ بهائیت جستجو کنید.

باب در کتاب «بیان»، شخص موعود را با لقب «من یظهره الله» (کسی که خدا ظاهرش می‌سازد) معرفی می‌کند که کسی جز خدا از وقت ظهورش خبر ندارد. بعد از مرگ باب، در میان پیروان او افراد مختلفی ادعای «من یظهره الله» کردند.

پس از مرگ باب دو پیرو او، یعنی میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحیی نوری بر سر جانشینی او اختلاف کردند؛ اغلب پیروان، یحیی را جانشین می‌دانستند ولی حسینعلی عملاً خلاف را به دست گرفت و لقب خود را «بهاءالله» گذاشت و آئین جدید بهائیت را راه انداخت. کم‌کم در مجامع آنها عقیده‌ی نسخ شریعت اسلام مطرح شد و برخی قیود اسلامی مثل حجاب نادیده گرفته می‌شد؛ از این رو از همان ابتدا، مسلمین دید مثبتی نسبت به آنان نداشتند.

بهاءالله و پیروانش در ایران و عراق دائماً با مسلمین درگیری داشتند و چندین بار شخص بهاءالله از ایران تبعید شد. نهایتاً به درخواست دولت ایران، دولت عثمانی پیروان باب را از عراق به ترکیه منتقل کرد. در آنجا بهاءالله ادعا کرد همان «من یظهره الله» است، کسانی سخن او را پذیرفتند و کسانی همچنان پیرو میرزا یحیی بودند؛ (۱۸۶۳ م) دسته‌ی اول «بهائی» و دسته‌ی دوم «ازلی» نام گرفتند. بهاءالله با نامه‌های متعدد به بایبان آنها را به آئین جدید (بهائیت) دعوت کرد و بیشتر بایبان بهائی شدند. در ترکیه، ازلی و بهائی به مخالفت با هم و افشاء اسرار یکدیگر پرداختند. نهایتاً برای پایان دادن به درگیری‌ها، شاه عثمانی بهاءالله و پیروانش را به عکا در فلسطین و میرزا یحیی و پیروانش را به قبرس فرستاد. بهاءالله بقیه‌ی عمر را در عکا بود و در سن ۷۵ سالگی در بندر حيفا از دنیا رفت (۱۸۹۲ م). قبرش در حيفا است و قبله بهائیان می‌باشد.

بهاءالله در نامه‌هایش به رهبران دینی و سیاسی جهان، ادعاهای گوناگونی مثل ادعای ربوبیت و الوهیت مطرح کرد. در نوشته‌هایش نسبت به خود عباراتی مانند: «خدای خدایان»، «آفریدگار جهان»، «کسی که لم یلد و لم یولد» است، را به کار می‌برد و پیروانش نیز همین‌ها را تبلیغ می‌کردند.

بهاءالله ادعای آوردن شریعت جدید کرد و کتاب «اقدس» را نوشت که بهائیت آن را «مهیمن بر جمیع کتب» و «ناسخ جمیع صحائف» و «مرجع تمام اوامر و نواهی» می‌شمارند. پیروان بهاءالله، «اقدس» را ناسخ همه کتاب‌های الهی حتی کتاب «بیان» می‌شمردند ولی مخالفان قبول نداشتند که «بیان» به این زودی نسخ شود. کتاب «اقدس» با کتاب «بیان» تفاوت اساسی داشت. مطابق دستور کتاب «بیان» باید

با همه‌ی غیرمؤمنین به باب به قتل و غارت عمل کرد اما آئین جدید خود را آئین «رأفت کبری و رحمت عظمی بر جمیع ملل» معرفی کرد. بهاءالله، صلح و سلام و محبت را جزء اصول خود قرار داد و مدعی وحدت ادیان شد و اظهار داشت تمام پیروان ادیان جهان باید متحد شوند. او مدعی بود همه‌ی ادیان بهره‌ای از حقیقت دارند ولی تمام حقیقت در آئین بهاءالله ظهور کرده است.

بهاءالله غیر از کتاب «اقدس» که در (۱۲۹۰ هـ.ق) در عکا تألیف کرد آثار دیگری هم داشت. کتاب «ایقان» در اثبات قائمیت سیدعلی محمد باب که پر از اغلاط املائی و انشائی و نحوی بود. نامه‌های متعدد با نام‌های متعدد که موضوعش دفاع از «من ینظهره الله» خود و رد مخالفان است. ناشران کتاب‌های او بارها به صلاحدید مقامات بهائی در کتاب‌های او تغییراتی داده‌اند.

بعد از مرگ بهاءالله، بین جانشینی دو فرزندش عباس و محمدعلی مناقشات فراوانی رخ داد اما در نهایت عباس افندی با لقب عبدالبهاء رهبر بهائیان شد. عبدالبهاء، برای خوشامد شاه عثمانی در مراسم مسلمین مثل نماز جمعه شرکت می‌کرد و به پیروان خود گفته بود سخنی از آئین جدید نگوئید. عبدالبهاء، در جنگ اول جهانی با قشون انگلیسی همکاری کرد و پادشاه عثمانی تصمیم بر انهدام مراکز آنها در فلسطین گرفت اما انگلستان از آنها حمایت کرد و به محض تصرف حیفا توسط انگلیسی‌ها، عبدالبهاء برای موفقیت آنان دعا کرد (۱۳۳۶ هـ.ق) و از گسترش عدل در سراسر فلسطین خدا را شکر نمود.

انگلیسی‌ها، عبدالبهاء را ملقب به نشان «سر» و شهبواری کردند. او در عشق آباد معبدی با نام مشرق الاذکار ساخت. عبدالبهاء، سفرهایی به اروپا و آمریکا و ملاقاتهایی با بهائیان آنجا داشت. تا قبل از این سفرها، آئین خود را شاخه‌ای از تصوف اسلامی معرفی می‌کرد و از قرآن و حدیث برای حقایقت خود دلیل می‌آورد اما کم‌کم آئین جدید از صورت نزدیک به اسلام دور شد و برای همین کتاب «اقدس» که شبیه کتب فقهی اسلامی بود در چند دهه‌ی اخیر چاپ نشد و به زبان‌های اروپایی هم ترجمه نشده است.

از تعالیم عبدالبهاء، ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، تأسیس بیت‌العدل، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تساوی حقوق رجال و نساء، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ است.



او در سال ۱۳۴۰ هـ ق (۱۳۰۰ ش) در حیفا به خاک سپرده شد و چرچیل، پیام تسلیتی به جامعه‌ی بهائیت فرستاد.

عبدالبهاء، نسبت به آنچه پدرش تعیین کرده بود تجدید نظر کرد و برادرش محمد علی افندی را که باید رهبر بهائیان می‌شد کنار گذاشت و سلسله‌ی ولایت «امرالله» را تاسیس کرد که نخستین آنها نوه او «شوقی افندی پسر دختر عبدالبهاء» بود و پس از او در نسل ذکور او قرار بود ادامه یابد. برخی از بزرگان بهائی این وصیت را قبول نداشته و از دین بهائی خارج شدند.

شوقی تحصیل کرده بود و تشکیلات اداری و جهانی بهائیت را به راه انداخت. معابدی برای بهائیان ساخت. تشکیلات بهائی را «نظم اداری امرالله» نام نهاد و مرکز اداری و روحانی بهائیان در شهر حیفا قرار گرفت که آن را «بیت العدل اعظم الهی» می‌گفتند. در زمان شوقی حکومت اسرائیل تشکیل شد و افندی با رئیس‌جمهور آن دیدار کرده و مراتب دوستی خود را اظهار داشت. دولت اسرائیل هم برای به رسمیت شناختن آئین بهائی تلاش بسیار کرده است. عبدالبهاء تصریح کرده بود که پس از وی ۲۴ تن از فرزندان ذکورش نسل به نسل «ولی امرالله» هستند اما اولین نفر یعنی شوقی افندی عقیم بود و با مرگش در ۱۳۳۷ ش، دو دسته‌گی در بهائیان دوباره شروع شد. نهایتاً همسر شوقی، رهبری بهائیان را به دست گرفت.

طبق آمارها در سال (۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م) جمعیت بهائیان حدود ۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. اکنون فرقه‌های دیگری از بهائیت که تحت رهبری بیت‌العدل نیستند در کشورهای جهان پراکنده‌اند. پیش از ذکر آئین‌ها و احکام آنان، جالب است گفته شود معجزه‌ای که بهاء‌الله برای خود و سید محمد علی باب قائل بود تندنویسی و خوش خطی بود. بهائیان می‌گویند: فراوانی آثار او، معجزه‌ی او می‌باشد. بهاء‌الله ادعای درس نخواندگی هم می‌کرد که البته اسناد تاریخی آن را رد می‌کند. همچنین بسیاری از پیشگوئیهای آنها درست از آب در نیامد. این فرقه الان مورد قبول هیچ یک از مذاهب اسلامی نیست.

امروز بهائیان در مجامع بین‌المللی، در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار فعال هستند. جامعه‌ی بین‌المللی بهائی، اداره‌کننده‌ی برنامه‌های آنان می‌باشد.

## عقائد و آئین‌ها

نوشته‌های باب، بهاء‌الله و عبدالبهاء و تا حدی شوقی افندی از نظر بهائیان مقدس است و در مجالس ایشان قرائت می‌شود، اما بیشتر دو کتاب «اقدس» و «ایقان» نزد بهائیان اهمیت دارد.

تقویم شمسی آنان از نوروز شروع شده و به ۱۹ ماه و هر ماه ۱۹ روز تقسیم می‌شود و ۴ روز دیگر (در سال کیسه ۵ روز) موسوم به ایام «هاء» به عنوان ایام شکرگذاری و جشن تعیین شده است.

### نماز

زن و مرد در ۱۵ سالگی بالغ می‌شوند. وقتی ۱۵ سال تمام شد انجام نماز واجب است. در هنگام وضوی دست و صورت، دعا‌های عربی مستحبی وجود دارد. قبله‌ی آنان، روضه‌ی مبارکه در شهر عکا است.

### انواع نماز

نماز کوچک یا صلوة صغیره: زمان تلاوت آنها ظهر است. (۱ بار در روز)  
نماز متوسط یا صلوة وسطی: که باید روزی سه بار صبح (از سحر تا ظهر)، ظهر (ظهر تا غروب)، غروب (از غروب تا ۲ ساعت از شب گذشته) تلاوت کرد.  
نماز بزرگ یا صلوة کبیره: در ۲۴ ساعت ۱ بار و هر وقت که به انسان حالت توجه دست داد می‌توان آن را تلاوت کرد.  
در آئین بهائیت، نماز به صورت انفرادی تلاوت می‌گردد و از نماز دسته‌جمعی نهی شده است به غیر از نماز میت که دسته‌جمعی تلاوت می‌شود. متن نماز در این آئین، جملات عربی است.

کسانی که از خواندن نماز معافند عبارتند از:

۱. شخصی که از هفتاد سال سنش گذشته باشد.
۲. زنها موقع عادت ماهانه، و به جای نماز باید هر روز ظهر هنگام نماز وضو گرفته و ۹۵ مرتبه عبارت «سبحان الذی الطلعة و الجمال» را بگویند.
۳. افرادی که مریض هستند.

## روزه

روزه بر هر فرد بهائی در پایان سن ۱۵ سالگی واجب می‌شود. روزه، عبارت است از خودداری از خوردن و آشامیدن از هنگام طلوع آفتاب تا غروب و این رمزی است از روزه‌ی روحانی و دقت در تعدیل اخلاق. زمان روزه‌ی بهائی ۱۹ روز آخر سال شمسی است؛ یعنی ۱۹ روز مانده به عید نوروز یعنی شهرالاعلا، که آخرین ماه بهائی است. پس هر فرد بهائی در سال ۱۹ روز باید روزه بگیرد.

افرادی که از روزه گرفتن معافند عبارتند از:

۱. شخصی که هفتاد سال از سنش گذشته باشد.
۲. مسافرانی که بیش از ۹ ساعت با وسیله‌ی نقلیه و بیشتر از دو ساعت پیاده سفرشان طول بکشد.
۳. بیماران
۴. زنان حامله
۵. زنان شیرده
۶. زنان هنگام عادت ماهانه

## ازدواج

۱. حداقل ۱۵ سال تمام
۲. رضایت پدر و مادر طرفین لازم است.
۳. دوران نامزدی ۹۵ روز است و نباید بیشتر طول بکشد و باید بعد از ۲۵ روز زفاف واقع شود.
۴. مهریه: الف) اگر مرد اهل شهر باشد (از یک واحد تا پنج واحد طلا)  
ب) اگر مرد اهل ده باشد (از یک واحد تا پنج واحد نقره)
۵. بعد از آنکه خطبه‌ی عقد بین دختر و پسر واقع شد و به امضاء طرفین و پدر و مادر طرفین و نه نفر شاهد رسید، باید در همان شب زفاف واقع شود.
۶. هیچ مردی حق گرفتن ۲ زن را ندارد حتی اگر زنش مبتلا به مرضی باشد که نتواند وظایف زناشویی را انجام دهد.
۷. در آئین بهائی، ازدواج موقت یعنی صیغه، حرام است.

## طلاق

۱. طلاق مکروه است.
۲. برای اجرای طلاق پس از تصویب محفل روحانی، زن و شوهر باید یک سال صبر نمایند تا طلاق واقع شود، در اصطلاح تربص نمایند.
۳. در صورتی که در این یک سال با هم به توافق رسیدند، بدون هیچ مراسمی زندگی را از سر می گیرند و باید به اطلاع محفل روحانی برسانند.
۴. اگر پس از رجوع، کار زن و مرد به اختلاف رسید باز باید با تأیید محفل روحانی مجدداً تاریخ تربص بگذارند.
۵. اگر یک سال تمام شد و بین زن و مرد بویی از محبت نوزید دیگر آنها از هم جدا شده‌اند.
۶. در یک سال تربص، مرد باید تمام مخارج زن را پردازد ولی اگر زن خود کناره گیری کند مخارج یا نفقه به او تعلق نمی گیرد.
۷. اگر زن عمل منافی عفت انجام دهد امر طلاق با تصویب محفل روحانی واقع می شود و دیگر احتیاجی به یک سال تربص نیست.

## تقسیم ارث

پسر و دختر (برابر)	۱۸ سهم
زن یا شوهر	۶/۵ سهم
پدر	۵/۵ سهم
مادر	۴/۵ سهم
برادر	۳/۵ سهم
خواهر	۲/۵ سهم
معلم	۱/۵ سهم

و در صورت نبودن این افراد احکام خاصی وجود دارد.

## احکام میت

۱. باید میت را شست و حتی الامکان به او عطر زده شود.
۲. پس از شستن باید او را در ۵ قطعه پارچه پیچید.

۳. باید در انگشت او انگشتری کرد که آیه‌ای عربی به این مضمون بر روی آن نوشته شده باشد: «از خداوند به وجود آمدم و به سوی خداوند برمی‌گردم در حالی که از غیر او بریده و به اسم بخشنده و مهربان او متمسکم.»
۴. او را باید در صندوقی چوبی سخت یا بلور یا سنگ گذاشت.
۵. او را رو به قبله‌ی بهائیت خواباند و نماز میت خواند.
۶. محل دفن میت نباید بیشتر از یک ساعت راه از محل فوت او باشد.
۷. باید پای میت رو به قبله باشد.
۸. اگر سن میت زیر ۱۵ سال باشد نماز و انگشتری واجب نیست.

### لواط و زنا

۹. اگر زن و مرد مرتکب زنا شوند و جرمشان اثبات شود، هر کدام باید برابر ۹ مثقال طلا به بیت‌العدل پرداخت کنند و اگر تکرار شود ۲ برابر می‌شود.
- و در مورد لواط باید گفت که این عمل بسیار نهی شده است و حضرت بهاءالله تعیین مجازات آن را به عهده‌ی بیت‌العدل اعظم واگذار نموده است.

### نهی از گدایی

- در کتاب اقدس می‌نویسد: «گدایی حلال نیست و کمک به گدا حرام است.»  
آیه ۳۵۲
- بر گدایان که تکدی را صفت خویش نموده‌اند انفاق نیز حرام است.

### نهی از دخالت در امور سیاسی

طبق تعالیم اقدس الهی، بهائیان از ورود در امور سیاسی به کلی ممنوع گشته‌اند. حضرت بهاءالله می‌فرماید: میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسی مداخله کند و خارج از وظیفه‌ی خویش حرف بزند یا حرکتی نماید، همین برهان کافی است که بهائی نیست و دلیل دیگر نمی‌خواهد. «میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسی دخالت کند یا نکند»<sup>۱</sup> نهی از تقیه یا کتمان عقیده، نهی از قمار، نهی از دروغ، نهی از غیبت و افتراء، نهی از نوشیدن مشروبات الکلی و نهی از شراب و افیون نیز، دارای دستورات جداگانه‌ای هستند که تقریباً مشابه به دستورات اسلام می‌باشند، به همین خاطر ذکر نشده‌اند.

## اشاره‌ای کوتاه به برخی از عقائد باطل بهائیان

اول آنکه؛ باب، ادعای باییت امام زمان را می‌کند اما شواهد و قرائن بدیهی نشان می‌دهد که بعداً ادعای «امام زمان بودن» می‌کند و سپس ادعا می‌کند که کسی به نام «من یظهره الله» در آینده خواهد آمد.

از خصوصیات امام زمان این است که عدل را در سراسر جهان برپا می‌کند، در حالی که عدل و داد در جهان برپا نشده است و این نشانه‌ی کذب ادعای وی است. دوم اینکه؛ میرزا حسینعلی نوری - مؤسس بهائیت - در آغاز، ترویج باییت کرده و در همان دوران با برادرش میرزا یحیی (صبح ازل) اختلاف پیدا می‌کند. پس از مدتی ادعا می‌کند که او همان «من یظهره الله» است. ارباب تواریخ نوشته‌اند این در دورانی است که دهها نفر در باییه ادعای «من یظهره الله» کرده‌اند.

میرزا حسینعلی یا همان بهاء‌الله پس از اعلام «من یظهره الله» به فرستادن نامه برای سلاطین و رهبران دینی و سیاسی جهان اقدام کرد و ادعاهای گوناگون خود را مطرح ساخت. بارزترین مطلبی که در این نامه‌ها به چشم می‌خورد، ادعای ربوبیت و الوهیت است. وی در این الواح (نامه‌ها) و در سایر آثار خود، درباره خود تعبیراتی چون خدای خدایان، آفریدگار جهان، کسی که «لم یلد و لم یولد» است، خدای تنهای زندانی، معبود حقیقی، رب مائیری و ما لائیری به کار برد.

آیا عقل سلیم می‌پذیرد که کسی این قدر تشبث داشته باشد، در دوره‌ای پیرو امام زمان ادعایی، و در دوره‌ای «من یظهره الله» و نهایتاً خدا باشد؟! آیا عقل سلیم، خدا بودن یک بشر جسمانی را می‌پذیرد؟! کسی مثل حلاج و سایر عرفایی که ادعای خدایی کردند معنایی مدّ نظرشان بود که اساساً با این کلام بی‌حساب و کتاب متفاوت است. مهم‌تر از همه این که، هیچ یک از عرفا و صوفیه ادعای دین و احکام جدید نداشتند.

سوم آنکه؛ کتاب مقدس بهائیان که عبارت است از «بیان» محمد علی باب و «اقدس» بهاء‌الله را مطالعه کنید، اگر مختصر آشنایی با ادبیات عرب داشته باشید متوجه می‌شوید که اشتباهات فاحش ادبیاتی در آن وجود دارد. البته بهائیان کم‌تر کتاب بیان و اقدس را به میان می‌آورند و دلایلی واهی را برای این امر عنوان می‌کنند.

چهارم آنکه؛ اعجازی که باب و بهاء برای خود مطرح می‌کنند، سرعت نگارش و زیبایی خط است. شوقی افندی جانشین دوم بهاء می‌نویسد: «در طی دو-

سال، بهاء در هر شبانه‌روز معادل تمام قرآن، آیات و الواح می‌نوشته است» و البته بسیاری از این نوشته‌ها، بعدها به دستور میرزا حسینعلی نابود شد!<sup>۱</sup> پنجم آنکه؛ میرزا حسینعلی اعجاز دیگری نیز مطرح می‌کرد و آن ادعای درس ناخواندگی و نوشتن این مطالب عالیه (!!) بود. اما اولاً خانواده‌ی وی اهل ادب بوده‌اند و ثانیاً در بیشتر منابع بهائی و در آثار میرزا حسینعلی تصریحات فراوان بر درس خواندگی و مطالعه‌ی کتابهای مختلف از تفسیر و حدیث و عرفان وجود دارد.<sup>۲</sup>

ششم آنکه؛ ادعای قائمیت باب و بهاء از قطعیات است، اما روایات شیعه درباره‌ی حوادث ظهور آنچنان ناسازگار با حوادث مقارن ادعای باب و بهاء است که جای تردید در کذب این ادعا باقی نمی‌گذارد.

حوادث ظهور در کتاب عصر ظهور آقای علی کورانی آمده است: ظهور سید خراسانی، نهضت یمنی، ظهور سفیانی و دجال، جنگ‌های مورد اشاره از جمله نبرد مهم هرمجدون (آرماگدون) و... هنوز رخ نداده است.

هنوز صهیونیست‌های آمریکائی نبرد آرماگدون را انتظار می‌کشند و سالانه صدها جهانگرد به منطقه هرمجدون (در غرب اردن) می‌روند. در جایی که پیروان ادیان دیگر معتقدند موعود نهایی نیامده است، ما شیعیان چگونه ادعای باب و بهاء را بپذیریم؟! علاوه بر اینکه باب و بهاء در ادامه، ادعای پیامبری می‌کنند در حالی که مهدی موعود طبق روایات متعدد، دین پیامبر اسلام را احیا خواهد کرد.

هفتم آنکه؛ میرزا حسینعلی علاوه بر قبول قائمیت سید علی محمد باب و اینکه او دین جدید آورده است، خود را «من یظهره الله» نامید و ادعای شریعت مستقل کرد.

همه مسلمانان، خاتمیت پیامبر اسلام صلوات الله علیه را مسلم می‌دانند و بالطبع، هر ادعایی که با این اعتقاد سازگار نباشد و هر فرقه‌ای که این اصل را نپذیرد از نظر مسلمانان، از اسلام جدا شده است و به هیچ روی، نباید خود را برآمده از اسلام بدانند.

۱. قرن بدیع، ج ۲، ص ۱۴۵ تا ۱۴۶

۲. رک: اسرار الآثار خصوصی، نوشته فاضل مازندرانی ج ۱ ص ۱۹۲؛ مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۳۹ تا ص ۱۴۲، اقتدارات، ص ۱۰۵ تا ص ۲۸۴ و...

گذشته از این، اثبات ادعای رسالت برای رهبران آئین بهائی با توجه به مخاطبان اصلی آنها، مسلمانان و به ویژه شیعیان، ممکن نبود و مبلغان و مدافعان بهائی به رغم تلاش بسیار برای استدلالی کردن این ادعا، در اثبات مدعا در مانده‌اند و غالباً به شیوه‌هایی خاص برای تأیید درستی دین جدید روی آورده‌اند. مهم‌ترین برهان ایشان - چنان که گفتیم - کثرت آیات و نوشته‌های میرزا حسینعلی و نیز گسترش آئین بهائی با عنوان دلیل تقریر بود. در کتاب‌های ناظر به استدلال‌های بهائیان این دو استدلال نقد و رد شده است.

در حوالی سالهای ۳۰ تا ۶۰ هجری شمسی کتابهای متعددی در نقد باییت و بهائیت نوشته شده است. علمای حوزه‌ی علمیه‌ی شیعه و دانشگاه‌های مصر و مفتیان بلاد اسلامی جدا بودن این فرقه را از امت اسلامی اعلام کردند. به عنوان نمونه، در مصوبه‌ی شورای مجمع فقه اسلامی در ۱۸ تا ۲۳ بهمن ۱۳۶۶/۶ تا ۱۱ فوریه ۱۹۸۸ در سازمان کنفرانس اسلامی و در مجمع فقه اسلامی ص ۸۴ تا ۸۵ ادعای رسالت بهاء الله و نزول وحی بر وی و دیگر باورهای بهائی، مصداق انکار ضروریات دین دانسته شده است.

باز گشت برخی مقامات و مبلغان بهایی از این آئین و افشای مسائل درونی این فرقه، نیز عامل مهم فاصله گرفتن مسلمانان از این آئین بوده است.

هشتم آنکه؛ حمایت دولت روسیه از بهائیت در قضایای اختلاف با ناصرالدین شاه و تقاضای روس از بهاء برای اقامت در روسیه و همراهی نماینده‌ی این دولت با کاروان حامل وی به بغداد از مسلمات تاریخی و مورد اقرار خود بهائیان است.<sup>۱</sup>

همچنین در منابع بهایی و غیر بهایی آمده که در سال ۱۲۷۸ سرآرنولد با روز کمبال، جنرال قنسولی دولت انگلستان، با میرزا حسینعلی در بغداد ملاقات و قبول حمایت و تابعیت دولت انگلیس و مهاجرت به هند استعماری یا هر نقطه‌ی دیگر را به او پیشنهاد کرد<sup>۲</sup> نظیر همین تقاضا را نایب کنسول فرانسه در ایامی که وی در (آدرنه) بود از او داشت و از وی خواست که تابعیت فرانسه را بپذیرد تا مورد حمایت و تقویت قرار گیرد.<sup>۳</sup>

بنابراین، در علاقه‌ی دول استعماری به حمایت از باب و بهاء تردیدی نیست.

۱. رک: قرن بدیع، نوشته شوقی افندی، ج ۱ ص ۳۱۸ و...

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۵

۳. رک: کشف الحیل، عبدالحسین آفتی، ج ۱ ص ۳۸، ۳۸۱، ۱۳۲۲



برای آشنایی با فرقه بهائیت کتابهای زیر مفید است:

- فرق و مذاهب کلامی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۳۳۷ تا ۳۴۴ و عبدالله مبلغی ج ۳ ص ۱۴۳ و ۴۱۴
- بهائیت در ایران، دکتر مسعود زاهد زاهدانی
- ارمغان استعمار، محمد اشتهاردی، نسل جوان
- تحقیق در بابی گری، بهائی گری و کسروی؛ یوسف قضایی، نشر فرخی
- بهائیت چگونه پدید آمد، نورالدین چهاردهی، انتشارات فتحی
- بهائیت در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مقدمه کتاب
- بهائیان، محمد باقر نجفی ص ۷۵، کتابخانه طهوری

## ادله‌ی بهائیان با استناد به قرآن کریم

### ۱. تحری حقیقت

۱/۱. علی رغم اینکه این حقیقت در قرآن بیان شده که اسلام تنها دین بر حق خداوند است و حضرت محمد خاتم النبیین هستند، این مطلب نباید مسلمان متقی را از تحری حقیقت درباره دیانت بهائی باز دارد زیرا:

قرآن به ما می گوید که تحری حقیقت کنیم و کورکورانه تقلید نماییم. و ثانیاً ما در آئین بهائی کلیدی می یابیم که به وسیله‌ی خود قرآن معنی حقیقی اسلام و خاتم انبیاء و روز داوری را برای ما شرح می دهد.

۱/۲. در قرآن به ما گفته شده است که تقلید کورکورانه از والدین یا علمای مذهبی، غلط است. اکنون بینیم آیات قرآن چگونه این موضوع را اثبات می نماید:

الف) حضرت محمد شرح می دهند که چگونه غیر مؤمنین از پیام الهی اعراض نمودند، صرفاً به خاطر اینکه آنها می خواستند از پدرانشان تبعیت کنند. بر طبق قرآن، عذر ایشان که هرگز از جانب خداوند پذیرفته نخواهد شد، چنین بود: «ما پدرانمان را بر یک عقیده (آیین) یافتیم و بر اثر اقدام ایشان هدایت می شویم.»

﴿ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَأَثَرِهِم مِّمَّتُونَ ﴾<sup>۱</sup>

ب) سپس حضرت محمد شرح می دهند که تمایل به تقلید والدین در ادیان قبل از ایشان نیز وجود داشته است: «هرگز قبل از زمان تو نیز بیم‌دهنده‌ای به مدینه

فرستادیم مگر آنکه ثروتمندان آنجا گفتند: ما حقیقتاً پدرانمان را بر یک اعتقاد یافتیم و بر اثر اقدام ایشان گام برمی داریم.»

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا  
ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>

ج) قرآن همچنین وضعیت این غیر مومنین را وقتی که به وسیله‌ی خداوند داوری می‌شوند شرح می‌دهد و نشان می‌دهد که چطور تنها بهانه‌ی ایشان گمراهی به وسیله‌ی رهبران ایشان است و چنین بهانه‌ای از طرف خداوند پذیرفته نخواهد بود: «ای خدای ما، در حقیقت ما رؤسا و بزرگانمان را اطاعت کردیم و آنها ما را از طریق الهی گمراه نمودند.»

﴿... رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾<sup>۲</sup>

د) بیاید درباره‌ی تبعیت از آنچه اکثریت مردم می‌گویند بحثی نداشته باشیم. به این آیات توجه فرمایید: «اگر شما از اکثریت مردم روی زمین اطاعت کنید، آنها شما را از خدا گمراه می‌کنند (منظور حضرت محمد (ص) است).»

﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>

کتاب قرآن هم، که به وسیله‌ی خداوند مقتدر برای هدایت بشر فرستاده شده است، اگر به طور صریح درک نشود می‌تواند گمراه کننده باشد. این باعث می‌شود تحری حقیقت از طرف هر مسلمانی قطعاً ضروری باشد... «به وسیله چنین مثال‌هایی خداوند بسیاری را گمراه می‌کند و بسیاری را هدایت می‌نماید.»

﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا﴾<sup>۴</sup>

به علاوه، آیه‌ی بعدی به ما تعلیم می‌دهد که هرگاه یک پیامبر الهی ظاهر می‌شود مردم به واقع با او مخالفت می‌کنند؛ زیرا او همیشه با آنچه که مخالف هوای نفس است می‌آید: «هرگاه پیامبری می‌آید با آنچه که مخالف هوای نفس

۱. زخرف / ۲۳

۲. احزاب / ۶۷

۳. انعام / ۱۱۶

۴. بقره / ۲۶

شماست به او استکبار می‌ورزید (او را با غرور یاد می‌کنید)، با بعضی مثل یک دروغ‌گو رفتار می‌نمایید و بعضی دیگر را به قتل می‌رسانید.»

﴿ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ أَسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا

تَقْتُلُونَ ﴾<sup>۱</sup>

سرانجام باید مطمئن باشیم که در جستجوی حقیقت خداوند، او به طور حتم ما را یاری خواهد کرد: «و کسانی را که به خاطر ما مجاهده می‌کنند به راهمان هدایت خواهیم نمود.»

﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾<sup>۲</sup>

## ۲. معنای اسلام

به خاطر سه آیه‌ی ذیل در قرآن:

۱. «دین حقیقی نزد خداوند، اسلام است.» ﴿ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ﴾<sup>۳</sup>

۲. «هر کس از دینی به جز اسلام تبعیت کند آن دیانت هرگز از او پذیرفته

نخواهد شد و در عالم بعد او در بین زیانکاران خواهد بود.» ﴿ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ

الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴾<sup>۴</sup>

۳. «امروز من دین شما را برایتان کامل کرده‌ام و حد نعمت‌ها را بر شما تمام

نموده‌ام و رضایت من در این است که اسلام دین شما باشد.» ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾<sup>۵</sup>

مسلمانان چنین تلقی می‌کنند که دیانت قرآن باید آخرین دین باشد. اصول

دیانت بهائی این موضوع را روشن می‌نماید و نشان می‌دهد که این چنین نیست.

معنی «اسلام» تسلیم کردن اراده‌ی خود به اراده‌ی خداوند است که از طریق آخرین

پیامبر او بیان می‌شود. بنابراین، در زمان حضرت محمد صلوات الله علیه کسانی که

۱. بقره/ ۸۷

۲. عنکبوت/ ۶۹

۳. آل عمران/ ۱۹

۴. آل عمران/ ۸۵

۵. مائده/ ۳

خود را تسلیم اراده‌ی آخرین مظهر اراده‌ی الهی از طریق قرآن نمودند مسلمان نامیده شده‌اند. اما قرآن در استفاده و کاربرد لغات اسلام و مسلم به این جا محدود یا متوقف نشده‌است. برای مثال نوح یک مسلم نامیده شده است.

(یونس / ۷۱-۷۲) ابراهیم، یعقوب و فرزندان‌شان نیز «مسلمون» نامیده شده‌اند.

(بقره: ۲: ۱۳۱-۱۳۳) همین طور موسی و پیروانش «مسلمین» خطاب شده‌اند.

(یونس / ۸۳) و بالاخره حواریون حضرت مسیح نیز «مسلمون» نامیده شده‌اند که

نص آن در اینجا می‌آید:

«و هنگامی که به حواریون مسیح نازل کردم که به من و فرستاده‌ی من ایمان بیاورید، آنها گفتند ما مؤمن شدیم و تو را شاهد می‌گیریم که ما مسلمان هستیم (تسلیم امر تو هستیم).»

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَأَمِنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنا

مُسْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup>

بنابراین، می‌بینیم که منظور مؤسس قرآن از کلمه‌ی «اسلام»، یک مفهوم کلی از دیانت الهی اعم از گذشته، حال و آینده بوده‌است. چنین دین عمومی البته تنها دیانت حقیقی است که به وسیله‌س خداوند پذیرفته می‌شود چنانکه آیات قبل شاهد آن بود. حال مفهوم حقیقی و جامع اسلام در دیانت بهائی بیان شده است.

بنابراین، یک مسلمان واقعی این آیات را که در تعریف مفهوم اسلام است به عنوان یک وسیله و نه مانعی در جستجوی حقیقت تلقی می‌کند.

### ۳. معنای خاتم النبیین

آیه‌ای که حضرت محمد را به عنوان خاتم النبیین معرفی می‌کند چنین است: «محمد پدر یکی از رجال شما نیست، بکله او رسول خدا و خاتم انبیاست و خداوند بر همه چیز داناست»

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾<sup>۲</sup>

این آیه توسط مسلمانان چنین تفسیر شده که ابواب نبوت برای همیشه مسدود گشته است. بیاید درباره‌ی نکات ذیل تفکر کنیم و ببینیم آیا چنین برداشتی صحیح است.

۱- در سفر خروج بر یهود واجب شده (۱۷-۱۶: ۳۱) که سبت را به عنوان یک میثاق ابدی نگاه دارند: بدان جهت فرزندان اسرائیل سبت را نگاه می‌دارند و آن را در همه‌ی نسلهایشان به عنوان یک میثاق ابدی مراعات می‌کنند که آن برای همیشه نشانه‌ای بین من و ایشان است. مسیحیان و مسلمانان هر دو سبت را شکستند. آیا این بدان معناست که آنها اشتباه کرده‌اند؟

۲- به مسیح در مکاشفات به عنوان آلفا و امگا، اول و آخر اشاره شده است. به علاوه او در لوقا فرموده است: «آسمان و زمین از بین می‌رود اما کلام من زائل نمی‌شود.» (۲۱: ۲۳) اگر حضرت عیسی آخرین بود، چرا حضرت محمد صلوات الله علیه بعد از ایشان ظاهر شدند؟ اگر کلمات مسیح نباید تغییر می‌کرد چرا حضرت محمد قرآن را نازل فرمود؟

۳- دلیل اینکه چنین آیاتی در کتب مقدسه یافت می‌شود این است که همه‌ی انبیای الهی در حقیقت یکی هستند. هر چیزی شامل یکی از آنها شود شامل کل خواهد شد. آیات بعدی این نکته را اثبات می‌نماید:

الف) «بگوئید ما به خداوند ایمان داریم و به آنچه که بر ما فرو فرستاده شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به انبیا از جانب پروردگارشان داده شده است. فرقی بین هیچ یک از آنها نیست.»

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ  
وَمَا أَوْتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوْتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ﴾<sup>۱</sup>

ب) «ما فرقی بین هیچیک از رسولان او نمی‌گذاریم.»

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِمْ﴾<sup>۲</sup>

۱. بقره/ ۱۲۶

۲. بقره/ ۲۸۵

ج) «براستی ما بر تو وحی نمودیم همانطور که بر نوح و انبیاء بعد از او وحی فرستادیم. و نیز بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و زبور را به داوود دادیم.»

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۗ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ۗ﴾<sup>۱</sup>

۴- قرآن تعلیم می‌دهد که وحی الهی بی‌پایان است و منبع آن پایان‌ناپذیر می‌باشد.

الف) «اگر دریا برای نوشتن کلام خداوند من مرکب می‌شد، همانا دریا پایان می‌یافت قبل از اینکه کلمات پروردگار من به پایان رسد، هر چند (دریایی دیگر) مثل آن نیز به کمک بگیریم.»

﴿لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۗ﴾<sup>۲</sup>

ب) «اگر همه‌ی درختهای روی زمین قلم شوند و بعد از اینکه به دریا هفت دریا از مرکب اضافه شود باز کلمات الهی تمام نخواهد شد که خداوند عزیز و حکیم است.»

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْهَارٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

ج) با اشاره به یهود، قرآن از آنها در این کلمات انتقاد می‌نماید: «یهود گفتند دست خداوند بسته به زنجیر است. دست خود ایشان در زنجیر باد و لعنت بر آنها باشد به خاطر آنچه گفتند. نه، چنین نیست، هر دو دست او گشاده است. او هر طور بخواهد مواهبش را عطا می‌نماید.»

۱. نساء/۱۶۳

۲. کهف/۱۰۹

۳. لقمان/۲۷

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»<sup>۱</sup>

۵- حضرت محمد به ما اطمینان داده‌اند که خداوند بنا به امر خود آزاد است فرد منتخب خویش را برای بندگان بفرستد.

الف) «امر می‌کند که فرشتگان با روح بر کسی که او از بین بندگانش اراده نموده نازل شوند تا مردم را بگویند: آگاه باشید که خدایی جز من نیست پس از من بترسید.»

«يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ»<sup>۲</sup>

ب) «خداوند پیامبرانی را از بین ملائکه و از بین بشر انتخاب می‌کند، براستی او شنوا و بیناست.»

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»<sup>۳</sup>

۶- نکته‌ی جالب دیگری که ما در قرآن می‌یابیم بیان یک اصل کلی است که حاکم بر ظهور پیامبران الهی می‌باشد. این اصل که هیچ استثنایی ندارد و اسلام را نیز مستثنی نمی‌کند، مقرر داشته که به هر امتی که پیامبر الهی را می‌پذیرند، اجل معین و زمان مشخصی داده شده است.

الف) «هر امتی اجل معین دارد و وقتی آن زمان بیاید آنها نباید آن را ساعتی به تأخیر بیندازند و یا از آن پیشی بگیرند.»

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»<sup>۴</sup>

ب) «برای هر اجلی کتابی است. هر آنچه را خداوند بخواهد نسخ و یا اثبات می‌فرماید؛ زیرا ام‌الکتاب نزد اوست.»

۱. مائده/۶۴

۲. نحل/۲

۳. حج/۷۵

۴. اعراف/۲۴

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِغَايَةِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يُعِيدُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾<sup>۱</sup>

ج) «زمان معین شده برای هر امت نه پیشی می گیرد و نه به تأخیر می افتد.»

﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَخِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

۷- از آیاتی که تاکنون در این بخش نقل کرده ایم دو نکته معلوم می گردد که ثابت می نماید تفسیر «خاتم النبیین» نمی تواند ختم ظهور الهی باشد. این دو موضوع عبارتند از:

الف) نظر به وحدت انبیای الهی، یک نام یا عنوانی که برای یکی از آنها به کار می روند می تواند شامل کل ایشان بشود.

ب) ظهورات الهی بی پایان هستند. آزادی خداوند در فرستادن نفوس برگزیده خود برای ما نامحدود است و برای هر دینی اجلی معین کرده است. پس چرا حضرت محمد به «خاتم النبیین» تعیین شده است؟ این چیزی است که قصد داریم در موضوع بعدی بیان نماییم.

۸- در قرآن بین کلمات «نبی» (porphet) و «رسول» (apostle or messenjer) یک تفاوت گذاشته شده است. به این آیات توجه کنید:

«ما قبل از تو هیچ رسول و نبی نفرستادیم ...»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ—

فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

همچنین به آیات ذیل توجه کنید که چطور به حضرت موسی به عنوان رسول و همچنین نبی اشاره شده است اما هارون، برادر حضرت موسی، صرفاً به عنوان نبی یاد شده است.

«و موسی را در کتاب یاد کن؛ زیرا او انسان مخلصی بود، به علاوه او یک رسول و یک نبی بود.»

۱. رعد/۳۸ و ۳۹

۲. مؤمنون/۴۲

۳. حج/۵۲



﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾<sup>۱</sup>

«و ما به برادر موسی، هارون از روی رحمت مقام نبوت بخشیده‌ایم...»

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾<sup>۲</sup>

کلمه‌ی «نبی» (prophet)، یعنی کسی که واقعه‌ای در آینده را «پیشگویی» می‌کند در حالی که «رسول» به معنی کسی است که با پیامی از جانب خدا فرستاده می‌شود. همه‌ی نفوس برگزیده‌ی خداوند، نبی یا (porphet) بوده‌اند، زیرا آنها امتشان را آگاه کرده‌اند و ظهور بزرگترین واقعه در تاریخ مذهبی یعنی روز داوری را پیشگویی نموده‌اند. این نکته نیز جالب توجه است که در قرآن (سوره ۷۸) از این روز به عنوان نبأ (خبر) یاد شده است، لغتی از همان ریشه‌ی نبی. بنابراین، بر طبق عرف قرآن از کلمه‌ی «نبی» به طور اخص این مفهوم مستفاد می‌شود که «او کسی است که روز داوری را پیشگویی می‌نماید.»

آیه‌ی قرآنی که در فوق نقل شد، حضرت محمد را به عنوان (خاتم) معرفی می‌کند، اما نه به عنوان خاتم رسل بلکه خاتم انبیا (انبیای نبوت‌کننده روز داوری)؛ لذا این آیه اشاره نمی‌کند که پیامبر یا رسول دیگری به وسیله‌ی خداوند فرستاده نخواهد شد، بلکه صرفاً حاکی از این است که حضرت محمد (که نذیر یا بیم‌دهنده نیز نامیده شده است: سوره ۳۳ آیه ۴۴ و ۴۵) آخرین فرد برگزیده‌ی خداوند است که جهانیان را برای واقعه‌ی روز داوری آگاه و آماده می‌کند به طوری که بدون واسطه، به محض پایان رسیدن دور ایشان روز قضا خواهد آمد. این چیزی است که حضرت باب و حضرت بهاء‌الله صریحاً آن را اعلام فرموده‌اند، اینکه دور ایشان اکمال و تحقق نبوات ادیان قبل، درباره وقوع روز موعود «دادرسی» است.

۹- نظر به توضیحات بالا درباره‌ی فرق بین نبی و رسول، چگونه این آیات دلگرم‌کننده‌ی قرآن، باعث اطمینان قلب مجدد ما می‌شود: «ای فرزندان آدم هرگاه رسولانی از بین شما بیاید که آیات مرا دوباره بر شما بیان نمایند هر که خداترس (متقی) باشد و کارهای نیک انجام دهد نه ترسی بر او خواهد بود و نه حزنی او را فرا خواهد گرفت.»

۱. مریم/۵۱

۲. مریم/۵۲

﴿يَبْنِيءَ آدَمَ إِمَامًا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup>

بهایان معتقدند حضرت محمد که در واقع خاتم النبیین بودند، روز قضا آمده است، دو رسول الهی حضرت باب و حضرت بهاءالله ظاهر شده‌اند و در آثارشان تعلیم داده‌اند که چگونه ظهورات الهی متوالی و تدریجی است و در اعصار آینده نیز ارسال رسل برای بشر ادامه خواهد داشت.

«روش خداوند که از قبل نیز اجرا شده اینچنین است و تغییری در سنت الهی نخواهی یافت»

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾<sup>۲</sup>

#### ۴. آیا روز داوری (قیامت) آمده است؟

۱- قرآن تعلیم می‌دهد که معنی روز قضا یک راز است که به وسیله‌ی خداوند در همان روز داوری آشکار خواهد شد. «آنها از ساعت (قیامت) از تو سؤال می‌کنند که چه وقت متحقق می‌شود. بگو علم آن فقط نزد خداست در آن زمان هیچ کس جز خدا آن را ظاهر نخواهد کرد»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا تُجَلِّيها لَوْ قِيتَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>

آنچه افکار بشر درباره‌ی روز قضا فکر کرده یا می‌کند صرفاً وهم و خیال است. چطور علمای اسلام می‌گویند که روز داوری نیامده است و هنوز سعی می‌کنند ماهیت آن یوم یا نشانه‌هایش را لفظ به لفظ شرح دهند.

۲- به علاوه به این نکته در قرآن اشاره شده که محتوای آن کتاب مقدس به دو بخش تقسیم شده است: قسمتی که به سادگی قابل فهم است (محکّمات نامیده شده) و قسمتی که شکل داستان یا تصویر دارد (متشابهات خواننده می‌شود). قسم

۱. اعراف/۳۵

۲. فتح/۲۳

۳. اعراف/۱۸۷

اول واضح و صریح است در حالی که نوع دوم به سبکی نازل شده که پر از استعاره است و بنابراین به وضوح فهمیده نمی شود. دومین قسم، احتیاج به تفسیر دارد. آن تفسیر بر اساس قرآن به عهده ی خداوند است و وظیفه ی بشر نیست. خداوند در دور بعد تفسیر آن را نازل کرد. آن آیات عبارتند از:

«او کسی است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده، بعضی از آیات آن از محکّمات است، اینها ام الکتاب هستند و بقیه متشابهاتند. اما کسانی که در قلوبشان تنگی و گمراهی است متشابهات آن را به خاطر فتنه جویی دنبال می کنند و در آرزوی تاویل آن هستند در حالی که جز خداوند هیچ کس تاویل آن را نمی داند.»

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمْنًا بِهٖ كُلُّ مَن عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup>

«و حالا ما برای آنها کتابی آورده ایم، براساس علم آن را شرح داده ایم، هدایت و رحمتی است بر مؤمنین. حال در انتظار چه چیزی هستند جز تاویل آن؟ وقتی تاویل آن بیاید آنهایی که از قبل به آن بی توجه بودند خواهند گفت: رسولان پروردگار ما براستی حق را برای ما آورده بودند.»

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾<sup>۲</sup>

بہائیان اشاره می کنند که بیشتر آیات متشابهات قرآن روز قضا را شرح می دهند، همچنین معنی روز داوری، فقط وقتی که آن روز بیاید، به وسیله ی خداوند آشکار خواهد شد. وقایع آن روز و تاویلات وعده داده شده در قرآن لزوماً با یکدیگر خواهد آمد. حضرت باب و حضرت بهاء الله نه فقط اعلام کردند که روز داوری

۱. آل عمران/۷

۲. اعراف/۵۳

آمده است، بلکه در آثارشان مفهوم حقیقی تمام سببها و تمائیل آن کتاب مقدس را برای ما روشن نموده‌اند.

۳- جالب‌تر از همه شرحی است که در قرآن از پدیده‌ی اتفاقات جهان طبیعی در روز قضا آمده است. برای مثال، زمین، زمین دیگر می‌گردد. (ر.ک: زمر ۶۷، ابراهیم ۴۸، انشقاق ۳، ق ۴۴، روم ۵۰، حدید ۱۷) و آسمان شکافته و دو نیم می‌شود. (ر.ک: انشقاق ۱، نبا ۱۹، انبیاء ۱۰۴، رحمن ۳۷، دخان ۱۰، فرقان ۲۵، زمر ۶۷) در سوره‌ی تکویر حتی می‌خوانیم: «هنگامی که آسمان برکنده شود.» (وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) ۱، و در سوره‌ی معارج: «وقتی که آسمان مثل فلز گداخته شود.» (يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِیْلِ) ۲، به علاوه زمین می‌لرزد و کوه‌ها حرکت می‌نماید. (ر.ک: نمل ۸۸، واقعه ۵، قارعه ۵، مزمل ۱۴، مرسلات ۱۰، نبا ۲۰، تکویر ۳، طه ۱۰۵)، همچنین خورشید در هم پیچیده می‌شود و نورش را از دست می‌دهد. (تکویر ۱) و ستارگان پراکنده می‌شوند و محو می‌گردند. (انفطار: ۸۲ و مرسلات: ۷۷)

اکنون بیایید آیات دیگر را با توضیح بالا مقایسه کنیم:

«آیا آنها ایمن هستند که عذاب سخت خداوند بر آنها خواهد آمد یا اینکه ساعت بر آنها به طور ناگهانی خواهد آمد. در حالی که آگاه نیستند.»

(أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا

يَشْعُرُونَ) ۳

«آنها را از یوم حسرت آگاه کنید، زمانی که امر به انجام رسد، در حالی که آنها در غفلت فرو رفته‌اند و مؤمن نیستند.»

(وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) ۴

«اما در یوم قیامت بعضی دیگر را انکار خواهید کرد و بعضی از شما بعضی را لعنت خواهید نمود.»

۱. تکویر/ ۱۱

۲. معارج/ ۸

۳. یوسف/ ۱۰۷

۴. مریم/ ۳۹

﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَأَتُكُم النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

بیاید حالا خودمان این سؤال را پرسیم: اگر وصف شدید تغییرات جهان طبیعت برای تحقق در یوم قضا لفظاً تفسیر شود، عاقلانه خواهد بود که توقع داشته باشیم غیر مؤمنین باز هم از آن «غافل» باشند، از وقوع آن آگاه نشوند و خصوصاً بعد از اینکه «امر به انجام رسد» در «غفلت» غوطه خورند و ایمان نیاورند و بالاتر از همه، برای مردم انکار و لعنت یکدیگر است. آیا نباید این علائم و نشانه‌ها آنقدر قوی باشند که مجالی برای ادامه‌ی بی‌اعتقادی و غفلت و لعنت باقی نماند؟ مطمئناً پاسخ این است که علائم یوم قیامت باید به طور نمادین تفسیر شوند نه لفظی. سپس ما باید درک کنیم که چرا عدم اعتقاد و غفلت در چنین زمانی باید هنوز هم غالب باشد.

۴- از مطالب بالا متوجه می‌شویم که وقایع روز قیامت به طور نمادین تفسیر می‌شوند. همچنین حالا خواهیم دید که چگونه این پیشرفت روحانی به تدریج اتفاق می‌افتد.

الف) «و آنها از تو تعجیل در عذاب (یوم قیامت) را می‌خواهند. اما خداوند در وعده‌اش کوتاهی نمی‌کند و به حقیقت یک روز نزد پروردگار تو مثل هزار سال است چنانکه شما آن را می‌شمارید.»

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ تُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾<sup>۲</sup>

این آیه به ما نشان می‌دهد که «یوم» قیامت یک روز معمولی بیست و چهار ساعته نیست بلکه هزار سال است.

ب) «او زنده را از مرده خارج می‌کند و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و او زمین را در وقتی که مرده است زنده می‌نماید. شما نیز اینچنین بیرون آورده خواهید شد.»

۱. عنکبوت/ ۲۵

۲. حج/ ۴۷

﴿تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا  
وَكَذَلِكَ تُخْرِجُوتُ﴾<sup>۱</sup>

«زنده کردنی» که در این آیه ذکر می‌شود عموماً به وسیله‌ی مفسرین به عنوان اشاره به روز قیامت پذیرفته شده است. بنابراین، ما می‌بینیم که چطور رستاخیز مردگان یا خلق جدید، چنان که گاه در قرآن به آن خبر داده شده، در روز داوری مثل رویدن گیاهان از زمین در جهان طبیعت است و رشد گیاهی یک جریان تدریجی است.

۵- در قرآن از قبل به ما گفته شده که خداوند در روز قیامت کتاب جدیدی نازل خواهد کرد، آنجا یک ندا خواهد بود و خلق جدید چیزی نیست جز دین خداوند.

الف) «در روز قیامت ما برای او (انسان) کتابی بیرون می‌آوریم که به صورت منشوری (باز) به او القا خواهد شد.»

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلَمِنَهُ طَبِيرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ  
مَنْشُورًا﴾<sup>۲</sup>

ب) «در آن روز خداوند شما را صدا خواهد زد.» «یوم یدعوکم...»<sup>۳</sup>  
ج) «و به روزی که در آن جارچی از مکانی نزدیک ندا می‌کند گوش بسپار، روزی که بشر به حقیقت آن صیحه را خواهد شنید. آن روز، یوم خروج آنها از قبر خواهد بود.»

﴿وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ  
ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾<sup>۴</sup>

«سپس وجهت را به طرف دین پاک یکتاپرستی (دیانت یا آفرینش الهی) قرار بده. این فطرت خداوند است که بشر براساس آن خلق شده است. هیچ تغییری در خلق خداوند نیست، آن دیانت قیم و استوار است و لکن اکثر مردم آگاه نیستند.»

۱. روم/۱۹

۲. بنی اسرائیل (اسراء)/۱۳

۳. بنی اسرائیل (اسراء)/۵۲

۴. ق/۴۱ و ۴۲

«خداوند نور آسمان و زمین است»

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>

«تمایل دارند که نور خداوند را با دهانهای خود خاموش کنند اما خداوند جز این نمی خواهد که نورش را کامل کند گرچه کفار از آن کراهت داشتند.»

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ

كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

«اکنون نور و کتابی آشکار از طرف خدا برای شما آمده است.»

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ

تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ

وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾<sup>۳</sup>

«این کتابی است که ما بر تو نازل کردیم برای اینکه به اجازه پروردگارشان، ایشان را از تاریکی خارج کنی و به طرف نور، یعنی راه خداوند عزیز و حمید، بیاوری.»

﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ

إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾<sup>۴</sup>

اینها فقط چند آیه از آیات مشابه بسیاری است که در قرآن وجود دارد. یک حدیث (خبر متواتر) در اسلام وجود دارد که در قرآن نیامده و آن اینکه در روز آخرت خورشید از مغرب (غرب یا نقطه غروب آن) طلوع خواهد نمود. خورشید حضرت محمد در اسلام غروب می کند. خورشید جدید، حضرت بهاءالله، از اسلام طلوع خواهد نمود.

۱. نور/ ۲۵

۲. توبه/ ۳۲

۳. مائده/ ۱۵

۴. ابراهیم/ ۱

(ج) زمین و لرزش آن: ما در قرآن می‌خوانیم (سوره حج ۱ و زلزال ۱) که در روز آخرت، زمین به لرزه در خواهد آمد. ما قبلاً دیدیم که معنی «زمین» قلوب مردم است. دو آیه وجود دارد که این را ثابت می‌کند:

«قلوب مردم در آن روز لرزان (هراسان) است.» (قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ) <sup>۱</sup>

«آنگاه مؤمنین امتحان شدند و با لرزشی شدید متزلزل گشتند.» (هُنَالِكَ آتَتْكَ

الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا) <sup>۲</sup>

(د) آتش: حضرت محمد صلوات الله علیه خطاب به مؤمنین، موقعیت قبل از زایمان

ایشان را شرح می‌دهند:

«در وقت کفر، شما در کنار گودالی از آتش بودید، او شما را از آن بیرون

کشید. اینچنین خداوند به وضوح به شما نشانه‌هایی را نشان می‌دهد تا شاید شما از

هدایت‌شدگان باشید.»

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ

أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» <sup>۳</sup>

(ه) حواس ظاهره: «خداوند بر قلوب آنها (غیر مؤمنین) و بر گوشه‌هایشان مهر و

بر چشمه‌هایشان پرده‌ای زده است.»

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ» <sup>۴</sup>

«کر، لال و کور هستند؛ بنابراین از گامهای اشتباهشان بر نمی‌گردند.»

«صُمُّ بِكُمْ عَمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» <sup>۵</sup>

۱. نازعات ۸/

۲. احزاب ۱۱/

۳. آل عمران ۱۰۳/

۴. بقره ۷/

۵. ۸۱/۱۰





او بهاء الله، شکوه و جلال خداوندی بود که حیات و تعالیم مقدسش بر همان اساس محبت و صلح در جهان امروز استوار است.

ز) **خداوند و ملائکه اش:** آیه ای که آمدن خداوند و ملائکه اش در روز قیامت را بیان می کند در ادامه می خوانیم: «آیا انتظاری جز این دارند که خداوند و همچنین ملائکه ای او در سایه ای از ابر بر آنها امضاء شود؟ و به سوی خداوند چیزها باز گردانده شود.»

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾<sup>۱</sup>

«خداوند» در اینجا اشاره به مظهر امر الهی دارد که در روز آخرت ظاهر می شود. خداوند روح و غیر قابل رویت و مافوق همه ی اشیاء مادی است. سپس قرآن شهادت می دهد که آنچه شامل حال مظاهر ظهور الهی است به خود خداوند نیز نسبت داده می شود. «همانا کسانی که با تو عهد وفاداری می بندند (ای محمد) در حقیقت با خدا بیعت نموده اند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا يَشِئُوتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۲</sup>

همچنین «ملائکه»، نفوس مقدس و قهرمانان دین «الله» هستند که خبر دیانت را در هر جا اعلام می کنند. به این آیه توجه کنید: «و اگر ما فرشته ای را برگزینیم، مطمئناً او را به شکل مردی قرار می دهیم و او را در مقابل آنان لباسی مثل خودشان می پوشانیم.»

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾<sup>۳</sup>

ح) **دو نفخه ی صور:** قرآن خبر می دهد که صور خداوند، یعنی امر او، در یوم قیامت دو صدا خواهد داشت. یعنی دو ظهور الهی که به دنبال هم می آیند. چنانکه حضرت باب و حضرات بهاء الله آمدند. «و آنجا یک بار در صور دمیده می شود و همه ی کسانی که در آسمان و زمین هستند مگر کسانی که خداوند بخواهد بی-

۱. بقره/۲۱۰

۲. فتح/۱۰

۳. انعام/۹

هوش می شوند. سپس آنجا ندای دیگری در صور دمیده می شود و کسانی که به آنها خیره هستند برمی خیزند. و زمین با نور خداوند روشن می شود.»

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَتْ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

«روزی که اضطراب صدای صور، آن (جهان) را آشفته می کند صدای دوم به دنبال آن می آید، به حقیقت آن فقط یک صدای واحد خواهد بود.»

﴿يَوْمَ تَرُجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعَهَا الرَّادِفَةُ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ يَقُولُونَ أَيْنَا لِمَرَدُّدُونِ فِي الْخَافِرَةِ أَهَذَا كُنَّا عِظْمًا نَخْرَةً قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾<sup>۲</sup>

به کلمه «تبعها» توجه کنید. حضرت بهاءالله بلافاصله بعد از حضرت باب آمدند. همچنین توجه داشته باشید که این دو نفخه در واقع یکی تلقی می شوند، چنانکه امر حضرت باب و حضرت بهاءالله به یک دین جهانی تبدیل شده است. در آیه ی اول درخشیدن زمین «بنور ربها» اشاره به نام حضرت بهاءالله «خداوند» است که معادل «ربها» می باشد.

#### ط) دیگر نشانه ها

۱- از دیگر نشانه های قرآن راجع به وقوع روز قیامت این است که یهودیان بیشتر از آن در معرض دشمنی مسیحیان قرار نمی گیرند و دشمنی و نفرت بین خود یهودیان و فرقه گرایی بین مسیحیان تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. این آیات چنین است:

«به خاطر بیاور هنگامی را که خداوند گفت: ای عیسی من کسانی را که پیرو تو هستم تا روز رستاخیز فوق کسانی قرار می دهم که به تو اعتقاد ندارند (یهود)، سپس رجوع شما به من است و در مورد آنچه اختلاف دارید میان شما حکم خواهم نمود.»

۱. نازعات/۶۸و۶۹

۲. نازعات/۶الی۱۳

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»<sup>۱</sup>

«ما بین ایشان (یهودیان) دشمنی و نفرت قرار دادیم تا یوم قیامت طول خواهد کشید.»

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>

«و از بین کسانی که می گویند ما مسیحی هستیم ... آنها نیز قسمتی از آنچه را به آنها تعلیم داده شده بود فراموش کرده اند، بنابراین ما عداوت و دشمنی بین آنها را تا یوم قیامت برپا داشتیم.»

«وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>

می بینیم که چطور این نبوات حقیقت داشته اند. یهودیان بعد از قرن‌ها تابعیت به عنوان یک ملت مستقل در اسرائیل مستقر شده اند و چطور دشمنی و نفرت در بین یهودیان و مسیحیانی که بهائی شده اند به وحدت و عشق تبدیل شده است.

۲- ما باید توجه داشته باشیم که حضرت محمد به امرشان و کتابشان به عنوان مفاهیم تعیین کننده بین اختلافات و رافع مشاجرات مذهبی در یومشان اشاره می کنند. (ر.ک: سوره ی نحل ۶۳-۶۴). بنابراین، وقتی که از روز آخرت به عنوان روزی صحبت می فرمایند که اختلافات و مشاجرات مذهبی سرانجام رفع می گردد، مطمئناً مقصودشان ظهور میزان جدید فیض الهی از طریق نزول دیانتی دیگر از جانب خداوند است. در آیه ی بعد به دایره ی نامحدود ادیان توجه نمایید که همه ی

۱. آل عمران/۵۵

۲. مائده/۶۴

۳. مائده/۱۴

مسائل گوناگون و مشکلات خودشان را دارند و آنها را در روز قیامت زدوده‌اند و رفع نموده‌اند.

«همانا کسانی که ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و یهودیان و صائبین و مسیحیان و مجوس (زرتشتیان) و کسانی که برای خداوند شریک می‌گیرند، در روز قیامت خداوند بین آنها حکم می‌کند؛ زیرا او بر همه چیز گواه است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰبِغِينَ وَالنَّصْرَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ

أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾<sup>۱</sup>

۳- روز قیامت به وضوح به عنوان روز وحدت بیان شده است. حضرت بهاءالله اعلان نموده‌اند که از طریق تعالیمشان وحدت بشریت در این عصر پرشکوه را مستقر می‌نمایند.

«ای خدای ما، برای روزی که بدون شک خواهد آمد تو مطمئناً ناس را با یکدیگر جمع می‌نمایی و به حقیقت خداوند در وعده‌اش کوتاهی نمی‌کند.»

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾<sup>۲</sup>

«بگو اولین و آخرین (مذاهب) همه آنها در مقیات روزی که معلوم است، جمع خواهند شد.»

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾<sup>۳</sup>

ی) زندگی بعد از مرگ: بر طبق تفسیر بهائی از قرآن و تعالیم حضرت بهاءالله، روح انسان بعد از مرگ بلافاصله برای زندگی و اعمالش در این دنیای مادی شخصاً مورد قضاوت واقع می‌شود. این می‌تواند به عنوان رستاخیز فردی روح انسانی در عالم بعد از مرگ تلقی شود، جایی که روح مجازات و مکافات اعمال خود را دریافت می‌نماید. آیات ذیل از قرآن به این حقیقت شهادت می‌دهد:

«به او (حضرت محمد) گفته شد که به بهشت داخل شو. او گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که خداوند مرا آمرزید و مرا یکی از محترمین گردانید.»

۱. حج/۱۷

۲. آل عمران/۹

۳. واقعه/۴۹ و ۵۰

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلِيَّتْ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ

الْمُكْرَمِينَ﴾<sup>۱</sup>

«و گمان نکنید کسانی که در راه خدا به قتل رسیده‌اند مرده‌اند بلکه آنها نزد پروردگارشان زنده‌اند... آنها کاملاً به آنچه خداوند به ایشان عطا کرده متنعم هستند.»

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>۲</sup>

«ای نفس مطمئنه با رضایت، به خداوندی که از تو راضی است رجوع کن. در زمره‌ی بندگان من در آی و به جنت من داخل شو.»

﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي

وَأَدْخُلِي جَنَّتِي﴾<sup>۳</sup>

### ۵- چگونه می‌توانیم حقیقت را از کذب تشخیص دهیم؟

۱- قرآن یاد می‌دهد که معجزات، نشانه‌هایی نیستند که مردم از طریق آن مؤمن شوند. نزول کتاب مقدس به وسیله‌ی پیامبر خداوند کافی است.

«و آنها می‌گویند چرا آیات یا معجزاتی از جانب پروردگارش برای او فرستاده نشد، بگو آیات تنها تحت قدرت پروردگار هستند من فقط یک بیم‌دهنده‌ی آشکار هستم. آیا این برای آنها کافی نیست که ما برای تو کتابی فرستادیم که بر آنها بخوانی؟ به حقیقت این یک رحمت و آگاهی است برای کسانی که ایمان دارند.»

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً

وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۴</sup>

مطلب فوق به این معنا نیست که مظاهر ظهور الهی، قدرت ایجاد معجزه را ندارند. در حقیقت، مطالعه‌ی تاریخ حیات حضرت باب و حضرت بهاءالله، قدرتهای مافوق بشری را که ایشان دارا بودند نشان می‌دهد. لکن دلیل حقانیت امر

۱. بس / ۲۶ و ۲۷

۲. آل عمران / ۱۶۹

۳. فجر / ۲۷ الی ۳۰

۴. عنکیوت / ۵۱

مظاهر ظهور الهی نباید براساس معجزات باشد. یکی از دلایل که در فوق ذکر شد نزول کتاب است. حضرت باب و حضرت بهاءالله آثارشان را به فارسی و عربی نازل فرمودند. آثار مقدسه‌ی حضرت بهاءالله بالغ بر صد جلد است که بعضی از آنها تاکنون به انگلیسی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است.

۲- دلیل دیگری که در قرآن به عنوان نشان اعتبار امر الهی می‌یابیم، براساس این دیدگاه است که اگر این امر حقیقتاً از جانب خداوند باشد منتشر خواهد شد و مورد اجابت و تبعیت مردم قرار خواهد گرفت. «و کسانی که با خداوند (یعنی با دین خداوند) جدل می‌کنند بعد از اینکه او مورد اطاعت مردم قرار گرفت، حجت آنها نزد پروردگارشان باطل است و غضب و عذابی شدید بر آنها خواهد بود.»

﴿وَالَّذِينَ تَخَافُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجِيبَ لَهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ

وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾<sup>۱</sup>

دیانت بهائی نه فقط از جانب مردم اجابت شد بلکه بیش از بیست هزار شهید از پیروان وفادار آن تاکنون زندگی خود را به عنوان شاهدی بر حقانیت آن دین فدا نموده‌اند.

۳- دلیل دیگری که در قرآن برای حقانیت امر پیامبران یافت می‌شود این است که دیانت حقه‌ی الهی مثل یک درخت نیکوست که ثمرات نیکو می‌آورد، و پیامبران حقه و پیروان آنها برکت الهی را دریافت می‌کنند و به وسیله‌ی خداوند مدد می‌شوند و پیامبر دروغین و شر مثل درخت فاسد ریشه کن می‌شود و دروغها و تعالیم گمراه‌کننده‌ی او به وسیله‌ی مردم شناخته خواهند شد.

آیاتی در این مورد وجود دارد:

«آیا نمی‌بینی چگونه خداوند کلمه‌ی طیبه را به درختی زیبا مثل می‌زند که

ریشه‌ی آن ثابت و شاخه‌های آن در آسمان است. در همه‌ی فصول به اراده‌ی الهی ثمرات خود را می‌دهد و خداوند چنین مثالهایی را برای مردم می‌زند که شاید متذکر شوند (تغییر موضع دهند) و یک کلمه‌ی شر مثل درخت بدی است که ریشه‌اش از سطح زمین پایین نمی‌رود و هیچ ثبات و قراری نخواهد داشت.»

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»<sup>۱</sup>

«هر آینه رسولانمان را در زندگی این جهان کمک خواهیم نمود و نیز کسانی را که به آنها مؤمن می شوند.»

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ»<sup>۲</sup>

«خداوند این حکم را نوشته است: من و همچنین رسولانم مطمئناً غالب خواهیم آمد، به حقیقت خداوند قوی و عزیز است.»

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۳</sup>

«کلمه‌ی ما بر بندگانمان که رسولان ما هستند پیشی گرفته، آنها همانا پیروز خواهند بود و سپاهیان ما برای آنان پیروزی خواهند آورد.»

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ

الْغَالِبُونَ»<sup>۴</sup>

«حق آمد و باطل رفت همانا باطل از بین رفتنی است.»

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۵</sup>

«بلکه ما حق را بر باطل پیروز می کنیم و باطل از بین خواهد رفت.»

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا

تَصِفُونَ»<sup>۶</sup>

۱. ابراهیم/۲۴ الی ۲۶

۲. غافر/۵۱

۳. مجادله/۲۱

۴. صافات/۱۷۱ الی ۱۷۳

۵. بنی اسرائیل (اسراء)/۸۱



## پاسخ به دلایل بهائیان

### ۱. تحری حقیقت

ما نیز با نویسندگان آن مطالب که باید با دلیل و برهان و بدون تقلید کورکورانه حرکت نمود موافق هستیم؛ چه اینکه مقتضای عقل و دین همین است.

### ۲- معنای اسلام

آنچه در این نوشته آمده مبنی بر آنکه پیامبران قبلی نیز مسلمان محسوب می‌شوند نصّ صریح قرآن است و درست است اما این به آن معنا نیست که اسلام در همه‌ی این آیات تنها و تنها در معنای لغوی خود یعنی (تسلیم نمودن خود) به کار رفته باشد؛ بلکه اسلام عزیز، حقیقتی است که از اول خلقت به تدریج ظهور کرده و هر یک از پیامبران اولوالعزم جلوه‌ی کامل تری از آن نشان داده و پیامبر اسلام صلوات الله علیه جلوه‌ی اتم و اکمل آن را ارائه نمود. آیه‌ی (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و...) به همین معنی اشاره دارد.

اما در پاسخ به اینکه چرا منظور از اسلام در قرآن، دین خاص است به چند دلیل اجمالی بسنده می‌کنیم:

**الف)** در آیات قرآن (اسلام) در مقابل (یهودیت) و (نصرانیت) آورده شده است.

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ

الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۱</sup>

در همان آیه ۸۵ آل عمران فرموده:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

قاعدتاً باید در اینجا دینهایی مطرح باشد و اسلام یکی از آنها باشد تا آیه معنی دهد و چنانکه در آیه‌ی ۶۷ آمده، مقصود از دینهای دیگر، یهودیت و نصرانیت است.

از این آیات و آیات مشابه معلوم می‌شود که خط حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام یک خط واحد بوده و پدید آمدن جریان‌های

مقابل پیامبر بعدی به عنوان ادامه‌ی راه پیامبر قبلی یک انحراف می‌باشد. آیات دیگری نیز از قرآن دلیل بر این مدعاست.

ب) از پیامبر اسلام و امامان بعد از او صلوات الله علیهم اجمعین نیز روایاتی نقل شده که معلوم می‌کند واژه‌ی اسلام در نوع خاصی از تسلیم نمودن نفس به کار رفته است. روایات متواتری که بنای اسلام را بر شهادت به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد صلوات الله علیه و اعمال خاصی از جمله حج و نماز و زکات و روزه و ولایت (که مهمترین آنها است) می‌داند.

در علم اصول فقه تبیین شده که واژه‌های حج، نماز، روزه و زکات در صدر اسلام در همان معنی دینی با همان شکل و شمایل خاص استعمال شده است.

ج) بررسی‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که واژه‌ی اسلام در صدر اسلام به عنوان دین خاصی مقابل ادیان دیگر (که در حقیقت انحرافی هستند) به کار رفته است. در این مورد به تفاسیر المیزان، نمونه و... در ذیل آیات مذکور از سوره‌ی آل عمران رجوع کنید.

### تذکر

از نگاه قرآن تنها یک دین داریم و آن اسلام است و جریان‌هایی که تحت عنوان ادامه‌ی جریان پیامبر قبلی در مقابل پیامبر بعدی قد علم می‌کردند انحرافی و غیر دین محسوب می‌شوند. در عین حال، این اسلام در دوران‌های مختلف در قالب اعمال خاص مختلف و رو به تکامل جلوه‌گر شده که شکل اتم و اکمل آن همین نماز، روزه، حج، زکات و ولایت (در حوزه‌ی اعمال) و اعتقاد به یگانگی خدا، عدل، معاد، پیامبر اسلام و امامان با توضیحات خاص خود (در حوزه‌ی عقاید) است.

این مطلب را درباره‌ی اسلام آوردیم تا معلوم شود برخلاف آنچه که در نوشته‌ی مزبور آمده است منظور از اسلام در قرآن، صرف تسلیم شدن نیست بلکه مقصود، تسلیم شدن در قالب اعمال، عقاید و اخلاق خاصی است که خدا دستور داده است. از نظر قرآن، نوح مسلمان است؛ یعنی تسلیم خداست به صورت اعمال و عقاید و اخلاقی که در دینش آمده است. ابراهیم، مسلمان است؛ یعنی تسلیم امر خداست به آن شکلی که خدا در دین ابراهیم قرار داده که تفاوت‌هایی با دین نوح دارد. موسی، مسلمان است اما در قالب اعمال و عقاید دین موسوی و بدین ترتیب

عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین و البته مقتضای اسلام داشتن و تسلیم بودن هم همین است. کسی که تسلیم است آن گونه رفتار می کند که خدا گفته باشد هر چند با نسخه‌ی اسلام پیامبر پیشین تفاوت داشته باشد. و البته چنانچه تحقیق کنیم، خواهیم دید که جانمایه‌ی تمام دستورات پیامبران الهی یکی است و تفاوتها در شکل‌ها و ظواهر است.

### ۳. معنای نبی

اولاً باید ببینیم نبی که در قرآن آمده از چه ریشه‌ی لغوی گرفته شده است؟ ثانیاً باید ببینیم تفاوت نبی با رسول چیست؟ یعنی نبی در معنای اصطلاحی خود چگونه معنا می‌دهد؟ نبی، در لغت عرب با تشدید یاء و بدون تلفظ همزه، تلفظ می‌شود. اما بخش عمده‌ای از علمای نحو، طبق تصریح راغب اصفهانی (مفردات: ۷۹۰) اصل آن را از (نبا) با همزه دانسته‌اند که همزه در اثر اعلال، حذف شده است. اما خود راغب اصفهانی معنای دیگری را ذکر می‌کند و نبی را از النبوه به معنای الرفعه یعنی بلندمرتبه بودن دانسته است؛ و خود این معنای دوم را تقویت می‌کند و حدیثی را ذکر می‌کند که شخص عربی، خطاب به رسول خدا فرمود: یا نبی‌الله (همزه را تلفظ کرد) حضرت فرمودند: من نبی‌الله (با همزه) نیستم، نبی‌الله هستم.<sup>۱</sup> از اینجا معلوم می‌شود که ریشه لغوی نبی به طور قطعی معلوم نیست و نمی‌توان گفت قطعاً از نبا به معنای خبر است.

بر فرض که ریشه‌ی لغوی آن از نبا به معنای خبر هم باشد باید توجه داشته باشیم هیچ اهل لغت و اهل تفسیری، وجه تسمیه نبی را بر این فرض اینکه صرفاً از روز قیامت خبر می‌دهد نمی‌داند. بلکه آن خبردهنده از سوی خدا می‌داند؛ یعنی هر چه خدا گفته به ما خبر می‌دهد از جمله قیامت و نه صرفاً قیامت...

از همه‌ی اینها مهم‌تر اینکه، معنای لغوی اساساً در تفسیر قرآن حرف آخر را نمی‌زند. بسیاری از واژه‌های دینی مثل اسلام، نبی، رسول، امام و ... معنای اصطلاحی خاص دارند و آن معنا مورد نظر است. واژه‌های نبی، امام، رسول و ... طبق تصریح روایات متعدد شیعه و سنی و نیز اقوال تقریباً متواتر علمای صدر اسلام تا کنون (اعم از شیعه و سنی) معنایی خاص و اصطلاحی دارند که آن مورد نظر قرآن و پیامبر است و صرف معنای لغوی ملاک و معیار نیست. در خصوص رسول

و نبی که معنای اصطلاحی دارند اتفاق است اما در اینکه دقیقاً آن معنا چیست، اختلاف است. آن تفاوتی که ذکر شده و تقریباً مورد اتفاق است این است که نبی کسی است که به یکی از طرق معروف به او وحی می‌شود اما رسول کسی است که علاوه بر اینکه بر او وحی می‌شود موظف به انداز و تبشیر مردم و تبلیغ و برپائی دین خداست.<sup>۱</sup>

معنایی که در مطالب آقایان بهایی آمده، نه تنها در هیچ یک از روایات یا کتب عقیدتی شیعه یا سنی ذکر نشده بلکه در هیچ یک از کتب لغت و نحو هم نیامده است و معنایی کاملاً ساختگی دارد.

استناد به آیهی اول سوره نبأ هم کافی نیست؛ چرا که واژهی نبأ (با همزه) در قرآن ده‌ها بار دیگر به کار رفته و معنای خبر داشتن از مسائل دیگر دین اعم از احکام و اخبار عالم بالا و نه فقط قیامت یا اخبار گذشتگان یا... آمده است:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>

(امور دین و مسائل مربوط به خدا و دین و فرشتگان مراد است.)

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ

هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۳</sup>

(اسماء غیبیه الهی که کنه هر خبر عالم است مراد است.)

﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي

الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾<sup>۴</sup>

(اسرار غیب در همین عالم مراد است.)

﴿الْمَرِيَاتُ كَفَرُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۵</sup>

۱. رک: محاضرات آقای جعفر سبحانی، بحث ختم نبوت

۲. هود/۴۹

۳. بقره/۳۱

۴. تحریم/۳

۵. تغابن/۵

اخبار گذشتگان مراد است.) و دهها مورد دیگر. به صرف اینکه در اینجا نبی باشد در آنجا هم (نبأ عظیم) باشد و منظور قیامت باشد نمی توان نتیجه گرفت که نبی یعنی کسی که از قیامت خبر دارد. آیات، روایات و اقوال تمام کلامیین و مفسرین و هم فهم متعارف عمومی مردم چه در گذشته و چه در حال در باب معنای (نبی) این را می رساند که اگر هم به معنای صرف خبر داشتن است یعنی از وحی خدا خبر دارد و وحی خدا اعم از اخبار قیامت و احکام دینی و اخبار عالم ملائکه و اخبار غیبی این دنیا و... می باشد.

#### ۴. معنای روز قیامت

اولاً؛ مبنای هزار سال دانستن قیامت آن هم در همین دنیا، مانند مسأله ی نبی با آن معنای مذکور است که بطلان آن واضح شد. دوماً؛ از آیه ی ۴۷ حج استفاده شده که روز قیامت هزار سال است. در نقد این سخن باید گفت: در آیه ی ۴ سوره ی معارج صریح گفته شده که روز قیامت پنجاه هزار سال است:

«... فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» اکثر مفسران شیعه و سنی آنرا ناظر به روز قیامت می دانند.<sup>۱</sup>

در مورد آیه ی ۴۷ حج باید گفت: از ظاهر آیه اصلاً برداشت نمی شود که قیامت هزار سال است چنانکه از ظاهر آیه کاملاً معلوم است و تقریباً همه ی مفسران هم گفته اند.<sup>۲</sup> بحث در آیه، بر سر معلوم کردن مدت روز قیامت نیست؛ بلکه کفار عجله دارند و می گویند اگر بناست ما عذاب شویم به خدایت بگو همین الان قیامت برپا کن و عذاب را نازل کند. خداوند می فرماید: ما خلف وعده نمی کنیم اما غفلت الهی را دریابید برای ما یک روز و هزار سال (که برای شما زیاد است) یکی است. آنچه مهم است وقوع قیامت است برای ما نه برای شما، ما خود می دانیم که چه می کنیم. قیامت برای ما محقق خواهد بود و یک روز و هزار سال برای ما تفاوتی ندارد هر دو برای ما از طرفه العین هم کوتاه تر است. می بینید که نمی توان گفت آیه ی مزبور روز قیامت را هزار سال می داند هم به لحاظ تفسیر خود آیه و

۱. رک. تفسیر المیزان و نمونه و...

۲. رک المیزان و نمونه و...

هم به لحاظ آیه‌ی ۴ سوره‌ی معارج که کاملاً ظاهر در پنجاه هزار سال بودن قیامت است.

آن عده‌ی محدود از مفسرین که آیه‌ی ۴۷ حج را ظاهر در هزار سال بودن قیامت دانسته‌اند گفته‌اند: با توجه به آیه‌ی ۴ سوره‌ی معارج باید گفت: منظور از هزار سال در آیه‌ی ۴۷ حج کل قیامت نیست؛ بلکه هر مرحله‌ای از روز قیامت هزار سال است.<sup>۱</sup> که این خود، اعتراف بر این است که قیامت هزار سال نیست.

دوماً؛ صاحب نوشته بعد از مسأله نبی که بطلان نظر صاحب نوشته یا لااقل تقلیل آن در حد یک احتمال گذشت و بعد از ادعای هزار سال بودن قیامت یعنی همین هزار سال بعد از پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله، براساس یک برداشت کاملاً ضعیف از یک آیه که صریحاً با آیه‌ی ۴ مبارکه معارج در تعارض است و توضیح آن آمد به مشکل بسیار بزرگ دیگری برمی‌خورد و آن آیاتی است که اوصاف قیامت از شروع تا زنده شدن مردگان، حساب، کتاب، بهشت و جهنم و ... را بیان کرده است.

در استدلالهای بهائیت برای حل این مشکل با استدلالی سعی کرده تمام این آیات را از سنخ آیات متشابه بدانند، آیاتی که فرار از آنها مفاد ظاهر عبارات آن نیست بلکه استعاره و کنایه‌ی خاصی را داراست. سپس آیات مزبور را استعاره و کنایه، آن هم استعاره و کنایه‌ای که با ادعاهای دیگر از جمله‌ی (همان هزار سال بعد از پیامبر اسلام قیامت است.) و (نبی یعنی پیشگوی روز قیامت و بس) و ... تفسیر کرده است. و البته آیه‌ی ۷ آل عمران و ۵۳ اعراف را هم فراموش نکرده و روز ظهور بهاء الله را (یوم یاتی تأویله) دانسته است و بیان‌های فوق را بیان بهاء الله در تأویل آیات مربوط به قیامت، به حساب آورده است. در نقد این بحث سخن بسیار است. به برخی نقدها اشاره می‌کنیم:

الف) بعضی از آیات قرآن کاملاً معلوم است که محکم است یا لااقل از جنبه‌ای محکم است. مثل آیه‌ی (ان الله علی کل شیء قدیر) که لااقل در قضیه‌ی بیان سعه قدرت خدا کاملاً محکم و واضح است. البته این گونه آیات می‌تواند بطن و تأویل هم داشته باشد که در جای خود بحث شده است. بعضی از آیات قرآن کاملاً معلوم است که متشابه است و معنای ظاهری مقصود نیست؛ مثل آیه (و جاء

ربك و الملك صفا صفا) چه به لحاظ آیات دیگر و چه به لحاظ عقل می‌دانیم که خدا همه جا هست و آمدن و رفتن و در صف قرار گرفتن آنگونه که ما می‌فهمیم برای او نیست. پس این آیه از جمله آیات متشابه است.

دسته‌ای دیگر از آیات معلوم نیست متشابه هستند یا محکم؛ یعنی نمی‌دانیم ظاهر آنها را می‌توان ملاک گرفت یا نه. البته این دسته عملاً آیات متشابه ملحق است. شاید بتوان گفت عمده‌ی آیات قرآن از جنبه‌هایی جزء این دسته هستند.

آیات مربوط به حوادث نزدیک قیامت و مانند آن از این دسته است؛ یعنی قطعاً نمی‌دانیم آیا ظاهر آنها به این شکل حجت است یا خیر. وجود این دسته‌ی سوم موجب می‌شود کسی به این راحتی نتواند ادعا کند فلان آیه محکم است یا متشابه. به عبارت دیگر، خود محکم بودن یا متشابه بودن آیات در بسیاری از موارد از تشابهات است که جز خدا یا جانشین به حق او در زمین نمی‌توانند تکلیف را روشن کنند.

ب) در مطالب بهائیت استدلال شده که: در آیات ۱۰۷ یوسف، ۳۹ مریم، ۲۵ عنکبوت، از احتمال ناگهانی واقع شدن قیامت در حالی که مردم غافل هستند و نمی‌فهمند (مریم و عنکبوت) و از اینکه کفار در قیامت یکدیگر را لعن می‌کنند (عنکبوت) سخن به میان آمده و از طرف دیگر حوادثی در آیات دیگر قرآن برای قیامت ذکر شده مثل: زیر و رو شدن کوه‌های زمین، خاموشی خورشید، پراکندگی ستارگان، شکافتگی آسمان و... که اگر این حوادث واقعاً رخ دهد دیگر معقول نیست که احتمال دهیم قیامت ناگهانی رخ دهد و مردم هم نفهمند و غافل باشند.

در پاسخ باید بگوئیم: در درجه اول اتفاقاً برعکس، ظاهر هر دو آیه کاملاً هماهنگ است و هیچ تعارضی بین آنها نیست، حوادث ناگهانی وقتی غافلگیر کننده هستند که عظیم باشند، وقتی بنا باشد کوه‌ها مثل پنبه‌ی زده شده شوند آیا انسان آنجا سالم ایستاده است و تماشا می‌کند و بعد از قدری تأمل متنبه شود و از غفلت در می‌آید؟!

زیر و رو شدن کوه‌ها نه، بلکه ریز ریز شدن آنها مثل پنبه و خاموش شدن خورشید و پراکندگی ستارگان و... یعنی انسان حقیری که میان این همه اجرام عظیم قرار گرفته از دانه‌ی پنبه که هیچ، از ریزترین ذره‌ها هم ریزتر می‌شود. اصلاً حادثه‌ی هولناک و عظیم یعنی حادثه‌ای که هستی موجود ریزی مثل انسان بر فناست. حتی اگر همه‌ی این حوادث را تدریجی فرض کنیم و بگوئیم به تدریج این

حوادث رخ می‌دهد، هولناک بودن این حوادث اساساً فکر انسان را مختل می‌کند. او را مست و لایعقل می‌کند. در چنین وضعیتی اساساً هوشیاری بی‌معناست چه رسد به تنبیه و ایمان آوردن. و اساساً توضیح آیه شاید در وجه تدریج آن بیشتر ظهور داشته باشد. تعبیر (لایشعرون) و (فی غفله) می‌تواند کاملاً ناظر به این معنی باشد، بلکه حتماً ظهور در این معنا دارد. اگر به تفاسیر فخر رازی، المیزان، تفسیر المنار و سایر تفاسیر معروف رجوع کنید، خواهید دید که همه در آیات مربوط به غفلت و عدم شعور در حین شروع قیامت، همین مطلب را گفته‌اند. بحث پیرامون اینکه آنان گفته‌اند نیست؛ بحث بر سر ذوق و فهم انسانی از مطلب است. اتفاقاً آیه هم در واقع قید (لایشعرون) را برای همین آورده که بگویید حوادث آنچنان عظیم است که شعور و هوش را از شما می‌گیرد و گمان نکنید که با دیدن آن حوادث قانع می‌شوید و ایمان می‌آورید.

اینها به نظر ما کاملاً روشن و هماهنگ هستند اما اگر آنچه گفتیم را در حد احتمال هم قبول داشته باشید، استدلال فوق در متشابه بودن آیات مربوط به حوادث متقارن معاد کامل نیست. البته ما نمی‌گوئیم آیات مربوط به حوادث، متشابه هست یا نیست؛ بلکه می‌گوئیم: این استدلال در متشابه بودن درست نیست.

آیه‌ی لعن کفار به یکدیگر نیز اساساً درباره‌ی بعد از شروع قیامت و بعد از مردن و دوباره زنده شدن کفار است و اساساً ربطی به حوادث شروع قیامت ندارد و تعجب شدید ما را از این گونه استدلال کردن چند برابر می‌کند.

در درجه دوم؛ فرض کنیم دو آیه تعارض دارند و با هم سازگار نیستند، - گرچه به نظر ما این فرض ابطال شد - چرا در فرض تعارض، آیات مربوط به نشانه‌های قیامت را متشابه می‌دانید و تأویل می‌کنید، چرا آیات ۱۰۷ سوره‌ی یوسف و ۳۱ مریم را تأویل نمی‌کنید؟!

اساساً در چنین مواردی تمام دانشمندان و متخصصین زبان‌شناسی، متن‌خوانی و علم اصول، حکم قطعی صادر نمی‌کنند. یک احتمال را در تأویل آیات دسته‌ی اول لحاظ می‌کنند و یک احتمال را هم در آیات دسته‌ی دوم و اگر قرینه‌ای بر اثبات یک طرف نباشد هیچ حکمی صادر نمی‌کنند و مطلب را در هر دو طرف مبهم محسوب می‌کنند.

یکی از قرائنی که یک طرف را تقویت می‌کند تعداد آیات یک طرف است؛ طبق قاعده‌ی اثبات شده در علم اصول، اصل بر عدم نیاز به تأویل در آیات است.



لذا تأویل آیات ۱۰۷ یوسف و ۳۹ مریم معقول‌تر است؛ چون در این فرض، تنها دو آیه را تأویل می‌کنیم اما در فرض مطرح شده در استدلال بهائیت، دهها آیه یا شاید بیش از صد آیه را باید تأویل کنیم و خلاف قاعده اثبات شده است؛ زیرا اصل در مکالمات انسانی و مکالمات مربوط به عموم انسانها تکیه بر ظواهر و پرهیز از پیچیده‌گویی است مگر آنکه علت خاصی در کار باشد. بنابراین، تأویل این همه آیه معقول‌تر است یا تأویل دو آیه؟

وجه تأویل آن دو آیه نیز کاملاً روشن است؛ چرا که دو آیه در مقام تهدید است و تهدید می‌کند: «هر لحظه امکان دارد مهلت شما تمام شود و قیامت به پا شود.» و چون ممکن است گفته شود با حوادث مزبور آگاه می‌شویم و توبه می‌کنیم، به اراده‌ی ما، شما در غفلت و بی‌شعوری به سر می‌برید و نمی‌توانید از این فرصت استفاده کنید. این (سرایت دو احتمال در هر دو طرف) نیز از مسائل بسیار واضح علم اصول و متن خوانی است.

در درجه سوم؛ فرض کنیم دو آیه تعارض دارند و یا فرض کنیم که باید تأویل را در جانب آیات حوادث قیامت اجرا کنیم. (که هر دو فرض ابطال شد) به چه دلیل تأویل نشانه‌های قیامت را این‌گونه که شما گفته‌اید باید بپذیریم و اساساً با چه حجتی خود را مفسر این آیات می‌دانید؟

توضیح اینکه: شما آیه‌ی ۷ آل عمران را آورده‌اید که فرموده: «آیاتی در قرآن محکم است آیاتی هم در قرآن متشابه است.» دو سؤال در اینجا وجود دارد: یکی اینکه آیات متشابه را چه کسانی باید تفسیر کنند؟ چه کسی باید معلوم کند این آیات متشابه چه معنی می‌دهد و اگر توضیح ما را در اول بحث الف توجه کرده باشید، این سؤال هم پیش می‌آید: چه کسی باید معلوم کند که آیات متشابه کدامند و آیات محکم کدامند؟

اما هر دو سؤال خصوصاً سؤال اول بسیار مهم و مبثائی است. قبل از پاسخ سؤالها باید بگوییم: در آیه‌ی شریفه، بلافاصله بعد از تقسیم آیه به محکم و متشابه فرموده است: کسانی که در قلبشان شک و ایرادی است آیات محکم را ملاک قرار نمی‌دهند بلکه دنبال آیات متشابه می‌روند و سعی می‌کنند به گونه‌ای آنرا تفسیر کنند و مبنای فکری و دینی خود را اساس قرار می‌دهند. آیا اساس بهائیت، دلیل دیگری بر اثبات عقیده‌ی خود غیر از اینها ندارد؟ این کاملاً مشکوک است.

در آیه‌ی شریفه به دنبال بحث محکم و متشابه، به این نکته‌ی مهم توجه شده است و این از اعجازات قرآن می‌تواند محسوب شود. به دنبال آیه آمده است که: «هیچ کس جز خدا تأویل آیات متشابه را نمی‌داند.»

اگر (الراسخون فی العلم) را عطف بر «الله» بدانیم، راسخون در علم، علاوه بر خدا، کسانی هستند که تأویل آیه را می‌دانند. اما سیاق آیه این احتمال را تضعیف می‌کند؛ چرا که در آیه، بعد از کلمه‌ی «راسخون»، جمله‌ای آمده که با علم آنها چندان سازگار نیست و آن عبارت است از این که می‌گویند: ایمان آوردیم به آیات متشابه و همه از طرف خدای ماست.

در دنباله هم آورده که ایشان از خدا می‌خواهند: «خدایا زیغ (همان چیزی که در قلوب کسانی است که به آیات متشابه می‌پردازند و ایمان خود را در آنها جستجو می‌کنند) را از قلب ما بردار و بعد از آنکه مسلمان شدیم و هدایت یافتیم اجازه نده قلب ما دچار زیغ شود.»

ظهور آیه در این است که بهترین افراد در علم و عالم‌ترین افراد که همان راسخون در علم هستند هم این آیات را نمی‌فهمند و رسوخ در علمشان تنها این نکته را به آنها می‌فهماند که باید این آیات را قبول داشت و ایمان آورد.

کسی که تأویل آیات را می‌داند کمال چندانی برای او نیست که بگوید: «ایمان داریم به این آیه و آن را از خدا می‌دانیم.» بلکه کمال برای کسی است که آیات متشابه را نداند و دچار ابهام باشد ولی با این حال، آن قدر ایمانش قوی است که با خود می‌گوید: قطعاً در این آیات، حکمتی است که خدا می‌داند و من آنها را از خدا می‌دانم و باز از خدا می‌خواهد که دچار ابهام و تردید و زیغ نشود.

کسی از خدا می‌خواهد دچار زیغ نشود که در آیات متشابه دچار ابهام است و آنها را کاملاً نمی‌داند و گرنه کسی که فکر می‌کند معنای آیات را می‌داند نگران رسوخ زیغ در قلب خود نیست. همه‌ی اینها هشدار است به همه‌ی ما که مسأله‌ی آیات متشابه، مسأله‌ای است که نباید به سادگی به آن پرداخت.

به هر حال، با توجه به قرائن فوق، راسخون در علم، عطف بر «الله» نیست و تأویل آیات متشابه را جز خدا کسی نمی‌داند و اکثر مفسران نیز همین را پذیرفته‌اند و اگر مطلب چنین باشد، هیچ کس حق تفسیر آیات متشابه را ندارد و از جمله (بهاء الله) حق ندارد این آیات را تفسیر کند.

# فصل سوم

جمعیت بهائیان ایران

## جمعیت بهائیان ایران

درباره جمعیت بهائیان ایران داده‌های موجود سخت متناقض است. به گفته عبد الله شهبازی در اوائل سده بیستم میلادی تعداد ایشان حدود ده هزار نفر گزارش شده است.<sup>۱</sup> بیست سال بعد، در حوالی سال ۱۳۰۷ ش، «حسن نیکو»، یکی از مبلغان بهائی، این رقم را اغراق آمیز دانست و شمار بایی‌ها را در سراسر جهان، اعم از ازلی و بهائی، ۵۲۰۷ نفر اعلام نمود که ۳۹۶۰ نفر آنها در ایران زندگی می‌کردند.<sup>۲</sup> این ادعا قانع کننده نیست؛ زیرا در فهرست مندرج در کتاب او، نام برخی از روستاهای بهائی نشین دیده نمی‌شود به نظر می‌رسد که هدف وی از ارائه این ارقام کمتر نشان دادن تعداد وهابیون است.

به نوشته «دنيس مك ايون»، استاد دانشگاه نیوکاسل انگلیس، در دائره‌المعارف «ایرانیکا»، بهائی‌گری در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۵۲ میلادی رشد کندی داشته ولی از سال ۱۹۵۲ م. / ۱۳۳۱ ش. گسترش آن شتاب گرفته است. این امر به دلیل برنامه‌ریزی و سازماندهی‌هایی بود که با برنامه جهاد ده ساله «شوقی افندی» آغاز شد.<sup>۳</sup> دائره‌المعارف بریتانیکا ۱۹۹۸ م اوج گسترش بهائیت را در دهه ۱۹۶۰ میلادی می‌داند که باعث شد در اواخر سده بیستم میلادی شمار نهادهای بهائی به بیش از ۱۱۵۰

۱. گزارش رئیس حزب الوطن مصر در نشریه اللواء بنگرید به: حسن نیکو، فلسفه نیکو در پیدایش راهزنان و بدکیشان، بی‌جا «تهران» بی تا (حوالی ۱۳۱۰ ش) ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. فلسفه نیکو، ج ۲، صص ۲۱۳، ص ۲۱۴.

۳. Encyclopaedia iranica, London and New York: routledge & kegan paul, vol. I, .۳  
۱۹۸۵, p. ۴۴۹.

مجمع روحانی ملی و حدود ۲۰ هزار مجمع روحانی محلی برسد.<sup>۱</sup> دائره‌المعارف اسلام (ویرایش جدید، ۱۹۶۰) مرکز اصلی جمعیت بهائیان را در ایران می‌داند و تعداد آنان را در حوالی سال ۱۳۳۸ ش، بین پانصد هزار تا یک میلیون نفر تخمین می‌زند. در تهران حدود ۳۰ هزار بهائی زندگی می‌کردند؛ دومین گروه پر شمار جمعیت بهائیان، در ایالات متحده آمریکا بود که شمار ایشان در آن سالها حدود ده هزار نفر گزارش شده‌است. در اروپا، هم به‌ویژه آلمان، حدود یک‌هزار نفر بهائی زندگی می‌کردند. در سایر کشورها جوامع بهائی تنها چند صد نفر ۱۳۳۸ ش. به بیش از سه هزار نفر رسید<sup>۲</sup>

تلاش جدی مبلغین بهائی و به تبع آن رشد بهائیت در ایران از دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار آغاز شد و در دوران سلطنت احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوی، که بهائیان از نفوذ و حمایت فراوان در دستگاه دولتی برخوردار بودند، شدت یافت. با این وجود، رشد جمعیت بهائیان ایران به‌طور عمده از دهه ۱۳۳۰ ش. آغاز شده‌است. در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۳۰ ش. محفل ملی بهائیان ایران برنامه خود را برای گسترش بهائیت به مرحله اجرا گذارد و شدت تبلیغات و فعالیت ایشان در اردیبهشت/رمضان ۱۳۳۴ ش. اعتراض شدید آیت‌الله العظمی بروجردی و سایر علما را برانگیخت.

پس از ابراز نارضایتی‌های شدید آیت‌الله العظمی بروجردی،<sup>۳</sup> حکومت پهلوی ناگزیر به محدود کردن فعالیت بهائیان شد؛ به دستور شاه، پزشک مخصوص بهائی او، سرلشکر «عبدالکریم ایادی»، برای مدت کوتاهی ایران را ترک کرد و در ایتالیا اقامت گزید<sup>۴</sup> در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ ش مقامات نظامی (سرلشکر تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران و سرلشکر نادر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش) به تصرف و

۱. Bahai faith, Britannica CD ۱۹۹۸.

۲. Bahai faith, Britannica CD ۱۹۹۸.

۳. برای آشنائی با نمونه ای از اعتراضهای آیت‌الله العظمی بروجردی بنگرید به نامه مورخ ۶ تیر ۱۳۳۴ ش. آیت‌الله بروجردی به فضل‌الله زاهدی «نخست وزیر» در: سید محمد حسین منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست. استاد و گزارش هائی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، صص ۴۹۸-۴۹۹.

۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۳.

تخریب حظیره القدس، مرکز بهائیان تهران، اقدام کردند. بختیار این محل را به پایگاه رکن دوم ستاد ارتش بدل نمود.

دکتر مهدی حائری یزدی علت مقابله شدید آیت الله بروجردی با بهائیان را چنین ذکر می کند:

«در مسئله بهائیت تا آنجایی که ایشان تشخیص می داد، بهائی ها یک گروه ناراحت کننده هستند. مسئله صرف اختلاف مذهبی نبود. این طوری هم که معروف بود و تا یک اندازه ای هم درست بود این گروه سر و سری با منافع خارجی دارند تا منافع ملی. در این مورد مرحوم آقای بروجردی به هیچ وجه تردیدی از خود نشان نمی داد که «از» آن چه گروه بهائی ها از دستشان برمی آید [جلوگیری کند] از اذیت ها و کارهای موزیانانه ای که بهائی ها دارند و درباره مسلمان ها دریغ نمی کنند و مقامات را اشغال می کنند، می زنند، از بین می برند. از این کارها خیلی زیاد می کردند. حالا بگذرید از الان صورت حق به جانبی به خودشان می گیرند. کاری ندارم به وضع فعلی، ولی آن زمان این شکل بود. واقعاً هر کجا که دستشان می رسید، به هر وسیله بود، هر مقامی بود اشغال می کردند و سعی می کردند دیگران را از بین ببرند یا وارد مجمع خودشان بکنند و کارهایی که آنها می خواهند انجام بدهند... ولی ایشان [آیت الله بروجردی] از این جریان و از این ماجرا آگاه بود و به هر وسیله ای بود جلوگیری می کرد».<sup>۱</sup>

حسین خطیبی، که فردی آگاه در این زمینه بود<sup>۲</sup> شمار بهائیان ایران را در آن زمان ۳۰۰ هزار نفر و بهائیان تهران را ۵۰ هزار نفر تخمین می زد و هدف همکاری شاه و ارتش با علما را تلاش آمریکایی ها برای «تصرف آرشیو» بهائیان و دستیابی به اسامی ایشان اعلام نمود.<sup>۳</sup> آخرین آمار بهائیان به آوریل ۱۹۸۵م. برمی گردد که

۱. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱، ص ۴۵.

۲. حسین خطیبی، که از جنجالی ترین اقدامات او، قتل سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق است، در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. رهبری یک شبکه مخفی از نظامیان را به دست داشت و با شخص شاه مرتبط بود. پس از کودتا، بسیاری از عزل و نصب های مقامات نظامی، از جمله انتصاب با پاتمانقلیچ، در رایزنی با خطیبی انجام گرفت.

۳. نامه مورخ ۱۳۳۴/۲/۳۰ حسین خطیبی به دکتر مظفر بقائی، مجموعه استاد خصوصی دکتر مظفر بقائی کرمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. خطیبی در نامه فوق الذکر به دو جریان متفاوت اشاره می کند. جریان اول، مردم و علما هستند که در واقع خواستار ریشه کن کردن بهائیان می باشند و جریان دوم، آمریکائی ها و شاه که پس از اشغال حظیره القدس خواستار پایان دادن به ضد بهائی هستند. او می نویسد:

مرکز سازمان جهانی بهائیان، حیفا، اسرائیل شمار اعضای خود را در سراسر جهان ۴ میلیون و ۷۳۹ هزار نفر اعلام کرد. از این تعداد، ۵۹ درصد در قاره آسیا، ۲۰ درصد در آفریقا، ۱۸ درصد در آمریکا، ۱/۶ درصد در استرالیا و نیم درصد در اروپا ساکن بودند. در این آمار تعداد بهائیان ساکن در ایران اعلام نشد. با این وجود، ادعا شده که ۲,۸۰۷,۰۰۰ نفر از بهائیان در قاره آسیا زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup>

از آنجا که ایران مهم‌ترین مرکز بهائی‌نشین در آسیا و جهان است، می‌توان حدس زد که از دیدگاه مرکز سازمان جهانی بهائیان حداقل ۲ میلیون بهائی در ایران زندگی می‌کنند. به دلیل فقدان آمار رسمی بهائیان در ایران راهی برای ارزیابی این رقم و سنجش میزان درستی و نادرستی آن در دست نیست؛ البته این تصور وجود دارد که مرکز بهائیت همواره درباره شمار پیروان خود اغراق کرده و در مقابل، منابع ضدبهائی در ایران نیز همواره رقم بهائیان را ناچیز جلوه داده‌اند.

«دنيس مك ايون» می‌نویسد: «منابع بهائی ادعا می‌کنند که پس از انقلاب اسلامی در ایران حدود ۲۰ هزار نفر بهائی به قتل رسیدند؛ او این رقم را بسیار اغراق‌آمیز می‌داند و مدعی است که طی هفت سال اول حکومت جمهوری اسلامی ایران حدود ۲۰۰ نفر بهائی اعدام شدند و در طی دوران پس از انقلاب جمعاً ۳۰۰ تا ۴۰۰ بهائی در جریان‌های مختلف به قتل رسیدند»<sup>۲</sup>

بهائیان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعدام یا از ایران خارج شدند، عموماً به مشهورترین و ثروتمندترین خانواده‌های بهائی تعلق داشتند و به دلیل تصدی مناصب عالی دولتی و ثروت‌های عظیمی که از طریق پیوند با حکومت پهلوی پیدا کردند مورد تعقیب قرار گرفتند. افرادی مانند امیرعباس هویدا، حبیب‌ثابت، هژیر یزدانی، عبدالکریم آبادی، هوشنگ انصاری، غلامرضا ازهاری و ...، به‌عنوان شاخص‌ترین چهره‌های فرقه بهائی در ایران پس از انقلاب بودند که اعدام یا فرار

---

«مخصوصاً چیزی که سر رشته را دراز می‌کند، اصرار آیت الله بروجردی دامت برکاته برای شدت عمل دولت نسبت به افراد بهائی است؛ و از طرف اعلیحضرت، رئیس‌شهربانی و یک دو نفر در عرض هفته اخیر چند بار آیت الله را ملاقات کرده ولی از این ملاقات‌ها نتیجه نگرفته‌اند؛ و طبق یک اطلاع خصوصی اساساً از ایام عید به این طرف آیت الله از اعلیحضرت گله مند شده است و تا کنون با همه اقداماتی که صورت گرفته است از ایشان رفع گله نشده است.

۱. Iranica, idid, pp, ۴۴۹-۴۵۰.

۲. idid, pp, ۴۴۹-۴۵۰.

این منطقه به علت بهائی شدن یکی از متنفذین محلی به نام «مشهدی اسماعیل» بود.<sup>۱</sup> بخش قابل توجهی از بهائیان ایران، روستائیان فقیری بودند که در روستاهای اربابان و مالکان بهائی زندگی می کردند. تعداد قابل توجهی از این گونه روستاها در سراسر ایران وجود داشت که در مالکیت بهائیان ثروتمند یا از موقوفات بهائی<sup>۲</sup> بود.

از مالکین بزرگ بهائی در دوران متاخر قاجار، می توان به افراد زیر اشاره کرد:

میرزا محمدحسن خان معتمد دیوان کواری (فارس) و دو برادرش میرزا عبدالحسین خان و موقرالذوله (پسران میرزا احمد خان، از خاندان افنان<sup>۳</sup>، لطفعلی خان کلبادی (سردار جلیل) رئیس ایل کلبادی مازندران، قاسم خان عبدالملکی «هژیره الدوله» رئیس ایل عبدالملکی مازندران، و ابراهیم خان ابتهاج الملک گرگانی «بزرگ مالک گیلان». حضور چشمگیر مالکان بهائی در تمام سال های سلطنت پهلوی ادامه یافت.

سیاست تقسیم اراضی در دهه ۱۳۴۰ش. این روند را تقویت نمود؛ زیرا با سلب مالکیت از مالکان مسلمان و ایجاد آشفتگی در ساختار مالکیت و مدیریت روستایی راه را برای رشد فزاینده مالکان وابسته به دربار پهلوی به ویژه بهائیان، همواره کرد.

سلطه بهائیان بر دو نهاد اصلی متولی اراضی یعنی «اصلاحات ارضی و منابع طبیعی»، عامل مهمی در تجدید ساختار مالکیت به سود اعضای متنفذ فرقه بهائی بود. برای مثال، ناصر گل سرخی، وزیر منابع طبیعی در دولت هویدا، در زمینه واگذاری و تملک اراضی چنان بی پروا بود که کارش به رسوایی کشید؛ و سپهد

۱. بنگرید به: عزیزالله سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، تهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ بدیع [۱۳۴۰ش.]، جلد ۵، ص ۵۰.

۲. مالیات بر ارث املاک و اموال ثروت شوقی ربانی، رهبر بهائیان در ایران در سال ۱۳۳۶ش. (زمان مرگ او)، معادل ۲۸۷ میلیون دلار بود. (اسماعیل رانین، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، تهران: مؤسسه تحقیقی رانین بی تا [۱۳۵۸؟] ص ۳۴۳) تصاویر اسناد مربوطه در کتاب رانین مندرج است. این در حالی است که اسناد بسیاری از املاک فرقه بهائی به نام اشخاص دیگر بود.

۳. افنان (به معنای شاخه ها) نامی است که میرزا حسینعلی بهاءالله وضع کرد و بهائیان به اعقاب خاندان مادری باب اطلاق می کنند. باب با خدیجه بیگم دختر عموی مادرش ازدواج کرد و افنان ها از نسل این خانواده اند. در واژگان بهائی به خویشان بهاء اعصاب می گویند. تولیت خانه باب در شیراز، که «بیت الله» نامیده می شد، با اعضای خاندان افنان بود. ضیائیه خانم (دختر عباس افندی) با یکی از اعضای خاندان افنان (میرزا هادی شیرازی) ازدواج کرد و شوقی افندی، رهبر بعدی بهائیان، حاصل این وصلت است. شوقی به دستور عباس افندی نام خانوادگی خود را از «افنان» به «ربانی» تغییر داد.



پرویز خسروانی از طریق نهادهای تحت امر خود، (سازمان تربیت‌بدنی و باشگاه تاج) و با کمک «گل‌سرخ»، اراضی پهناوری را تملک کرد.<sup>۱</sup>

محسن پزشکی‌پور، نماینده آخرین دوره مجلس شورای ملی، در جلسه طرح و بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ ش. با اشاره به «هژیر یزدانی»، بزرگ‌مالک بهائی دوران متاخر پهلوی، چنین گفت: «در مسیر اصلاحات اراضی یک فتو‌الدیسم جدید به وجود آوردند... زمین را به روستاییان صاحب نسق دادند و بعد با برنامه، کشت و صنعت را از آنها گرفتند و آن وقت زمین‌ها را به دست عده معدودی دادند... این زمین‌ها را به نام ملی شدن از هزاران نفر گرفتند و به یک نفر دادند... مراد از تقسیمات ارضی این بود که قسمت عظیمی از منابع مملکت را در اختیار عده معدودی قرار دهند. این است که وقتی شما از مشهد حرکت می‌کنید و به سمت مازندران می‌روید، دو طرف جاده، مدام یک تابلو می‌بینید که نوشته مزارع فلان شخص [هژیر یزدانی]... نتیجه‌اش همین است که در روزنامه‌ها خواندیم که فلان کس [هژیر یزدانی] انگشتی هشتاد میلیونی در دست دارد و بادی گارد دارد و لابد می‌داند که توسط بادی گاردهایش هم در مواردی اقدام کرده است...»<sup>۲</sup>

در این بخش توضیحی نمونه‌وار، نه کامل، از برخی مناطق بهائی‌نشین ایران ارائه خواهد شد.

## بهائیان استان فارس

از دیر باز در استان فارس مناطق متراکم بهائی‌نشین وجود داشت. علاوه بر شهر شیراز، مناطق آباده، مرودشت، نی‌ریز، سروستان، ارسنجان، جهرم، ابرقو، فساو داراب نیز از مناطق بهائی‌نشین استان فارس است. آباده و نواحی مجاور آن مهم‌ترین جایگاه بهائیان فارس و یکی از مراکز مهم بهائیان ایران است. در گذشته مردم شهر آباده به دو طایفه اصلی «هرندی» و «کرجه‌ای» تقسیم می‌شدند و کرجه‌ای‌ها عموماً مسلمان ماندند.

«قهرمان میرزا عین‌السلطنه»، که در زمان مظفرالدین شاه مدتی حاکم فارس بود، درباره آباده می‌نویسد: «و در این شهربابی زیاد است و اغلب محترمین از آن طایفه

۱. خاطرات فردوست، صص ۲۶۹-۲۷۱.

۲. راین، انشعاب در بهائیت، ص ۳۵۴.

هستند. چندان هم تقیه نمی کنند»<sup>۱</sup>.

اسدالله فاضل مازندرانی، - مورخ بهائی - می نویسد: «در آباده مرکزی قوی از این فئه انعقاد یافت و عده کثیر دیگری نیز از اولاد متنفذین و از مؤمنین جدید به عرصه ایمان قدم گذاشتند و شهرت در خدمت یافتند»<sup>۲</sup>.

برخی از مهمترین روستاهای بهائی نشین آباده عبارت بودند از: همت آباد، ادریس آباد، صفاد، درغوک، عباس آباد و وزیر آباد.<sup>۳</sup> در برخی از این روستاها، مانند همت آباد، اکثر یا تمامی اهالی بهائی بودند و در برخی، مانند صفاد و ادریس آباد، بخشی بهائی و بخشی مسلمان. جمعیت روستاهای فوق در سال ۱۳۲۹ ش. به شرح زیر بود: همت آباد ۹۵۰ نفر، ادریس آباد ۵۳۴ نفر، درغوک ۵۸۰ نفر، وزیر آباد ۱۷۵ نفر و عباس آباد ۱۵۰ نفر.<sup>۴</sup> در سال ۱۳۴۶ ش. جمعیت روستای مهم «صفاد» حدود هفت هزار نفر گزارش شده است؛<sup>۵</sup> بخش مهمی از روستاهای آباده املاک خاصه خاندان افنان یا موقوفات مرکز بهائیان بود؛ خاندان افنان علاوه بر املاک آباده در سایر بخشهای فارس نیز روستاهای متعددی را تحت مالکیت خود داشت؛ از جمله باید به روستای «کارزین» (در بخش قیر و کارزین فیروزآباد) کرد که نام بهائی آن «بیان» بود.<sup>۶</sup> در سال ۱۳۲۹ ش جمعیت این روستا ۶۸۲ نفر گزارش شد<sup>۷</sup> که علی القاعده، به دلیل سلطه مالکان و مباشران و کدخدایان بهائی، تعدادی از ایشان بهائی شدند. نمونه ای از این مباشران بهائی «محمد طاهر مالگیری»، مبلغ معروف (نیسای خاندان طاهرزاده) است. «مالگیری» خود در روستای مزوار (یک فرسنگی مهریز)، صاحب مزرعه و خانه ای ییلاقی بود؛ وی به مدت ده سال مباشر روستای خرمی بود و سپس به عنوان مباشر املاک «خاندان افنان» در منطقه

۱. قهرمان میرزا سالور، خاطرات عین السلطنه، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۴۴۹.

۲. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع، جلد هشتم، قسمت اول، ص ۵۸۵.

۳. مصابیح هدایت، ج ۲، صص ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۵.

۴. سرتیب حسینعلی رزم آرا، فرهنگ جغرافیائی ایران، تهران: دائرة جغرافیائی ستاد ارتش، ۱۳۲۹، ج ۷.

۵. نعمت الله ذکائی بیضائی، تذکره شعرای قرن اول بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶ بدیع [۱۳۴۸ ش.]. جلد سوم، ص ۲۴.

۶. مصابیح هدایت، ج ۵، ص ۳۳۶.

۷. آمار جمعیت روستاها در سال ۱۳۲۹ ش. همه از مجلات ده گانه فرهنگ جغرافیائی رزم آرا اخذ شده است.

آباده به این خطه اعزام شد.

مدتی بعد، خاندان «افنان» روستاهای خرمی و کارزین در فارس را به او اجاره دادند. هفت سال مستاجر این دو روستا بود؛ در زمان «جنگ اول جهانی» مامور گردآوری درآمد خاندان افنان از املاک پهناورشان در فارس و یزد شد و مدتی هم مباشر روستای طوطک «بونات فارس» بود.<sup>۱</sup> همین وضع درباره سایر روستاهای خاندان «افنان»، از جمله طوطکان و مرودست و خرمی، صادق است. روستای طوطکان «واقع در بلوک بوانات» از املاک خاندان افنان بود<sup>۲</sup> که در سال ۱۳۲۹ش. سکنه آن ۱۲۵ نفر، گردید. «مرودست» یکی از بلوک استان فارس در مرز کرمان است که از غرب به «بوانات» و از جنوب به «نی ریز» محدود می شود و مرکز آن روستای «مرودست» است این روستای مهم ملک خاصه میرزا محمود افنان بود و پناهگاه مبلغین فراری بهائی یزد.<sup>۳</sup> در سال ۱۳۲۹ش، سکنه این روستا ۲۵۴۲ نفر گزارش شد. روستای خرمی از بلوک قونقری بخش بوانات نیز چنین وضعی داشت. این روستا هم ملک خانوادگی افنان بود و سکنه آن عموماً بهائی بودند. خرمی در اواخر دوره ناصری ۴۰۰ خانوار زارع داشت، سکنه روستای خرمی در همان سال ۱۸۵۱ نفر اعلام شد.

در منطقه جهرم فارس نیز برخی نقاط بهائی نشین را می توان یافت. در اواخر حکومت قاجار، در شهر جهرم بهائیان حضور فعال داشتند و فردی به نام «حاجی حسینعلی» رئیس ایشان بود. تعدادی از بهائیان جهرم در جریان شورش های ضدبهائی به قتل رسیدند مانند سیدحسین روحانی و محمدحسن بن آقا کربلایی علی و استاد محمدحسن و...<sup>۴</sup>

در منطقه فلاحی (حاشیه خلیج فارس) روستایی به نام هندیان (هندیجان) می شناسیم. این روستای ساحلی از مناطق بهائی نشین بود که در میان آنها نفوس شهر برخواستند و آثار بسیاری از «حضرت عبدالبهاء» در حق شان صادر گردید.<sup>۵</sup> در زرقان نیز تعدادی بهائی وجود داشت و برخی از بهائیان سرشناس از این

۱. مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۲۳۰، ۲۳۶.

۲. همان ماخذ، ص ۲۴۴.

۳. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۱۸.

۴. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، ص ۵۹۹.

۵. همان ماخذ، صص ۵۹۹-۶۰۰.

محل اند مانند: ملا عبدالله فاضل زرقانی، میرزا عبدالاحد بن میرزا جلال زرقانی، میرزا محمود زرقانی و برادرش میرزا احمد، ملا جلال بن ملا عبدالله (نیای خاندان بکایی) و...<sup>۱</sup>

دو منطقه مهم نیریز و سروستان فارس نیز به عنوان محل سکونت گروه قابل توجهی از بهائیان به شمار می‌رفت. نیریز در تاریخ بایبگری و بهائیکاری دارای جایگاه برجسته‌ای است و همواره به عنوان یکی از مراکز مهم بهائیان شناخته می‌شود.<sup>۲</sup> سروستان و منطقه مجاور آن یعنی ارسنجان نیز وضع مشابهی داشت.

### بهائیان استان اصفهان

در استان اصفهان، نجف آباد از مراکز مهم بهائی نشین بود. این شهر و برخی روستاهای اطراف آن از نظر کثرت و تراکم جمعیت بهائیان در اوایل دوره رضاشاه ششمین منطقه بهائی نشین کشور به شمار می‌رفت. اهمیت بهائیان نجف آباد تا بدانجا بود که در سال ۱۳۰۸ ش. خانم مارتا روت یکی از بهائیان آمریکایی را به این شهر دعوت کردند و برای او مجالس تبلیغ برپا کردند.<sup>۳</sup>

بایبگری را مبلغی به نام سلیمان به نجف آباد وارد کرد و جمع قابل توجهی از مردم این منطقه را بایی نمود. یکی از نخستین افراد این فرقه در نجف آباد فردی به نام «ملا قاسم» بود که در خانه «ملا احمد مجتهد» پس از استماع سخنان «سلیمان» بایی شد. «فاضل مازندرانی» می‌نویسد: از نسل «ملا قاسم» خاندان وسیعی برقرار گردید و... خاندان مذکور در این دوره (سال ۱۳۲۸ ق.) به بیشترین تعداد رسید.<sup>۴</sup> خاندان دیگر بهائی نجف آباد از نسل فردی به نام «میرزا باقر وهابی» بود. وی که در سال ۱۳۱۶ ق. مدتی در تهران زندانی شد و «خاندانی از او برجاست».<sup>۵</sup>

تعدادی از بایی‌های نجف آباد در ماجراهای مختلف کشته شدند که اسامی

۱. تاریخ ظهور الحق، جلد ۸، ق ۲، ۱۳۲ بدیع، ص ۵۶۴-۵۶۷-۸۵۵.

۲. درباره بایی‌های نیریز در شورشهای بایی‌گری مراجعه شود به: محمدعلی فیضی، نیریز مشکبیزه، تهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع. برای آشنائی با تعدادی از رجال مهم بهائی نیریز مراجعه شود به:

تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، ص ۵۷۶-۵۸۲.

۳. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۳۲۹.

۴. تاریخ ظهور الحق ج ۸، ق ۱، ص ۱۵۴.

۵. همان ماخذ، ص ۱۵۵.

برخی از آنان به شرح زیر است: غلامرضا و حسن زین العابدین، رجبعلی بن ملامحمد، حاجی کلبعلی (مقتول در سال ۱۲۸۷ ش.)، حاجی حیدر (مقتول در ۲۴ شوال ۱۳۲۷ ق) و محمدجعفر صباغ (مقتول در رمضان ۱۳۲۸ ق).<sup>۱</sup>

زندگینامه حاجی حیدر نجف آبادی گویای ارزش و اهمیت بهائیان نجف آباد است. او از اعیان متنفذ و ثروتمند نجف آباد بود که در سی سالگی بابی شد. آقا نجفی اصفهانی از بابی شدن وی مطلع شد و از «ظل السلطان» تنبیه او را خواست ولی ظل السلطان پاسخ داد «چون حاجی حیدر متنفذ و از اعیان و ملاکین نجف آباد است اگر فی الفور کشته شود اغتشاش عظیمی برپا خواهد شد. بهتر است چندی حبس شود.» به این ترتیب، حاجی حیدر مدت کوتاهی حبس شد.

منابع بهائی عامل اصلی تحریکات بهائی در نجف آباد را فردی به نام «فتحعلی خان» معروف به «حاجی یاور» و پسران وی، به ویژه غلامحسین خان، ذکر می کنند که از متنفذین منطقه و از وابستگان آقا نجفی، مجتهد نامدار اصفهان، بود به علت فشارهای آقا نجفی حاجی یاور به دستور ظل السلطان حاجی حیدر دستگیر و در اصفهان به مدت نه ماه زندانی شد.

حاجی حیدر پس از آزادی به همراه یکصد نفر از بهائیان نجف آباد برای تظلم و دادخواهی به تهران رفت و به مظفرالدین شاه عرض حال داد؛ حاجی حیدر با صمصام السلطنه بختیاری، حاکم اصفهان در زمان مشروطه، رابطه داشت و زمانی که سوار بر اسب از نزد صمصام به خانه خود باز می گشت، در بازارچه قصر شمس آباد با شلیک گلوله فردی ناشناس به قتل رسید.<sup>۲</sup>

نامدارترین شخصیت بهائیان نجف آباد «ملا زین العابدین نجف آبادی» (متوفی ۱۳۲۱ ق.) است که منابع بهائی از او به عنوان یکی از «اجله اصحاب و اعظام احباب و از اکابر رجال تاریخی این امر اعظم» یاد می کنند. او در میان بهائیان به «زین المقربین» و «حضرت زین» معروف است. پسرش به نام «نورالدین زین» منشی مخصوص «شوقی افندی» بود و بسیاری از نامه های شوقی به خط و امضای او می باشد. ملا زین العابدین دو خواهر و دو پسر ساکن در نجف آباد داشت که از ایشان «اولاد و احفاد بسیاری به وجود آمدند.»<sup>۳</sup> که برخی از نوادگان او اکنون در

۱. همان ماخذ، ص ۱۵۵-۱۵۷.

۲. همان ماخذ، صص ۱۵۷-۱۶۱.

۳. مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۴۱۲-۴۶۰.

بستان آباد روبروی راه آهن اصفهان سکونت دارند.»  
 از دیگر بهائیان سرشناس نجف آباد باید به «حاجی کلبعلی» کفاش و «تراب خان» اشاره کرد که مراسم دفن ایشان در ربیع الثانی ۱۳۳۵ ق. منجر به آشوبی بزرگ در شهر و دستگیری ۳۲ نفر از بهائیان نجف آباد شد که سرانجام با حمایت حکومت اصفهان آزاد شدند؛<sup>۱</sup> همچنین باید به زنی به نام «مخموره نجف آبادی» (نیای خاندان مخمور) اشاره کرد که در سال ۱۳۱۰ ش. در یکصد سالگی در نجف آباد درگذشت.<sup>۲</sup> روستاهای ملک آباد و علی آباد واقع در یک فرسنگی حومه شهر نجف آباد، که امروزه جذب شهر شده‌اند، از مناطق جمعیتی بهائیان به شمار می‌رفتند و بخش قابل توجهی از سکنه و خرده مالکین این دو روستا، بهائی بودند. در ملک آباد رؤسای بهائیان «نورالله» و «اسداله» و در علی آباد «کریم» و «رضا بیگ» نام داشتند. مالکیت اصلی این دو روستا با ظل السلطان بود. در یک مورد، ظاهراً به تحریک حاجی یاور و به دستور آقا نجفی اصفهانی، مسلمانان شهر نجف آباد به این دو روستا ریختند و به ادعای «تاریخ ظهور الحق»، منازل بهائیان را و در یک روز حدود ۵۰ هزار تومان اموال ایشان را بردند.<sup>۳</sup>

### بهائیان شهرستان کاشان

کاشان نیز، مانند همدان، از کانونهای اصلی رشد بایبگری و بهائیگری در ایران است و این امر به دلیل وجود تعداد زیادی از یهودیان در این منطقه بود، به نوشته فاضل مازندرانی، شهر کاشان و توابعش در زمان آغاز دعوی میرزا حسینعلی نوری (بهاء) «مرکز پرجمعیتی از بهائیان بود» علاوه بر بابی‌های پیشین، گروهی از یهودیان کاشان نیز بهائی شدند و این امر سبب قدرتمند شدن این فرقه در کاشان و توابع آن شد.<sup>۴</sup>

در بخشهای بعد، با برخی از خاندانهای یهودی بهائی شده کاشان آشنا خواهیم شد. به علاوه، باید به حضور جمعی از بابی‌ها و بهائی‌ها در مناطق روستایی کاشان اشاره کرد. مهم‌ترین این مناطق نراق و آران و جوشقان و قمصر است. به نظر

۱. بنگرید به: تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، صص ۲۲۹-۲۳۰.

۳. در سال ۱۳۲۹ جمعیت ملک آباد ۵۷۳ نفر گزارش شده است.

۴. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۶۶۳.

می‌رسد که در نراق غلبه با بابی‌های ازلی بود و در آران و جوشقان و قمصر با بهائیان.

در دوران احمد شاه، در روستای آران، مرکز بلوک آران، محفل بهائی ایجاد شد. که بهائیان مقتدری چون «ارباب میرزا محمدرضا آرائی» (نیای خاندان فلاح) گردانندگان اصلی آن بودند. ارباب میرزا محمدرضا آرائی در سال ۱۳۳۲ ق. / ۱۲۹۲ ش. در این روستا به تاسیس مدرسه ویژه بهائیان دست زد که بعدها (۱۳۰۰ ش.) به مدرسه «معرفت» نامگذاری شد. از خاندانهای سرشناس بهائی آران، علاوه بر فلاح، باید به ضیایی و فروغی اشاره کرد. سکنه روستای آران کاشان در سال ۱۳۲۹ ش. حدود ده هزار نفر گزارش شده‌است. در روستاهای بیدگل و نوش آباد از توابع آران، جوشقان و توابع آن، به ویژه فتح آباد و ضیاء آباد، هم تعدادی بهائی زندگی می‌کردند.<sup>۱</sup>

## بهائیان استان آذربایجان

مهم‌ترین روستای بهائی‌نشین آذربایجان «سیسان» واقع در دهستان «مهران رود» بخش بستان آباد تبریز، بود. به نوشته «اخباری امری»، اکثر قریب به اتفاق اهالی سیسان بهائی هستند<sup>۲</sup> و سیسان پر جمعیت‌ترین قصبه آن سامان (آذربایجان) از لحاظ تعداد احبای الهی است.<sup>۳</sup> جمعیت این روستا در سال ۱۳۲۹ ش. ۱۶۶۰ نفر گزارش شده‌است.

علاوه بر روستای سیسان، در منطقه آذربایجان برخی روستاهای دیگری هم وجود داشت که بخشی از سکنه آن، کم و بیش بهائی بودند. از جمله باید به روستای مطلق (متنق) اشاره کرد که در اوایل دوره مظفرالدین شاه تعداد قابل توجهی بهائی داشت.<sup>۴</sup> این روستا چون «سیسان» در بخش بیتان آباد تبریز واقع و در سال ۱۳۲۹ سکنه آن ۱۹۵۷ نفر بود.

«اسکو» و «میلان» نیز از مناطقی بود که در اواخر دوره قاجاریه تعداد قابل توجهی بهائی از میان آن برخاستند. تعدادی از ایشان به عشق آباد مهاجرت

۱. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۷۱۷.

۲. اخبار امری، سال ۳۹، شماره ۵ و ۶، مرداد و شهریور ۱۳۳۹، ص ۲۶۷.

۳. اخبار امری، شماره ۵، مرداد ۱۳۴۲، ص ۲۹۹.

۴. مصابیح هدایت، ج ۵، ص ۱۴۶.

کردند و در زمان رضاشاه به ایران بازگشتند.

تعدادی زیادی از ساکنان شهر اسکو در دوران ناصری «شیخی» بودند و در دهه پایانی سلطنت ناصرالدین شاه تعداد بهائیان این شهر به ۵۰ نفر رسید.<sup>۱</sup> در سالهای پایانی سلطنت ناصرالدین شاه (حدود ۱۳۱۲ق.) حاکم اسکو، بهائی بود و کسی جرأت حرف زدن علیه این فرقه را نداشت.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۰۳ق. به دلیل کثرت تبلیغات بهائیان در شهرهای اسکو و میلان آشوبی علیه ایشان پدید آمد و در نتیجه برخی مبلغین سرشناس بهائی، مانند «مشهدی اصغر میلانی» و «محمد جعفر اسکوئی»، به عشق آباد رفتند. «میرزا حیدر علی اسکوئی» (نیای خاندان صمیمیتبریز) نیز به صلاحدید پدرش و به عشق آباد رفت. او در آنجا با مشهدی اصغر میلانی شریک شد و در کاروانسرای «مخدومقلی خان ترکمن» حجره‌ای گرفتند و با ضمانت مشهدی ابراهیم میلانی به تجارت پرداختند. طرف عمده تجارت ایشان ترکمن‌ها بودند.<sup>۳</sup>

### بهائیان استان قزوین

شهر قزوین و روستاهای پیرامون آن، به ویژه روستاهای قدیم آباد، ککین محمد آباد، کله دره، اشتهارد، امین آباد و بایه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز بهائیان شناخته می‌شد. در تمامی روستاهای نام برده شده محافل محلی بهائی وجود داشت که هدایت‌شان با محفل امری شهر قزوین بود.<sup>۴</sup> علت رشد بهائیگری در روستاهای فوق گرایش یکی از علمای قریه قدیم آباد، به نام «ملاحیدرقلی قدیم آبادی»، به این فرقه در اواسط دوران مظفرالدین شاه و تبلیغات وی می‌باشد.<sup>۵</sup> در سال ۱۳۲۹ش جمعیت روستای قدیم آباد ۶۲۹ نفر بود.

از شهر قزوین تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های متنفذ و فعال بهائی مانند آقا محمدجواد قزوینی و برادرش میرزا عبدالله از طایفه زرگر، محمدجواد در ایام اقامت میرزا حسینعلی نوری در اردنه به تحریر و استنساخ الواح او مشغول بود ولی «جمع

۱. همان ماخذ، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۲. همان ماخذ، ص ۱۶۸.

۳. همان ماخذ، صص ۱۴۹-۱۵۰.

۴. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، صص ۶۰۲-۶۲۸.

۵. همان ماخذ، صص ۶۰۱-۶۲۳، مصابیح هدایت، ج ۵، ص ۱۳۱.



اعضای خاندانش در حلقه ناقضین میثاق درآمدند<sup>۱</sup> یعنی یا به فرقه ازلی پیوستند و یا با بایگری قطع رابطه کردند. بخش قابل توجهی از اعضای طایفه زرگر قزوین بهائی بودند. «فتنه قاجار»، - شاعره بهائی - در مثنوی خود می نویسد:

زرگران دیدم در آن شهر و دیار    مچو من دیوانگان روی یار<sup>۲</sup>  
 میرزاموسی خان حکیم الهی (پسر میرزامحمدجعفرخان مسافی و نیای خاندان حکیم الهی)، شیخ کاظم سمندر (نیای خاندان سمندر)، آقامحمد مهدی و آقامحمدجواد عموجان (نیاکان خاندان اسعدی)، حاجی شیخ محمدعلی نیل (نیای خاندان نیلی)، میرزا باقر اسعد الحکما (نیای خاندان اسعدی)، حاجی عبدالکریم قزوینی و برادرانش که خاندان بزرگی در تهران و قزوین برجای نهادند، ابراهیم خان احیاء السلطنه طیب (نیای خاندان رستمی)، میرزا یوسف خان ثابت وجدانی (مبلغ سرشناس و نیای خاندان ثابت وجدانی)، میرزا رضاخان (نیای خاندان تسلیمی)، حاج میرزا غلامحسین راسخ و برادرش میرزا احمد (نیاکان خاندان راسخ) از بهائیان سرشناس قزوین بودند.<sup>۳</sup>

## بهائیان استان همدان

همدان یکی از کانونهای اصلی گسترش بایگری و بهائیگری در سراسر ایران است. بایگری و بهائیگری در همدان به وسیله جامعه متنفذ و منسجم یهودی این شهر اشاعه داده شد. فضل الله مهتدی معروف به صبحی، مبلغ پیشین بهائی، می نویسد: «همدان اکثر بهائیانش یهودی اند»<sup>۴</sup>. به نوشته حسن نیکو، در همدان که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی یهودی هستند.<sup>۵</sup>

در سال ۱۳۱۶ق. سرشناس ترین بهائیان همدان، که به وسیله مظفرالملک حاکم وقت، بازداشت شدند عبارت بودند از: دایی روئین، حاجی باری، حاجی موسی مبین، حاجی سلیمان طیب، آقا سلیمان بن آقاموسی، حاجی مهدی بن آقا رفائیل،

۱. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. همان ماخذ، ص ۲۰۲.

۳. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، صص ۶۰۲-۶۲۸.

۴. فضل الله مهتدی معروف به صبحی، خاطرات صبحی درباره بهائی گری، تهران: «چاپ اول، ۱۳۱۲»،

چاپ دوم، کتاب فروشی سروش، ۱۳۴۳، ص ۱۸۲.

۵. فلسفه نیکو، ج ۱، ص ۸۹.

## جمعیت بهائیان ایران

حاجی مهدی بن آقا یاری، آقا سلیمان زرگر که «کلاً از احبای اسرائیل بودند»<sup>۱</sup> از دیگر بهائیان سرشناس همدان، که همگی یهودی الاصل بودند، باید به افراد زیر اشاره کرد: میرزا ابراهیم و برادرش حافظ‌الصحه،<sup>۲</sup> حاج یوحنا یحیی، حکیم عزیز، حاجی حکیم هارون، حاجی حکیم موسی، حکیم یوسف،<sup>۳</sup> حاجی قلندر، حکیم الی و حکیم هارون،<sup>۴</sup> آقا روبین و پسرش میرزا حبیب‌الله شمس‌الاطباء اسرائیلی همدانی،<sup>۵</sup> آقا یهودا<sup>۶</sup> میرزا یوسف بن آقا ابراهیم<sup>۷</sup> بر بنیاد همین جامعه یهودی-بهائی بود که مدرسه آمریکایی همدان تاسیس شد.

برخی از خاندانهای یهودی بهائی شده همدان عبارتند از: آزاده، اتحادیه، (از نسل حکیم دانیال)، اخوان صفا (از نسل میرزا مهدی اخوان‌الصفاء)، ارجمند (از نسل حاجی مهدی ارجمند بن آقا رفائیل، مؤلف کتاب گلشن حقایق)، باهر (از نسل حاجی میرزا طاهر)، برجیس (از نسل حکیم یعقوب)، جاوید (از نسل حاجی یهودا معروف به حاجی شکرالله جاوید)، حافظی (از نسل حاجی یوحنا خان)، رفعت (از نسل میرزا آقا جان طیب)، ساجد (از نسل میرزا آشور یا آشر)، سراج (از نسل دکتر یوسف سراج)، شایان (از نسل میرزا یحیی شایان برادر کوچک میرزا سلیمان جاوید)، صمیمی (از نسل میرزا حبیب‌الله صمیمی)، صنیعی (از نسل میرزا آقا جان اسدالله صنیعی آجودان مخصوص محمد رضا پهلوی در دوره ولیعهدی که بعداً به درجه سپهبدی رسید از این خانواده است)، عبدی (از نسل میرزا فرج‌الله عبدی)، عطار (از نسل حبیب‌الله همدانی)، علاقه‌بند (از نسل آقا یهودا علاقه‌بند)، عهدیه (یکی از اعضای این خاندان زن حسینقلی خان نظام‌السلطنه ساقی مافی شد)، فیروز، گرانفر (از نسل موشه پسر حاجی لاله زار و لاله زاری (از نسل حاجی لاله زار)، مؤید (از نسل حبیب مؤید)، متحده (از نسل

۱. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۸۸۴.

۲. مصابیح هدایت، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. همان ماخذ، ص ۲۱۶.

۴. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۸۸۴.

۵. همان ماخذ، ص ۸۸۹.

۶. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۸۹۴.

۷. همان ماخذ، ص ۸۶۱.

۸. همان ماخذ، ص ۸۸۸.

۹. همان ماخذ، صص ۷۱۵-۷۱۶.

میرزایعقوب متحده)، متحدين (از نسل میرزا محمدرضا جديد السلام)، مشهود (از نسل میرزا يوسف مشهود)، ممتازی (از نسل نورالدین ممتازی برادر میرزا یعقوب متحده)، میثاقیه (از نسل آقا یهودا میثاقیه)، یوسفیان (از نسل میرزا یوسف بن آقا ابراهیم) خانواده کحال زاده نیز احتمالاً از یهودیان همدان است زیرا همسر دکتر حسین خان کحال، که اولین نشریه اختصاصی زنان ایران را به نام دانش در سال ۱۳۲۸ق. منتشر کرد. دختر میرزا یعقوب همدانی (میرزا محمد حکیم باشی) بود.

یهودیان بهائی همدان نقش مهمی در اشاعه بهائیت در سایر مناطق داشتند. برای مثال باید به «میرزا ابراهیم اسرائیلی همدانی» (اتحادیه)، صاحب داوخانه اتحادیه رشت و عضو محفل روحانی رشت<sup>۱</sup>، در گیلان و نقش «حاجی موسی همدانی» در اراک اشاره کرد.<sup>۲</sup> حتی در ارمنستان (ایروان) نیز بهائیت به وسیله یک یهودی همدانی «میرزا آقا جان طیب اسرائیلی» اشاعه یافت.<sup>۳</sup> از سایر بهائیان همدان، که یا مسلمان تبارند و یا تبار ایشان بنا به گفته آقای شهبازی روشن نشد، می توان به خانواده های زیر اشاره کرد: پروین (از نسل حاج ابراهیم پروین دندانساز)، درویش (از نسل میرزا حسین خان درویش از بایان اولیه)، توکل (از نسل حاجی محمد علی توپسرکانی)، حصاری (از نسل محمد علی حصاری)، دانش (از نسل عبدالحسین خان دینار آبادی)، درخشانی (از نسل حبیب الله درخشانی)، فانی (از نسل عزت الله فانی از بهائیان بهار همدان)، قوام (از نسل سید مهدی قوام).

در روستاهای همدان نیز تعدادی بهائی سکونت داشتند. در این میان به ویژه باید به روستای «امزاجرد» اشاره کرد که تعداد کثیری بهائی داشت در حدی که به احداث حظیره القدس دست زدند. در دوران ناصری بهائی مقتدر این روستا «داوود قلی بیگ»، از سران فرقه نصیریان (علی الهی) بود؛ و در دوران احمد شاه کدخدای قریه بهائی شد. در سال ۱۳۲۹ش امزاجرد ۴۳۵ نفر سکنه داشت. عبدالحسین خان دینار آبادی (نیای خاندان دانش)، مالک روستای دینار آباد، نیز بهائی بود.<sup>۴</sup> در سال ۱۳۲۹ در این روستا ۵۶۰ نفر ساکن بود.

۱. همان ماخذ، صص ۷۷۶-۷۹۶.

۲. همان ماخذ، ج ۸، ق ۱، ص ۲۷۳.

۳. همان ماخذ، ج ۸، ق ۲، ص ۱۰۵۴.

۴. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۸۸۲-۸۸۳.

## جمعیت بهائیان ایران

در روستاهای «احمد آباد»<sup>۱</sup> و «صحنه»<sup>۲</sup> نیز از زمان ناصری تعداد قابل توجهی از بایان و بهائیان حضور داشتند. «صحنه» همان روستایی است که «قره العین» دوروز در آن توقف کرد و به تبلیغ اهالی آن پرداخت.<sup>۳</sup> از شخصیت‌های مهم بهائی همدان باید به «صدر الصدور» و «سید مهدی قوام همدانی» اشاره کرد: حاجی سید احمد صدر العلما پسر حاجی سید ابوالقاسم صدر العلمای همدانی، مباشر امور کتابت شرعیه حاجی میرزا هادی مجتهد همدانی بود. سید احمد برای تحصیل به نجف رفت و سپس در مدرسه «خان مروی» تهران مستقر شد. در سال ۱۳۱۶ق. در همدان به وسیله حکیم موسی، طبیب یهودی، به بهائیت گروید. سپس به تهران بازگشت و در مدرسه مروی به تدریس و تحصیل پرداخت و لقب صدر العلمای پدرش به او رسید سپس به طریقت شاه نعمت الهی پیوست و در این فرقه به مقام «پیردلیل»، که نایب و قائم مقام پیر طریقت است، دست یافت. حاجی صدر در سال ۱۳۲۵ق. در تهران درگذشت. او از سوی «عباس افندی» به «صدرالصدور» ملقب بود.<sup>۴</sup> سید مهدی قوام همدانی به یک خانواده روحانی مقیم کردستان تعلق داشت. وی در سال ۱۳۱۸ق. توسط دایی‌اش، آقا صادق، بهائی شد. قوام از مبلغین فعال بهائی بود و گروهی را بهائی کرد. و مدتی هم در سلک علمای دینی سنج بود.<sup>۵</sup>

### بهائیان استان مازندران

ساری و توابع آن از مراکز متراکم جمعیتی بهائیان بود. در دوران احمد شاه قاجار، سران ثروتمند دو طایفه مقتدر این منطقه، عبدالملکی و کلبادی، بهائی بودند و طبعاً در میان پیروان ایشان بهائیان حضور داشتند.

علاوه بر شهرهای ساری و بارفروش (بابل)، که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی ماوای گروهی از متنفذان و ثروتمندان بهائی بود (مانند اعضای خاندانهای کلبادی<sup>۶</sup> و درخشان<sup>۷</sup> و مقدس<sup>۱</sup> در ساری و خاندان

۱. مصابیح هدایت، ج ۲، ص ۵۸.

۲. دکتر حبیب مؤید، خاطرات حبیب، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ بدیع، ص ۲۹.

۳. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۸۲.

۴. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، صص ۴۸۰-۴۸۱، مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۱۰، ۲۲، ۲۵، ۱۳۱.

۵. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۲۲۸.

۶. سران ایل کلبادی.

۷. همان ماخذ، ص ۸۱۸.

شریعتمدار<sup>۲</sup> در بابل، باید به شهرها و روستاهای زیر نیز اشاره کرد: آمل، ارطی، ایول، بابلسر، بهنمیر، چال زمین، درزیکلا، روشندان، ضیاء گلده، عرب خیل، علی آباد (شاهی)، فریدون کنار، کفشگر کلا و ماه فرورک.

در تمامیا این روستاها محفل روحانی دایر بود<sup>۳</sup> در این میان روستاهای درزیکلا و کفشگر کلا (از توابع علی آباد) چنان انباشته از جمعیت بهائی بودند که به «قراء بابی» شهرت داشتند.<sup>۴</sup> در سال ۱۳۲۹ش جمعیت کفشگر کلا ۱۶۰۰ نفر گزارش شده است. روستای ماهفروزک (ماهفروجک) در می شد.<sup>۵</sup> مقبه برخی از بهائیان نامدار در این روستا واقع است. که از مشهورترین آنها باید به ملاعلیجان ماهفروزکی ملقب به «علی اعلی» اشاره کرد. در سال ۱۳۲۹ سکنه این روستا ۵۶۰ نفر ذکر شده است.

محل تراکم بهائیان در مازندران از ساری به سمت گرگان امتداد مییافت. از سرشناس ترین خانواده های بهائی گرگان باید به خانواده های ابتهاج از نسل ابراهیم خان ابتهاج الملک گرگانی و سرخوش از نسل میرزا یحیی خان سرخوش اشاره کرد.

در بسیاری از شهرها و روستاهای گرگان، از جمله، گنبد کاووس، بندر گز، مینودشت، کورون کفتر، کلاله، کالیکش، قونیلی، قریه بدیع، قره قاج، قره شو، قرق، فاضل آباد، شیرآباد، رامیان، خوشه، خان بین، جلالیه، پیچک محله، پهلوی دژ، بمشک شاه پسند، باجگیر، رحمت آباد و... بهائیان حضور داشتند.<sup>۶</sup>

در سال ۱۳۴۵ش، در هنگام وزارت امیرعباس هویدا- که به یک خاندان سرشناس بهائی تعلق داشت- ایران به ۲۴ «قسمت امری» تقسیم می شد. هر قسمت امری دارای یک بخش مرکزی بود که محفل آن به «محفل روحانی مرکز قسمت امری» موسوم بود. قسمتهای امری و مراکز بیست و چهارگانه آن به شرح زیر بود:

۱. آباد «آباد» ۲ آذربایجان شرقی «تبریز» ۳ آذربایجان غربی «رضیایه» ۴ اصفهان

۱. مصابیح هدایت، ج ۵، ص ۵۰۳.

۲. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۸۲۲-۸۲۳.

۳. همان ماخذ، صص ۸۸۱-۸۸۱ مکرر.

۴. همان ماخذ، ص ۸۲۱.

۵. مصابیح هدایت، ج ۵، ص ۵۰۴.

۶. بررسی نگارنده در شماره های متعدد اخباری امری.

## ۱.۲. جمعیت بهائیان ایران

«اصفهان» ۵. بابل «بابل» ۶. گرگان «گرگان» ۷. بنادر و جزایر خلیج فارس «بندر عباس»  
۸. خراسان «مشهد» ۹. خوزستان «اهواز» ۱۰. زاهدان «زاهدان» ۱۱. ساری «ساری»  
۱۲. سنگسر «سنگسر» ۱۳. تهران «تهران» ۱۴. عراق «اراک» ۱۵. فارس «شیراز»  
۱۶. قائنات «بیرجند» ۱۷. قزوین «قزوین» ۱۸. کاشان «کاشان» ۱۹. کرمان  
«کرمان» ۲۰. کرمانشاه «کرمانشاه» ۲۱. گیلان «رشت» ۲۲. نیریز «نیریز» ۲۳. همدان  
«همدان» ۲۴. یزد «یزد».<sup>۱</sup>

آنچه در این فهرست حایز اهمیت است تراکم جمعیت بهائیان در برخی مناطق است که تاسیس یک مرکز امری مستقل را ضروری ساخته بود. از مهمترین این مناطق می توان به فارس و مازندران اشاره کرد. در فارس سه مرکز امری دایر بود (شیراز، آباده، نیریز) و در مازندران سه مرکز امری (ساری، بابل، گرگان)، در سال ۱۳۴۹ ش تعداد مراکز قسمت امری ایران به ۶۷ مرکز رسید<sup>۲</sup> و در «نقشه پنج ساله» که به اواخر دوران سلطنت پهلوی تعلق دارد، باید تعداد محافل محلی ایران به ۱۱۰۰ محفل رسیده باشد.

۱. اخبار امری، سال ۴۵، شماره ۷، مهر ۱۳۴۷، صص ۳۴۷-۳۴۹.

۲. اخبار امری سال ۴۹، شماره ۴، مرداد ۱۳۴۹، صص ۱۳۷-۱۳۹.

## فصل چهارم

کانون های استعماری بهائیت

## کانون‌های استعماری و بهائیگری

از سال ۱۸۶۸ میلادی که میرزا حسینعلی نوری «بهاء» و همراهانش به بندر عکا منتقل شدند، پیوند بهائیان با کانونهای مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائیگری در سرزمین فلسطین<sup>۱</sup> به کانونی مهم برای انجام عملیات شرکای ایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد. به نوشته فریدون آدمیت:

«عنصر بهائی چون عنصر جهود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند، همان میراث سیاست انگلیس به آمریکائیان نیز رسیده...»<sup>۲</sup>

این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء) بر فرقه بهائی تداوم یافت. در این زمان، بهائیان در تحقق استراتژی تاسیس دولت یهود در فلسطین، که از دههای ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی آغاز شده بود، مشارکت جدی نمودند. برای نمونه، عباس افندی در سال ۱۹۰۷م مقارن با انقلاب مشروطه در ایران به حبیب مؤید، که از خاندانهای یهودی بهائی شده بود، چنین گفت:

«اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عنقریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردیدی ندارد. قوم یهود عزیز میشود... و تمامی این اراضی بایر آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکندگان یهود جمع میشوند و

---

۱. همان ماخذ، ص ۵۴. فلسطین در آن زمان جزء ایالت سوریه و بخشی از امپراطوری عثمانی بود و هنوز به نام فلسطین خوانده نمی‌شد.

۲. امیرکبیر و ایران، ص ۴۵۷ و ۴۵۸.



این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پر جمعیت می شود و تردیدی در آن نیست»<sup>۱</sup>.

در این دوران، عباس افندی با اعضای خاندان روچیلد، گردانندگان و سرمایه گزاران اصلی طرح استقرار یهودیان در فلسطین، رابطه داشت، «حبیب مؤید» می نویسد: «مستر روچلد آلمانی نقاش ماهری است. تمثال مبارک را با قلم نقش در آورده و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکار مرقوم فرمایند تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود...»<sup>۲</sup>، سفر سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳م عباس افندی به اروپا و آمریکا، که با تبلیغات فراوان از سوی متنفذین محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب همراه بود، نشانی است آشکار از پیوند عمیق میان سران فرقه بهائی و کانونهای مقتدری در اروپا و آمریکا. در کتاب «نظریه توطئه» این سفر را چنین توصیف کردم:

«سفر سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا سفری کاملاً برنامه ریزی شده بود. بررسی جریان این سفر و مجامعی که عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می دهد که کانون های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می کوشیدند تا این «پیغمبر» نوظهور را به عنوان نماد پیدایش «مذهب جدید انسانی»، آرمان ماسونی - تئوسوفیستی، معرفی کنند، این بررسی ثابت می کند که کارگردان اصلی این نمایش انجمن جهانی تئوسوفی، یکی از محافل عالی ماسونی غرب بود... در این سفر تبلیغات وسیعی درباره عباس افندی، به عنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم، صورت گرفت در حدی که ملکه و دخترش ژولیا وی را به عنوان «رهبر تئوسوفیسم» می شناختند و با این عنوان با او مکاتبه داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران - چون جلال الدوله پسر ظل السلطان، دوست محمدخان معیر الممالک داماد ناصرالدین شاه، سید حسن تقی زاده، میزا محمدخان قزوینی، علیقلی خان سردار اسد بختیاری و... ملاقات کرد. این ماجرا، که حمایت کانون های عالی قدرت جهان معاصر را از بهائیکاری نشان می داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تاثیر نهاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر ارزش و اهمیتی تازه یافت.<sup>۳</sup> سفر پرهیاهوی عباس افندی

۱. خاطرات حبیب، ص ۲۰.

۲. همان ماخذ، ص ۲۳۹.

۳. بنگرید به: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۶۹-۷۴.

به اروپا و آمریکا و حمایت گسترده از او درست در زمانی رخ داد که آخوند ملا محمد کاظم یزدی و شیخ عبدالله مازندرانی، دو رهبر نامدار انقلاب مشروطه، به شدت زیر فشار بودند و تلاش برای اخراج آنان از صحنه اجتماعی و سیاسی و منزوی کردن آنها در اوج خود بود. در نتیجه این تحریکات بودند، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در انزوا و فشار شدید روانی و سیاسی، در شرایطی که به تعبیر مازندرانی «خسته و درمانده» و «خائف بر جان خود» بودند، زندگی را بدرود گفتند.<sup>۱</sup>

در نامه‌ای که شیخ عبدالله مازندرانی در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق. به حاجی محمدعلی بادامچی، از تجار مشروطه‌خواه تبریز، نوشته، این تحریکات به «انجمن سری» منتسب می‌شود که بهائیان در آن حضور دارند:

«چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقه به ما دو نفر، یعنی حضرت حجت‌الاسلام آقای آیت‌الله خراسانی مدظله‌العالی و این حقیر، منحصر دانستند و از انجمن سری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم، لهذا انجمن سری مذکور، که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه لعنهم الله تعالی هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا ارامنه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیر مقید به اسلام که از مسالک فاسده فرنگیان تقلید کرده‌اند هم داخل هستند، از انجمن سری مذکور به شعبه‌ای که در نجف اشرف و... دارند رای درآمده که نفوذ ما دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند. مجالس سربه خبر داریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامیکه صورت طلبه محسوب می‌شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند... مکاتیبی به غیر اسباب عادی به دست آمده که بر جانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم... و واقعاً خسته و درمانده شده، بر جان خودمان هم خائفیم... این همه زحمت را برای چه کشیدیم و این نفوس و اموال برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی بواسطه همین چند خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف الله تعالی هذا الغمه عن المله.

۱. شواهد جدی و قابل بررسی دال بر غیر عادی بودن فوت آخوند خراسانی وجود دارد. شایعه قتل ایشان در همان زمان نیز رواج داشت و می‌دانیم که بهائیان زمانی قصد قتل آخوند را داشتند. به نوشته صبحی، فردی بهائی به نام شیخ اسدالله بارفروش (بابلی) و یک نفر دیگر به عتبات رفتند ولی «به جرم سوء قصد نسبت به آیت الله خراسانی مرحوم متهم و گرفتار» شدند. خاطرات صبحی، ص ۸۶.

و السلام علیکم ورحمه الله بر کاته، الاحقر عبدالله المازندرانی»<sup>۱</sup>.

در دوران جنگ اول جهانی فرقه بهائیت کار کردهای اطلاعاتی جدی به سود دولت بریتانیا داشت و این اقدامات کار را بدانجا رسانید که در اواخر جنگ، مقامات نظامی عثمانی تصمیم گرفتند عباس افندی را اعدام کنند و اما کن بهائیان در «حیفا» و «عکا» را منهدم نمایند. اندکی بعد، عثمانی شکست خورد و این طرح تحقق نیافت.<sup>۲</sup>

پس از پایان جنگ جهانی اول، شورای عالی متفقین اداره فلسطین را به دولت بریتانیا واگذار کرد و در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰م «سرهربرت ساموئل» به عنوان نخستین کمیسر عالی فلسطین در این سرزمین مستقر شد. «ساموئل» از اندیشمندان و فعالان برجسته و نامدار صهیونیسم بود و به خانواده معروف «ساموئل-مونتآگ» تعلق داشت. در دوران پنج ساله حکومت مقتدرانه «شاه ساموئل»<sup>۳</sup> در فلسطین دوستی و همکاری نزدیکی میان او و عباس افندی بوجود آورد؛ و در اوایل حکومت او در فلسطین دربار بریتانیا عنوان «شهسوار طریقت امپراتوری بریتانیا»<sup>۴</sup> را به عباس افندی اعطا کرد.<sup>۵</sup> اعطای این نشان به پاس قدردانی از خدمات بهائیان در دوران جنگ بود.

اندکی بعد، کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ش. «رضاخان میرپنج» و «سید ضیاءالدین طباطبایی» در ایران رخ داد. در کابینه سید ضیاء یکی از سران درجه اول بهائیان ایران به نام «علی محمدخان موقرالذوله»<sup>۶</sup> وزارت فواید عامه و تجارت و

۱. حبل المتین، کلکته، سال هیجدهم، شماره ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ق. / ۳ اکتبر ۱۹۱۰، صص ۲۰، ۲۱.

۲. بنگرید به شوقی ربانی، قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ بدیع، ج ۳، ص ۲۹۱، محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، تهران مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع، ص ۲۵۹.

۳. وینستون چرچیل در برخی از نامه های خود به شوخی از سرهربرت ساموئل با عنوان «شاه ساموئل» نام برده است، دائره المعارف یهود می نویسد: «ساموئل، اولین یهودی بود که پس از ۲۰۰۰ سال بر سرزمین اسرائیل حکومت کرد». در دوران پنج ساله حکومت ساموئل بر فلسطین شمار یهودیان این سرزمین از ۵۵ هزار نفر به ۱۰۸ هزار نفر رسید.

۴. knight of the Order of the british Empire.

۵. The encyclopaedia of islam. Vol.i.p.۹۱۶.

۶. علی محمد خان موقرالذوله سرکنسول ایران در بمبئی در سال ۱۸۹۸، نماینده وزارت خارجه در فارس در سال ۱۹۰۰، حاکم بوشهر در سال های ۱۹۱۱-۱۹۱۵ بود. وی اندکی پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ در

فلاحت بدست آورد. موقرالدوله پدر حسن موقر بالیوزی (۱۹۰۸م. - ۱۹۸۰م.) بنیانگذار بخش رادیو بی.بی.سی، است که در سال های ۱۹۳۷-۱۹۶۰م. ریاست محفل ملی روحانی بریتانیا را بدست داشت.

در سال ۱۹۵۷م. شوقی افندی، رهبر بهائیان - بالیوزی را به عنوان یکی از «ایادی امرالله» منصوب کرد، خاندان ساموئل در کودتای ۱۲۹۹ش. ایران نقشی جدی داشت. طبق پژوهش نگارنده، کودتای ۱۲۹۹ش. و صعود رضاخان و سرانجام تاسیس سلطنت پهلوی در ایران اساس طرحی بود که شبکه متنفذ زرسالاران یهودی بریتانیا به کمک سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، در زمان فرمانفرمایی سرروفوس اسحاق یهودی «لرد ریڈینگ» در هند، تحقق بخشیدند.

«روحیه ربانی»، - ماکسول - همسر آمریکایی شوقی ربانی، می نویسد: «موقعی که سر هربرت ساموئل از کار کناره گرفت، «شوقی» نامه ای مملو از عواطف ودیه برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر حمله ای از آن حلقه در سلسله روابط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور محکم گردید. در این نامه از مساعدت های عالییه و نیات حسنه آن شخص محترم اظهار قدردانی می فرمایند و گوشزد می نمایند که ایشان در مواقع مواجه شدن با مسایل و غوامض مربوط به دیانت بهائی همه گاه جانب عدل و شرافت را می گرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه با نهایت قدردانی یاد می کنند. ایشان (ساموئل) در جواب این نامه مرقوم داشتند که: در مدت پنج سال زمامداری این کشور بین نهایت از اینکه با بهائیت تماس داشتند مسرور و دائمًا از حسن نظر آنان و نیات حسنه شان نسبت به طرز اداره امور ممنون بودند»<sup>۱</sup>.

---

گذشت. موقرالدوله علاوه بر اینکه از اعضای خاندان افنان، یعنی از خویشان علی محمد باب بود، با عباس افندی و شوقی افندی نیز خویشی داشت. میرزا هادی شیرازی، داماد عباس افندی و پدر شوقی افندی، پسر دائمی موقرالدوله بود.

۱. روحیه خانم «ربانی، ماسکول» گوهر یکتا در ترجمه احوال مولای بی همتا، ترجمه ابولقاسم فیضی، تهران: محفل ملی بهائیان ایران، ۱۲۶/بدیع/۱۳۴۸ش.، ص ۴۲۵.

## فصل پنجم

بھائیوں، و مؤسسات غربی در ایران

## بهایان و مؤسسات غربی در ایران

در دوران پایان حکومت قاجار، تعداد قابل توجهی از بهائیان را به عنوان کارگزاران سفارتخانه های اروپایی، بانک شاهی انگلیس، بانک استقراضی روسیه، کمپانی تلگراف و برخی دیگر از نهادهای غربی فعال در ایران، را می شناسیم. لازم به توضیح است که مالکین اصلی بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه در ایران برخی از خاندان های سرشناس «زرسالار» یهودی بودند. ساسون ها مالکین اصلی بانک شاهی بودند. و پولیاکوف ها مالکین اصلی بانک استقراضی، این دو خاندان نامدار یهودی بایکدیگر رابطه نزدیکی داشتند؛ برای نمونه، «روبن گبای» داماد پاکوب پولیاکوف بود و پدرش از شرکای بنیاد دیوید ساسون.<sup>۱</sup>

سابقه عضویت بابی ها در سفارتخانه های دولت های غربی در ایران بسیار مفصل است و برخی از اعضا و خویشان خاندان «نوری» از نخستین بابیان و بهائیان بودند که به استخدام سفارتخانه های فوق درآمدند. در این میان به ویژه باید به «میرزا حسن نوری»، برادر ارشد «میرزا حسینعلی بهاء» و «میرزایحیی صبح ازل»، اشاره کرد که منشی سفارت روسیه بود و همین طور به «میرزا مجید خان آهی»، شوهر خواهر میرزا حسینعلی بهاء، این سنت در خاندان آهی ادامه یافت و بعدها میرزا ابوالقاسم آهی، خواهر زاده بهاء، نیز منشی سفارت روسیه شد. «میرزا ابوالقاسم آهی» پدر مجید آهی، از رجال دوران پهلوی، است. اعضای خاندان افنان «خویشان باب و

---

1. ffrey jones, banking and Oil: The history of The british bank of The middle east, London: Cambridge University press, ۱۹۸۷, p, ۶۳

نمایندگان عبای افندی در ایران» نیز با سفارت روسیه رابطه نزدیک داشتند و حاجی میرزا محمد تقی افنان<sup>۱</sup> (وکیل الدوله)، برادران و پسرانش، نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد بودند.

آقا علی حیدر شیروانی بهائی و از شرکای تجاری خاندان افنان از اعضای متنفذ سفارت روسیه در تهران بود و با حمایت او بود که حاجی «میرزا تقی افنان» وکیل التجاره دولت روسیه در بمبئی شد.<sup>۲</sup> عزیزالله خان ورقا، از بزرگان بهائیان تهران هم، وارد خدمت بانک استقراضی روسیه در تهران شد:

«گروبه» رئیس مقتدر بانک، غایت اعتماد و محبت و احترام را به او ابراز کرد و او یگانه واسطه بین رجال و افراد یا نفوذ کشور با آن بانک پر قدرت قرار گرفت و خانه و اثاثیه در قسمت بالای شهر و درشکهای با اسب زیبا و همین طور سرطویله مخصوص هم فراهم گردید. غالباً سوار بر درشکه و سوارانی قوی هیکل با لباس‌ها و نشان‌های مخصوص بانک پی رتق و فتق امور عبور می‌کرد و فلان‌الملک و بهمان‌الدوله هم ناچار به احترام گزاردنش بودند.

«ولی الله خان ورقا»، برادر میرزا عزیزالله خان، نیز مدتی کارمند سفارت روسیه بود و سپس منشی اول سفیر عثمانی در تهران<sup>۳</sup> «شاهزاده محمد مهدی میرزا لسان الادب» «بهائی» و مترجم بانک شاهی شد.<sup>۴</sup> ابو الحسن ابتهاج (پسر ابتهاج الملک بهائی مقتدر گیلان و مازندران) هم کارمند بانک شاهی انگلیس بود. او بعدها به یکی از مقتدرین شخصیت‌های مالی حکومت محمد رضا پهلوی بدل شد. از این دست نمونه‌های فراوانی می‌توان ذکر کرد.

در دوران قاجاریه سفارتخانه‌های اروپایی در ایران را به شکلی آشکار و گاه زننده حامیابی‌ها و بهائی‌ها می‌یابیم؛ برای نمونه، «شیخ علی اکبر قوچانی»، بهائی معروف (نیای خاندان شهید زاده)، دستور میرزا عبد الوهاب خان آصف الدوله، حاکم خراسان، به جرم رابطه با اروپائیان زندانی شد. او از زندان نامه‌ای به «کاستن»،

۱. حاجی میرزا محمد تقی افنان (۱۲۴۶-۱۳۳۰ ق. / ۱۸۳۰-۱۹۱۲ م.) سالیان سال در یزد بود. او سپس به عشق آباد کوچید و بخشی از ثروت خود را وقف احداث مشرق‌الاذکار کرد. وی در حیف در گذشت.

۲. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، ص ۴۳۱.

۳. همان ماخذ، صص ۴۹۱-۴۹۶.

۴. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۲۵۴.

رئیس گمرات خراسان، به این مضمون نوشت:

«چون ابنای وطن بر ایدای من قیام نموده‌اند و بر اهل و عیال و بستگانم سخت گرفته‌اند، از شما که شخصی، بی طرف هستید و خدمتگذار دولت ایران میباشید، خواهش می‌کنم که اگر می‌توانید از مجرای قانون اقدام کنید و تحقیق نمایید که به چه سبب شجاع‌الدوله کسان مرا تحت فشار قرار داده و اگر در این مملکت جز هرج و مرج چیزی حکمفرما نیست دست زن و فرزند خود را گرفته، به یکی از دول خارجه پناه برم»<sup>۱</sup>.

یک نمونه دیگر ماجرای زندانی شدن بهائیان آذربایجان است. میرزا حیدر علی اسکویی و گروهی از بهائیان مدتی در تبریز زندانی شدند ولی با مداخله کنسولهای روسیه و فرانسه رهایی یافتند. حتی کنسول روسیه به شجاع‌الدوله، حاکم تبریز، «تغییر نمود» و شخصاً شبانه به زندان رفته، بهائیان را آزاد کرد و با درشکه شخصی خود به کنسولگری برد و پذیرایی نمود.<sup>۲</sup>

### پیوند بین بهائیان و یهودیان

پدیده «یهودیان مخفی» (انوسی‌ها) و نقش ایشان در پیدایش و گسترش بایبگری و بهائیکری عامل مهمی در تحولات معاصر ایران است که باید، به دور از هرگونه افراط و تفریط، مورد شناسایی علمی قرار گیرد. طبق بررسی نگارنده، گسترش سریع بایبگری و بهائیکری و به‌یژه نفوذ منسجم و عمیق ایشان در ساختار حکومتی قاجار، به‌یژه دوران مظفرالدین‌شاه، بدون شناخت این پیوند غیرقابل توضیح است. در بررسی پیدایش و گسترش بایبگری در ایران، نمونه‌های فراوانی از گرایش یهودیان جدیدالاسلام به این فرقه مشاهده می‌شود که به مروجین اولیه بایبگری و عناصر مؤثر در رشد و گسترش آن بدل شدند. می‌دانیم که بایبگری را یک یهودی جدیدالاسلام ساکن رشت، به نام «میرزا ابراهیم جدید»، به سیاهکل وارد کرد<sup>۳</sup> و نیز می‌دانیم اولین کسانی که در خراسان بابی شدند یهودیان جدیدالاسلام مشهد

۱. تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲. همان ماخذ، ج ۵، صص ۲۱۳-۲۱۸.

۳. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۷۹۴.



بودند.<sup>۱</sup> معروف‌ترین ایشان «ملا عبدالخالق یزدی» است که ابتدا در یزد اقامت داشت. او از علمای دین یهود بود و پس از مسلمان شدن در زمره اصحاب مقرب «شیخ احمد احسایی» جای گرفت و ملا عبدالخالق یزدی سپس به مشهد مهاجرت کرد، در صحن حضرت رضا (علیه السلام) جماعت و منبر و وعظ برقرار نمود و به نوشته «مهدی بامداد»، به یکی از «علمای طراز اول مشهد بدل شد».<sup>۲</sup>

«گوینو» می‌نویسد: «ملا عبدالخالق یزدی از شاگردان شیخ احمد احسایی بود... و از حیث مقام علمی و فضایل، شهرت زیادی داشت و در انظار عامه احترام و اعتباری پیدا کرده بود».<sup>۳</sup> یهودیان مشهد، که تعداد ایشان در سال ۱۸۳۱ م. حدود دو هزار نفر گزارش شده، در سال ۱۸۳۹ میلادی، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی و پنج سال پیش از آغاز دعوت علی محمد باب، به‌طور دسته‌جمعی مسلمان شدند بی آن‌که هیچ فشاری برایشان باشد، و کدخدای ایشان، به نام ملامشایخ، به ملامهدی و حاخام ایشان، به نام ملابنیامین یزدی، به ملا امین تغییر نام دادند. گروهی از جدیدالاسلام‌های مشهد در سلک اهل تصوف بودند و به ترویج «میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی» به‌عنوان مرشد خود می‌پرداختند.<sup>۴</sup> گروهی از آنان به بایبگری پیوستند و بعدها نقش فعالی در گسترش بهائیکری بدست گرفتند».<sup>۵</sup>

گرایش این یهودیان به اسلام واقعی نبود و ایشان به‌طور پنهان یهودی باقی ماندند. دایره‌المعارف یهود پدیده جدیدالاسلام‌های مشهد را در ذیل مدخل «یهودیان مخفی» مطرح کرده نه در مدخل «مرتدین» و در جای دیگر تصریح می‌کند که آنان به‌عنوان «یهودیانی در لباس اسلام» به حیات خود ادامه دادند. «والترفیشل»، محقق یهودی، می‌نویسد که این جدیدالاسلام‌ها همچنان مخفیانه به دین یهود پایبند بوده و هستند. «فیشل» این مطلب را در سال ۱۳۲۸ ش عنوان

۱ حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، تهران: برخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۶۳۴.

۲ میرزا جانی کاشانی، صص ۱۰۱-۲۰۳، مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳ گوینو، مذاهب و فلسفه در آسیای قرون وسطی، ص ۱۴۲.

۴ Homas A. Timberg{ed}, Jews in India, India Vikaz Pudlishing house, ۱۹۸۶, pp, ۴

۲۰۵، ۲۲۹.

۵ بنگرید به تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۱، صص ۲۵۱-۲۵۲.

می‌کند. به عبارت دیگر، در طی دوران طولانی ۱۱۰ ساله‌ای (۱۸۳۹م. - ۱۹۴۹م.) که از مسلمان شدن این یهودیان می‌گذشت، اینان همچنان در خفا یهودی بودند.

از این یهودیان در مشهد فردی به نام «ملا ابراهیم ناتان» را می‌شناسیم که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه بدست داشت و در سال ۱۸۴۴م. (سال آغازین دعوی باب) به بمبئی مهاجرت کرد.

«توماس تیمبرگ» می‌نویسد: «ملا ابراهیم ناتان، بسان یهودیان بغدادی (ساسون‌ها و بستگان و کارگزاران ایشان) دارای پیوندهای قوی با جامعه یهودی خراسان بود و نیز دارای پیوندهای قوی با حکومت بریتانیا».

«دائرةالمعارف» یهود تصریح می‌کند که «ملا ابراهیم ناتان» رهبری یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را بدست داشت و «نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود». این ماخذ در جای دیگر از ملا ابراهیم ناتان به صراحت به عنوان «مامور اطلاعاتی بریتانیا» یاد کرده‌است.

صرف نظر از «انوسی‌ها» (یهودیان مخفی)، نقش یهودیان دیگر در ترویج و گسترش کمی و کیفی بابیگری و بهائیگری نیز چشمگیر است.

«اسماعیل رائین» در آخرین کتابش، که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر شد، می‌نویسد: «بیشتر بهائیان ایران یهودیان و زرتشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویدند در اقلیت می‌باشند. اکنون سال‌هاست که کمتر شده مسلمانانی به آنها پیوسته باشد...». سال‌ها پیش تر از «رائین»، در اوایل حکومت رضاشاه، «آیتی» نیز نظر مشابهی ابراز داشت و به سلطه یهودیان بر جامعه بهائی ایران اشاره کرد: «این بشارتی است برای مسلمین که بساط بهائیت به طوری خالی از اهل علم و قلم شده که زمام خامه را به دست مثل حکیم رحیم و اشحاق یهودی و امثال او داده‌اند».

«رائین» می‌نویسد: «بهائیان از بدو پیدایش تا به امروز همواره از جهودان ممالک استفاده کرده آنها را بهائی کرده‌اند. می‌دانیم که ذات یهودی با پول و ازدیاد سرمایه عجین شده‌است. یهودیان ممالک مسلمان، که عده کثیری از آنها دشمن مسلمانان هستند و همه جا در پی آزار رسانیدن و دشمنی با مسلمین می‌باشند، خیلی زودتر از مسلمانان به بهائیت گرویده‌اند و از امتیازهای مالی بهره فراوان برده و

می‌برند و مقداری نیز به مرکز بهائیت (عکا) می‌فرستند».

«حسن نیکو»، مبلغ پیشین بهائی، هم می‌نویسد: «طبقه دیگر بهائیان، یهودی هستند که به بغض و عناد نسبت به اسلام معروف‌اند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که باعث تفریق و تشتت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد گردیده وی را استقبال می‌کنند... «یهودیان» در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته، اول آن که لااقل سیاهی لشکر دشمنی می‌شود که بر ضد اسلام قیام کرده و رایت تشتت و تفریق را بلند نموده‌است. دوم آن که از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه نسبت به یهود بود مستخلص می‌شوند و با آن‌ها معاشرت می‌کنند بلکه وصلت می‌نمایند. سوم آن که اگر غلبه و قدرت با بهائیان گرد عجالتا خودی در حزب آنان وارد کرده باشد...».

«فضل الله مهتدی» معروف به «صبحی»، مبلغ پیشین بهائی که سال‌ها منشی مخصوص «عباس افندی» بود، می‌نویسد: «به نظر این بنده بیشتر آنان برای فرار از یهودیت بهائی شده‌اند تا گذشته از اینکه اسم جهود از روی آن‌ها برداشته شود، در فسق و فجور نیز فی‌الجمله آزادی داشته باشند؛ و من از این قبیل یهودیان نه در همدان بلکه در طهران نیز سراغ دارم و براعمال آنان واقفم».<sup>۱</sup>

«صبحی مهتدی» اشاراتی به عملکرد یهودیان بهائی شده دارد. از جمله می‌نویسد:

«از چند سال پیش من آگهی پیدا کردم که «شوقی» همه خویشاوندان و پدر و مادر و برادرها و خواهرها و دایی‌زاده‌ها و فرزندان شان را رانده و میان آن‌ها تیره‌گی پدید آمده و اکنون همه کارها در دست بیگانگان است و بزرگ بهائیان آنجا هم یک بیگانه‌است و هیچ ایرانی دست‌اندر کار نیست جز «لطف‌الله حکیم»، که از جهودان بهائی است و کارش آوردن و گرداندن وهابیان بر سر گور سروران این کیش که در ایران به این کار «زیارتنامه خوانی» می‌گویند...؛ خاندان حکیم از بیخ و بن یهودی هستند و آئین و روش این کیش را نگه می‌دارند، ولی هر دسته‌ای از آن‌ها در کیشی فرورفته‌اند: دکتر ایوب مسلمان شد و در مسلمانی استواری نشان

داد. به مسجد می‌رفت و فرزندانش را مسلمان نمود، چنانچه اکنون هم هستند. میرزا شکرالله و یک دسته از بستگانش یهودی بوده و هستند. میرزا جالینوس و میرزایعقوب و فرزندان میرزا نورالله مسیحی و پروتستان شدند و میرزا جالینوس پایگاه کشیشی گرفت و در کلیسا روزهای یکشنبه پند بده بود و از روی انجیل سخنرانی می‌کرد. دکتر ارسطو پدر دکتر منوچهر و غلامحسین و برادرش لطف‌الله، که نامش را بردیم، بهائی شدند. و همه اینها در هر کیشی که خودنمایی می‌کردند شور و جوش نشان می‌دادند ولی در خانه همه با هم همدست و یگانه بودند تا آنجا که ارسطو دختر زیبای خود را به هیچ یک از خواستگاران بهائی نداد و به میرزا جالینوس «مسیحی شده» داد.<sup>۱</sup>

خاندان حکیم از خاندان‌های متنفذ دوران قاجار و پهلوی است و از نسل یک یهودی مهاجر به نام حکیم سلیمان که در زمان فتحعلی شاه قاجار به ایران مهاجرت کرد. اعقاب او به نام حکیم «حق نظر» و حکیم «موشه» (مشه) پزشک خصوصی ناصرالدین شاه قاجار شدند و شبکه گسترده خود را در ایران پی‌ریزی می‌کردند.

نمونه دیگر، گرایش یهودیان به بایبگری و بهائیگری در کاشان است. از جمله یهودیان سرشناس کاشان که بهائی شدند و خاندان‌های ثروتمند و پرشماری را بنیان نهادند باید به افراد زیر اشاره کرد: «آقا یهودا، نیای خاندان میثاقیه، ملا ربیع که نام خاندان وی ذکر نشده، حکیم یعقوب نیای خاندان برجیس، میرزا عاشور (آشور) و برادران و خواهرش که خانواده‌های پر جمعیت ساجد و ماهر و وحدت و غیره از نسل ایشان است، حکیم فرج‌الله (نیای خاندان توفیق)، میرزا ریحان (روبین) (نیای دو خاندان ریحانی از نسل پسری) و روحانی (از نسل دختری) ملا سلیمان و میرزا موسی و میرزا اسحاق خان (نیاکان خاندان‌های متحده و اخلاقی)، میرزا یوسف خان (نیای خاندان یوسفیان).<sup>۲</sup> (به دلیل زندگی اعضای این خاندان در همدان و کاشان، برخی از ایشان همدانی نیز به شمار می‌روند).

در همدان نیز وضعیت مشابهی مانند کاشان دیده می‌شود. حسن نیکو می‌نویسد: «در همدان، که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی «یهودی

۱. فضل‌الله صبحی مهتدی، پیام پدر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷، ص ۲۲۴.

۲. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶.

بهائی» هستند و همان کلیمی‌هایی که بهائی شده‌اند، زمام امور را بدست گرفته؛ هر اقدامی که مخالف روح اسلامی است انجام می‌دهند و همیشه به آن سه چهار نفری که به اصطلاح خودشان بهائی فرقانی هستند طعن می‌زنند و آنان را در هیچ محفل رسمی عضویت نمی‌دهند.<sup>۱</sup>

تعداد زیادی از خانواده‌های بهائی همدان از تبار حاجی لاله زار (العازار) یهودی هستند. او نیای دو هزار نفر یهودی، مسیحی و بهائی است. یکی از پسران او «مسیو حائیم» است که مسیحی شد. دیگری به نام دکتر موسی خان (حکیم موشه) نیز مسیحی شد. یکی از پسران دکتر موسی خان به نام حکیم «هارون یهودی» است. خانواده گوهری از نسل ابراهیم، یکی دیگر از پسران حاجی لاله زار، است. خانواده گرانفر، از نسل موشه پسر دیگر حاجی لاله زار بهائی است. حاجی میرزا یوحنا پسر حافظ‌الصححه بهائی است. آقا یعقوب لاله‌زاری، حاجی میرزا اسحاق یهودی است. یهودا (حاجی شکر الله جاوید)، دکتر یوسف سراج، حاجی میرزا طاهر، پدر دکتر نصرالله باهر، بهائی هستند. حاج میرزا طاهر نیای خانواده‌های «رسمی» و کیمیابخش است. حکیم موشه پدر دکتر داوود یهودی بود. «روبن» پسر آقا عزرا نیز یهودی بود. او پدر «نجات رابینسون» است. حاجی العازار شوشنی، حاجی یهودا شوشنی یهودی بودند. «الياهو» پسر آقا حکیم و نوه حاجی لاله زار مسیحی بود. دکتر داوود پسر حکیم موشه مسیحی شد. یوسف مشهود بهائی بود. میرزا هارون لاله‌زاری و عطاء الله خان حافظی، پسر میرزا یوحنا، یهودی بودند. نورالله احتشامی، پسر دکتر داوود مسیحی بود.<sup>۲</sup>

این نمونه‌ها را در اراک<sup>۳</sup> و تربت<sup>۴</sup> و رشت<sup>۵</sup> و سایر نقاط ایران، و حتی سیاهکل<sup>۶</sup>، هم می‌توان دید.

۱. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶.

۲. تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶.

۳. Housman sarshar(ed.), Esthers Children: A portrait of Iranian Jews, USA, CA: The center for Iranian Jewish Oral History, ۲۰۰۲, p, ۲۰۱.

۴. همان ماخذ، ج ۸، ق ۱، صص ۲۷۳.

۵. همان ماخذ، صص ۲۴۲.

۶. همان ماخذ، ج ۸، ق ۲، صص ۷۶۵.

در تهران نیز جمع قابل توجهی از یهودیان بهائی شده، وجود داشت. بعدها، در دوره پهلوی، گروهی از ثروتمندترین خاندان‌های یهودی-بهائی سراسر ایران در تهران جمع شدند و شبکه بانفوذ و مقتدری را پدید آوردند که در قلب آن خاندان‌های آزاده، اتحادیه، اخوان صفا، ارجمند، برجیس، برومند، جاوید، حافظی، حقیقی، حکیم، شایان، صمیمی، عزیزی، عهدیه، فیروز، لاله زار، لاله زاری، مؤید، ماهر، مبین، متحده، مجزوب، متحدین، معنوی، ملکوتی، میثاقیان، میثاقیه، وحدت، نصرت، یوسف زاده برومند، یوسفیان و... جای داشتند. در اواسط دوران سلطنت رضا شاه (۱۳۱۲ش) افرادی چون میرزا اسحاق خان حقیقی، یوسف وحدت، عبد الله خان متحده، جلال ارجمند و اسحاق خان متحده (یهودیان بهائی شده) بانفوذترین بزرگان جامعه بهائیت تهران بودند.<sup>۱</sup>

گرایش یهودیان به بهائیت و تلاش برای تبدیل این فرقه به یک دین متفرد جهانی به ایران محدود نمی‌شود سایر کشورها به ویژه اروپا و ایالات متحده آمریکا، نیز یهودیان و یهودیان مخفی (به ظاهر مسیحی) به این فرقه پیوستند نامدارترین ایشان «هیپولت دریفوس» است. دریفوس نقش مهمی در گسترش و تقویت بهائیت ایفاء نمود.

او در حدود سال ۱۳۱۷ق. به بهائیت پیوست و سال ۱۳۲۸ق. در سن ۷۰ سالگی در پاریس درگذشت. «دریفوس» سال ۱۳۱۸ق. به «عکا» رفت و مدتی با عباس افندی بود.<sup>۲</sup> شناخت نامهای به ظاهر مسیحی اروپاییان و آمریکاییان بهایی شده دشوار است ولی خانم «پولاک» را می‌شناسیم که بهایی شد و به «آسیه» تغییر نام داد.<sup>۳</sup> این خانم، چنان که نام او نشان می‌دهد، به یکی از خاندان‌های زرسالار یهودی (خاندان پولاک) تعلق داشت.<sup>۴</sup>

۱. انشعاب در بهائیت، صص ۲۶۶-۲۶۷.

۲. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۱۲۸۴-۱۱۸۵.

۳. همان ماخذ، ص ۱۱۹۹.

۴. همان ماخذ، صص ۱۲۳-۱۲۵.

## پیوند بین بهائیان و یهودیان صهیونیست «دولت اسرائیل»

ارتباط عمیق و ناگسستنی بین بهائیان و سران آن با دولت اسرائیل بیانگر اهداف و مقاصد آنها و نشان دهنده عمق کینه و دشمنی آنها با مسلمانان خصوصاً شیعیان می باشد تا آنجا که بایان و بهائیان توسل به زور را برای پذیرفتن آئین خویش منع می کردند اما در مورد مسلمانان تجاوز به مال و جان و ناموس ایشان را مباح داشتند و حتی از شکنجه دادن آنها هم ابایی نداشتند، که برای نمونه می توان از کشتار مردم مازندران و شورش زنجان یاد کرد.

از طرف دیگر یهودیانی که دشمنی آنها با مسلمانان بر همگان روشن و مبرهن است برای مبارزه با مسلمانان نیروهای ضداسلامی را مورد حمایت قرار می دادند؛ به خصوص که سرزمین اسرائیل هم در محاصره کشورهای اسلامی قرار دارد، به همین دلیل دولت اسرائیل یکی از اولین و مؤثرترین حکومت‌هایی بود که همراه با به رسمیت شناختن مذاهب و ادیان مختلف، مسلک بهائی را نیز به رسمیت شناخت.

از سویی دیگر تشکیل دولت اسرائیل نه تنها مورد تأیید کامل بهائیان واقع شد، بلکه چنانکه گفتیم چهارمین پیشوای بهائی «شوقی افندی» از تأسیس حکومت مذکور استقبال کرد، وی در تلگراف ۹ ژانویه (۱۹۵۱م) خود می نویسد: «تحقیق به سنواتی که درباره تأسیس حکومت اسرائیل از فم مطهر شارع امرالهی و مرکز میثاق صادر و حاکی از پیدایش ملت مستقلی در ارض اقدس پس از مضمی دو هزار سال می باشد و شوقی ربانی پس از اینکه تأسیس دولت اسرائیل را صحیح و پیش بینی شده می داند به شورای بین المللی بهائیان که خود به وجود آورده بود سه وظیفه مهم را توصیه می کند که اولین وظیفه پس از تأسیس دولت اسرائیل ایجاد حسن رابطه با آن دولت است، ولی همچنین طی نقشه ده ساله خود ضمن هدف بیست و چهارم حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولتهای جهانی ترجیح داده و به بهائیان توصیه می کند که در تأسیس شعب محافل روحانی و ملی بهائیان فقط در اراضی اقدس بر حسب قوانین و مقررات حکومت جدید التأسیس اسرائیل این گونه محافل را بوجود آورید و در تشریح همین هدف وقتی به بهائیان ممالک ایران، عراق، انگلستان، آلمان، تشکیل شعب محافل روحانی و ملی را توصیه می کند هیچگاه

اشاره به رعایت قوانین و مقررات این ممالک نمی‌نماید»<sup>۱</sup>.

از آنچه گفته شد به خوبی می‌توان دریافت که دولت صهیونیست اسرائیل و بهائیان به جهت نزدیکی افکار و اهدافشان بیش از فرق و مذاهب دیگر به یکدیگر وابسته هستند، هر کدام در صدد رشد و پیشرفت دیگری است و هدف هر دو یکی است، از بین بردن اسلام و مسلمین و اگر تاکنون در ایران و یا کشورهای دیگر اقدام به براندازی اسلام و مسلمین به صورت ظاهر نکرده‌اند به این دلیل است که اولاً موقعیت مناسبی در برخی از مناطق بدست نیاورده‌اند و هنوز زمان را مناسب برای یک مقابله و حمله جدی نمی‌بینند، خصوصاً در ایران که به علت مخالفت‌های جدی حکومت با آنها در اقلیت قرار گرفته‌اند و ثانیاً از راه‌های پیچیده دیگری این مبارزه را سالیان سال است که شروع کرده‌اند، یکی از این راهها بدست گرفتن گلوگاههای اقتصادی در کشورها و از جمله آنها ایران است همان کاری که اسرائیل قبل از اشغال فلسطین انجام داد، تا آنجا که به تقویم سال ۱۳۳۰ ش. بدیع بهائی (۱۳۴۸ ش. - ۱۹۶۹ م.) ادعا شده است که هشتاد و یک شرکت سهامی متعلق به محفل بهائی در سرتاسر جهان به ثبت رسیده است.

در ایران نیز از گذشته تا حال بهائیان تمام توجه خود را معطوف سرمایه‌گذاری اقتصادی کرده‌اند که این اقدام هشدار می‌دهد که مسئولین امر که از این رهگذر دچار همان بلایی خواهیم شد که فلسطین بدان گرفتار شد، در اینجا به ذکر برخی نمونه‌ها از گذشته و حال می‌پردازیم:

۱- اولین باری که بهائیان ایران موفق شدند شرکت «امناء» (شرکت سرمایه‌گذاری) را تشکیل دهند در سال ۱۳۳۷ ش. بود. این شرکت در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ ش. در دفتر ثبت شرکتهای داخلی به شماره ۶۰۸۸ به ثبت رسید و هیئت مدیره آن به شرح زیر معرفی شدند:

- سرلشکر بازنشسته شعاع الله علایی، رئیس هیئت مدیره

- هادی رحمانی، مدیر عامل

- ذکراالله خادم و عباسعلی شاه قلی، عضو هیئت مدیره این شرکت که در

خیابان ارباب جمشید، ساختمان نو نهالان واقع است.

این شرکت خیلی زود توانست چند صد میلیون تومان املاک و دارایی

۱. انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، بخش ۵ دولت اسرائیل و جریان بهائیت، ص ۱۷۰.



گرد آورد و حتی تعداد سهام را از سه هزار به پانزده هزار سهم افزایش دهد.

۲- در حال حاضر در بهارستان اصفهان بهائیان اقدام به خرید مجتمع‌های بزرگ و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی سنگین کرده‌اند که اگر به همین منوال پیش بروند کلیه امور اقتصادی اصفهان را نیز بدست خواهند گرفت، به عنوان مثال در حال حاضر شخصی بهائی به نام «عباس ثابتی» باتلاش بی‌وقفه خود مجتمع بزرگی در بهارستان ساخته و مغازه‌های آنها را تنها به بهائیان واگذار می‌کند و از این راه کمک به اهداف بهائیان می‌کند. این گونه حرکات و تلاشهای مرموزانه از جنگ مسلحانه خطرناک‌تر است.

در مباحث بعدی انشاء الله در رابطه با فعالیت بهائیان در اصفهان خصوصاً در ابعاد مختلف سخن خواهیم گفت و خوانندگان محترم ملاحظه خواهند کرد که بهائیان تا چه اندازه در فعالیتهای علمی، فرهنگی و اقتصادی خود جدی هستند؛ و چگونه فرهنگ ما می‌تواند تحت تأثیر این فعالیتها قرار گیرد، پس باید به‌طور جدی مراقب بود و همه افراد، خصوصاً مسئولان فرهنگی استان بیدار، هوشیار و مراقب برنامه‌های مرموز این گروه منحرف باشند.

## فصل ششم

بہائیکری و تروپیس

## بهایگری و تروریسم

«آیتی» از نظر قساوت و شجاعت، بهائیان را مشابه با «یزیدیان کردستان» می‌داند و خلق و خوی ایشان را چنین توصیف می‌کند: «[بهائیان] دارای اخلاقی خشن بوده، سخت دل، کینه جو و متظاهر به مهر و محبت و نیز در شجاعت ایشان گفتگو رفته، اغلب بر آنند که از این سجه پسندیده محرومند، به قسمی که تا مقاومت ندیده‌اند نهایت پردلی را اظهار می‌دارند ولی به محض اینکه به مقاومتی برخوردند میدان خالی کرده عقب نشینی می‌کنند»<sup>۱</sup>

این قساوت را از اولین روزهای بایگیری در میان اعضای این فرقه می‌توان دید. به نوشته «فریدون آدمیت»، بابی‌ها در جریان شورش‌های خود در دوران ناصری، با مردم و نیروهای دولتی رفتاری سعبانه داشتند و «اسیران جنگی» را «دست و پا می‌بریدند و در آتش می‌سوزاندند».<sup>۲</sup>

در ۲۲ ذی‌قعدة ۱۲۶۴ ق. برابر با ۲۰ سپتامبر ۱۸۴۸ م. سلطنت ایران به ناصرالدین شاه رسید. در سه سال اول سلطنت ناصرالدین شاه، حکومت ایران در دستان با کفایت و مقتدر «میرزا تقی خان امیر کبیر» قرار داشت که مورد پسند کانون‌های استعمارگر غربی نبود، در این دوران شورش‌های بزرگی در ایران بوجود آمد که مهمترین آن شورش «محمد حسین خان سالار» در خراسان و شورش «آقاخان محلاتی» در کرمان شورش «پیروان باب» در شرق ایران بود.

درباره نقش استعمار انگلیس در شورش‌های سالار و آقاخان محلاتی مطالب

۱. کشف الحیل، ج ۲۷، ص ۷.

۲. امیر کبیر و ایران، ص ۴۴۸.

فراوانی مطرح شده، ولی در زمینه نقش کانون‌های دسیسه‌گر خارجی در شورش‌های باییه تا کنون تحقیق جدی انجام نگرفته است. شورش بابی‌ها در نخستین سال سلطنت ناصرالدین شاه و در سه منطقه مازندران، زنجان و یزد صورت گرفت؛ و رهبری آن با کسانی بود که مدعی پیروی باب بودند، از جمله: آخوند ملا محسن بشرویه‌ای و ملا محمدعلی بار فروش در مازندران، ملا محمدعلی زنجان‌ی در زنجان و سید یحیی دارابی در یزد.

امیر کبیر با قاطعیت به سرکوب این شورش‌ها دست زد و سران بابی شورش زنجان، امیدوار بودند که قشون روسیه به یاری باییان بشتابد، زمانی که از این امر نومید شد، خواستار وساطت روسیه و انگلستان برای نجات جان خود شدند که طبعاً امیر کبیر نمی‌پذیرفت. (آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۴۵۰).

در میان باییان، ملا حسین بشرویه به «باب‌الباب» ملا محمدعلی بار فروش به «قدوس» و ملا محمدعلی زنجان‌ی به «حجت» ملقب می‌باشند. به دنبال این شورش‌ها بود که به دستور امیر کبیر باب نیز اعدام شد. قساوت و سب‌یت آنها را در ماجرای قتل شهید ثالث (حاج ملا محمدتقی برغانی)، در تاریخ ۱۷ ذی‌قعدة ۱۲۶۳ ق. - عمو و پدر همسر قره‌العین - نیز به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

فریدون آدمیت «بساط میرزا حسینعلی» (بهاء) را از روز نخست مبتنی بر «دستگاه میر غضبی و آدمکشی» می‌داند.<sup>۱</sup> در واقع، از نخستین روزهای فعالیت فرقه بهائی مجموعه‌ای از قتل‌ها آغاز شد که اسرار برخی از آنها تاکنون روشن نشده و در برخی موارد نقش بهائیان در آن کاملاً به اثبات رسیده است.

این قتل‌ها را به پنج گروه می‌توان تقسیم کرد:

اول: قتل‌های سیاسی.

دوم: قتل برخی شخصیت‌های مسلمان که تداوم حیات ایشان برای بهائیت مضر بود.

سوم: قتل باییان مخالف دستگاه میرزا حسینعلی نوری (به طور عمده ازلی‌ها).

چهارم: قتل بهائیان که از برخی اسرار مطلع بودند یا به دلایلی تداوم حیات ایشان مصلحت نبود.

پنجم: قتل، بنا به اغراض شخصی سران فرقه بهائی.

فصل هفتم

قتل و خشونت

## قتل و خشونت

یکی از اولین سران بهائیت قتل میرزا اسدالله دیان بود. میرزا اسدالله دیان<sup>۱</sup> نویسنده حرف‌ها و مکتوبات علی محمد باب و از بایبان «حروف حی» بود و بسیاری از اسرار پیدایش بایبگری را می‌دانست. او به دستور میرزا حسینعلی بهاء به قتل رسید. میرزا آقاخان کرمانی (بابی ازلی و داماد میرزا یحیی صبح ازل) می‌نویسد: «میرزا حسینعلی چون میرزا اسدالله دیان را مخل خودیافت، میرزا محمد مازندرانی پیشخدمت خود را فرستاده او را مقتول ساخت.»<sup>۲</sup>

این رویه پدر را، «عباس افندی» نیز ادامه داد. آیتی می‌نویسد: «عباس افندی این رویه را ادامه، دائماً تعقیب داشت، یعنی مخالف علنی خود را که در بساط محرم و مجرم شده و اسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته بود، می‌کوشید برای افناء و اعدامش.»<sup>۳</sup>

«ادوارد براون»، استاد دانشگاه کمبریج، به فردی به نام «نصیر بغدادی» معروف به «مشهدی عباس» ساکن بیروت اشاره می‌کند که آدمکش حرفه‌ای و مزدور میرزا حسینعلی بهاء و عباس افندی بود و به دستور ایشان چند نفر را کشت از جمله ملارجعلی قهیر، برادر زن علی محمد باب، را که از برخی اسرار پیدایش بایبگری مطلع بود. «براون»، همچنین، به فعالیتهای تبلیغی سه نفر بابی ازلی در عکا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بهائیان عکا تصمیم گرفتند ایشان را از میان بردارند. آنان ابتدا

۱. میرزا اسدالله دیان احتمالاً یهودی الاصل بود زیرا با زبان های عبری و سریانی به خوبی آشنائی داشت. در ایران آن زمان بعید بود که فردی مسلمان با زبان عبری آشنا باشد.

۲. میرزا آقاخان کرمانی، هشت بهشت، بی جا، بی تا، صص ۲۸۳، ۳۰۲، ۳۰۳.

۳. کشف الحیل، ج ۳، ص ۱۱۹.

خواستند ماموریت را به نصیر بغدادی محول کنند ولی بعد منصرف شدند زیرا احضار وی از بیروت ممکن بود راز قتل را آشکار کند. لذا، در تاریخ ۱۲ ذیقعده ۱۲۸۸ق. هفت نفر از بهائیان به خانه افراد نام برده شده در عکا ریختند و سید محمد اصفهانی و آقا جان کج کلاه و میرزا رضاقلی تفرشی را کشتند. حکومت عکا بهاء و پسرانش، عباس و محمدقلی، برادر بهاء و تمامی بهائیان از جمله قاتلین، را دستگیر کرد. بهاء و پسران و خویشان شش روز زندانی بودند، سپس قاتلین شناخته شده و در دادگاه به حبس‌های طولانی (۷ و ۱۵ سال) محکوم شدند.

براون در جای دیگر (حواشی مقاله شخصی سیاح، چاپ اول، ۱۸۹۱) به این ماجرا اشاره می‌کند؛ او می‌نویسد: «مقامات دولت عثمانی تصمیم به تبعید دو برادر به دو نقطه مختلف گرفتند و (در ربیع الثانی سال ۱۲۸۵ق.) صبح ازل و پیروانش را به «فاماگوستا»<sup>۱</sup> (قلعه ماغوسا در قبرس) و حسینعلی بهاء و ۸۰ نفر از پیروانش و چهار نفر ازلی را به عکا فرستادند. این چهار نفر ازلی عبارت بودند از: حاجی سید محمد اصفهانی، آقا جان بیگ کج کلاه، میرزا رضاقلی تفرشی و برادرش آقا میرزا نصرالله، به نوشته «براون»، قبل از عزیمت به عکا، حسینعلی بهاء میرزا نصرالله تفرشی را در ادرنه (آدریانوپول) با سم به قتل رساندند و کمی پس از ورود به عکا، سه ازلی در منزل مسکونی شان در بندر عکا به دست اطرافیان خود کشته شدند».

میرزا آقاخان کرمانی در رساله «هشت بهشت» درباره آدمکشی‌های سران فرقه بهائی به تفصیل سخن گفته است. او می‌نویسد: «میرزا حسینعلی بهاء در ادرنه، قبل از حرکت به عکا، میرزا نصرالله را با سم مقتول کرد و در عکا نیز چند نفر از اصحاب خود را فرستاد آن سه نفر (حاجی سید محمد، آقا جان بیگ و میرزا رضاقلی تفرشی) را در خانه نزدیک قشله که منزل داشتند شهید کردند و قاتلین اینان عبدالکریم شمر و حسین آب کش و محمد جواد قزوینی».<sup>۲</sup>

به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، در ایران نیز اصحاب «حسینعلی بهاء» موجی از وحشت و ترور، آفریدند و به قتل متنفذین ازلی دست زدند: «آقا عبد الاحد و آقا محمدعلی اصفهانی و حاجی آقا تبریزی و پسر حاجی فتاح، هر یک را به طور جداگانه در صدد قتل برآمدند و بعضی فرار کردند. از آن جمله خیاط باشی

۱. Famagusta { maghusa .۱

۲. هشت بهشت، ص ۳۰۶.

وحاجی ابراهیم خان را در خانه گندم فروشی کشتند و جسم آنان را با آهک در زیر خاک گذارده، روی آنان را با کچ سکو بستند...».

این قتلها حتی شامل طلبکاران میرزا حسینعلی نوری «بهاء» نیز می شد:

«و همچنین حاجی جعفر را، که مبلغ ۱۲۰۰ لیره از میرزا حسینعلی بهاء طلبکار بود و به مطالبه پول خود در عکا قدری تندی نمود و دزدیهای حضرات را حس کرده، میرزا آقا جان کچل قزوینی را تشویق کردند که آن پیرمرد را شبانه کشته، از طبقه فوقانی کاروانسرا به زیر انداختند و گفتند خودش پرت شده همچنین هر یک از اصحاب اقدمین، که از فصاحت و شنائت کارهای میرزا مطلع بودند و فریب او را نخوردند، در هر نقطه شهید نمودند. مثلاً، جناب آقا سید علی عرب را، که از حروف حی نخستین بود، در تبریز، میرزا مصطفی نراقی و شیخ خراسانی شهید کردند. و میرزا بزرگ کرمانشاهی را، که از اجله سادات بود، و جناب آقا رجبعلی قهیر را، که او نیز از حروف و ادله بود، ناصر عرب در کربلا به درجه شهادت رسانید و برادرش علی محمد را در بغداد عبدالکریم شمر کشت. هر یک از اصحاب خودش را نیز که از فسق و فجور و باطن کار وی خبردار شدند در عکا یا نقطه دیگر تمام کردند. مانند حاجی آقا تبریزی. حتی آقا محمدعلی اصفهانی را، که در اسلامبول تجارت می نمود و مدتی فریب او را خورده بود، میرزا ابوالقاسم دزد بختیاری را مخصوصاً از عکا مامور نمود که برود در اسلامبول آن جرثوم غفلت را. قصد نماید.»<sup>۱</sup> به نوشته میرزا آقا خان کرمانی، پس از فوت میرزا حسینعلی بهاء (۲ ذیقعده ۱۳۰۹ ق.) هم این کشتارها ادامه یافت. اولین قربانی «میرزا محمد نبیل زرنندی»، مورخ معروف بهایی، بود که خیال داشت خود را جانشین بهاء بخواند. «پسران خدا» (حسینعلی بهاء) خبردار شده، دو نفر را فرستاده، آن لنگ بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند»<sup>۲</sup>.

در میان قتل‌های متعدد و فراوان بهاییان، به‌ویژه باید به قتل حاج «شیخ زکریا نصرالاسلام» اشاره کرد. حاج شیخ زکریا انصاری دارابی، ملقب به نصر الاسلام، از سران مجاهدینی بود که به فتوای حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری به جهاد علیه استعمار انگلیس و عوامل داخلی ایشان دست زدند و در این زمینه سهم

۱. همان ماخذ، صص ۳۰۸-۳۰۹.

۲. همان ماخذ، ص ۳۱۰.



بزرگی داشتند. نامبرده از شاگردان آخوند «ملا محمد کاظم خراسانی» و «شیخ عبدالله مازندرانی» و «حاجی میرزا حسین تهرانی» (نجل خلیل) و «حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری» بود، به نوشته «رکن زاده آدمیت و در شهرستانهای داراب، فسا، لار و نیریز علیه مستبدین قیام مسلحانه کرد و به نشر افکار آزادی خواهی و استحکام مبانی مشروطه ایران کوشید»؛ و در رکاب «مجتهد لاری» جهاد کرد. مساعی وی چنان ارجمند بود که آخوند خراسانی «یک حلقه انگشتی فیروزه و اجازه مجاهد در راه آزادی برای او فرستاده و او را در اجازه نامه نصیرالاسلام خواند». رکن زاده آدمیت می افزاید:

«این است که نصیرالاسلام با گروهی از تنفگچیان مجاهد در راه تعقیب و تنکیل ستم پیشه گان بی آزر و فرقه بهایی، که در شهر نیریز جمعیت و نفوسی داشتند، بیش از پیش کوشید و آنها هم در پی انتهاز فرصت بودند تا او را از میان بردارند و همین که فرصت به دست آمد دو نفر از تنفگچیان او را، که یوسف و جعفر قلی نام داشتند، به وسیله تطمیع و تحمیق وادار به قتل او کردند. و در ماه رجب سال ۱۳۳۱ ق. پس از فراغت از غسل روز جمعه هنگام خروج از گرمابه... به وسیله شلیک سه تیر تنفگ شهیدش کردند. و آن وقت ۵۲ سال داشت»<sup>۱</sup>.

قتل سید ابوالحسن کلانتر سیرجان (۱۳۲۴ ق.) از قتل های جنجالی بهائیان است. بهائیان به تحریک مخالفین سید ابوالحسن کلانتر (اسفندیار خان رئیس طایفه بوچاقچی، شاهزاده حاج داراب میرزا، از مالکین محل سید حسین قوام التجار از متنفذین سیرجان) پرداختند و در نتیجه در جریان یک میهمانی کلانتر سیرجان در تاریکی شب به قتل رسید؛ این ماجرا به شورش مردم سیرجان علیه بهائیان انجامید و مردم، که منابع بهائی ایشان را «چند هزار نفر عوام کالانعام» می خوانند، سید یحیی سیرجانی (بهائی عامل قتل کلانتر) را کشتند<sup>۲</sup>.

قتل محمد فخار نیز از قتل هایی است که سر و صدای فراوان به پا کرد. بهائیان، به دستور محفل روحانی یزد، فرد فوق را، که گویا به بهائیگری اهانت می کرد، کشتند و جسد او را سوزانیدند. در این رابطه ابتدا عامل مستقیم قتل «سلطان نیک آئین» دستگیر شد و سپس ۱۲ نفر از معاریف بهائیان یزد، از جمله محمد طاهر

۱. محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخنسرایان فارس، تهران: خیام و اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۴۰، ج ۵، صص ۶۶۸-۶۶۹.

۲. باری آشنائی با روایت بهائیان از این ماجرا بنگرید به: مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۸۸-۹۵.

مالمیری، میرزا حسن نوش آبادی و حسین شیدا، به اتهام مشارکت در قتل زندانی شدند. پس از ۷ ماه پرونده متهمین به تهران ارسال شد. هر چند اتهام این گروه قتل بود ولی در زندان تهران در محل کم جمعیت و آبرومندی که مختص به اعیان و اشراف بود محبوس شدند و با سران اکراد، الوار و خوانین بختیاری معاشر بودند و حتی برای مدیر زندان تبلیغ می کردند. بهائیان در دادگاه به مظلوم‌نمایی فراوان دست زدند و از جمله «مالمیری» چنین گفت:

«هوای یزد خشک است و کله‌های اهل یزد خشک است و یک تعصبات لامذهبی جاهلانهای دارند که در سایر ولایات نیست. اهل یزد عموماً قتل ما بهائیان را واجب می‌دانند و مال ما را حلال و هر گونه تهمتی و اذیتی را در حق ما صواب می‌دانند و به عقیده باطل خود، بهشت می‌خرند.»

تمامی اعضای این گروه، به جز سلطان نیک آئین، پس از ۱۴ ماه حبس در تهران، با اعمال نفوذ بهائیان مقتدر پایتخت، تبرئه شدند. ریاست این دادگاه را فردی به نام «عاصمی» و وکالت بهائیان را فردی به نام «دادخواه» به عهده داشتند هر چند منابع بهائی می‌گویند این ماجرا را «تهمت» جلوه دهند، ولی محکوم شدن سلطان نیک آئین، به رقم اعمال نفوذ فراوان بهائیان، ثابت می‌کند که مجرم بوده است.

عبدالحسین آیتی با اشاره به قتل محمد فخار و موارد دیگر می‌نویسد: «خدا نیارد روزی را که میدان برای بغضاء و شحناء ایشان باز شود. آن وقت است که چند نفرشان در شاهرود آدم می‌کشند (در واقعه ۱۳۲۴ فتنه بابی‌های شاهرود) یا مانند سلطان باروت کوب (نیک آئین) و چند تن اهل محفل روحانی در یزد محمد کوزه گر (فخار) را در کوره می‌سوزاند یا ذکرالله و عبدالحق نامی خود را در بین مهاجرین روسیه انداخته، در آذربایجان آتشی برافروختند که نمرود از آن شرم می‌برد»<sup>۲</sup>.

### تروریسم سیاسی

تروریسم سیاسی در تاریخ معاصر ایران از اواسط دهه ۱۸۴۰م. / ۱۲۶۰ق. با بایبگری آغاز شد و چنان با بایبگری پیوند خورد که در دوران متاخر قاجار نام «بابی» و «تروریست» مترادف بود. می‌دانیم که بابی‌ها ترور امیرکبیر را طراحی

۱. بنگرید به: مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۲۷۰-۲۷۴.

۲. کشف الحیل، ج ۲، ص ۷.

کردند و در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ ق. / ۱۵ اوت ۱۸۵۲ م. به ترور نافر جام ناصرالدین شاه دست زدند که به دستگیری گروهی از ایشان انجامید. از آن پس این رویه در ایران تداوم یافت و به ویژه در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن اوج گرفت.

فعالیت‌هایی تروریستی دوران انقلاب مشروطه و پس از آن با نام سردار محیی (عبدالحسین خان معزالسلطان)، احسان‌الله خان دوستدار، اسدالله خان ابوالفتح زاده، ابراهیم خان منشی زاده محمد نظر خان مشکوات الممالک پیوند دارد. درباره سردار محیی و احسان‌الله خان در بحث نهضت جنگل سخن خواهم گفت. ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکوات الممالک عضو فرقه بهائی بودند.<sup>۱</sup>

ابوالحسن علوی، پدر «بزرگ علوی»، می‌نویسد:

«ابوالفتح زاده» در حدود سال ۱۳۲۸ ش. سفر کوتاهی به اروپا کرد و بعد از مراجعت در سال ۱۳۲۹ ش.، که «مسیو مرنارد بلژیکی» رئیس خزانه‌داری گردید او مامور مالیت ساوجبلاغ و شهریار گردید و بعد از مدت کمی به واسطه بد رفتاری با رعایا معزول شد و در همین موقع بود که معلوم شد که او جزو بهائی‌ها شده است و شب و روز را برای پیشرفت آن دسته، کار می‌کند.<sup>۲</sup>

این سه نفر با حیدر عمو اوغلی، تروریست معروف قفقازی، رابطه و همکاری نزدیک داشتند.<sup>۳</sup> به نظر من، دیدگاه کسانی که حیدر عمو اوغلی را به‌عنوان رهبر تروریسم دوران مشروطه معرفی کرده‌اند به کلی نادرست است. به عکس، حیدر عمو اوغلی در زیر نظر ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکوات‌الملک، با هدایت و دستور ایشان کار می‌کرد.<sup>۴</sup>

فعالیت‌های مخفی اسدالله خان ابوالفتح زاده (سرتیپ فوج قزاق) و ابراهیم خان منشی زاده (سرتیپ فوج قزاق) و محمد نظر خان مشکوات الممالک از سال ۱۳۲۳ ق.

---

۱. درباره بهائی بودن ابوالفتح زاده و منشی زاده مهدی بامداد شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۱۲، یغما، سال ۵ (۱۳۳۱)، ص ۱۳۴. درباره بهائی بودن مشکوات الممالک مراجعه شود به: تبریزی، اسرار تاریخی کمیته مجازات، ص ۵۴.

۲. ابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۱۶

۳. از جمله بنگرید به: خاطرات شیخ محسن نجم آبادی مندرج در: راین، حیدر خان عمو اوغلی، ج ۱، صص ۹۱-۹۳.

۴. برای نمونه، در جلد اول کتاب حیدر عمو اوغلی، تألیف راین، نامه ای مندرج است از حیدر عمو اوغلی خطاب به [آقای منشی زاده و اسدالله خان و محمد نظر خان] (همان ماخذ، ص ۱۹۲) مضمون نامه به صراحت نشان می‌دهد که حیدر تابع گروه سه نفره فوق بود. مستندات جدی دیگری نیز موجود است

و با عضویت در انجمن مخفی معروف به «بین الطلوعین» آغاز شد که جلسات آن در خانه ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، نخست وزیر بعدی دوران پهلوی برگزار می‌شد و بسیاری از اعضای آن بابتی ازلی و تعدادی بهایی بودند.<sup>۱</sup> این همان نکته‌ای است که آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بسیار دیر (۵ سال بعد) متوجه شدند، و مازندرانی در نامه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق. به حاجی محمدعلی بادامچی به آن اشاره کرد.<sup>۲</sup>

عضویت در این انجمن و فعالیت‌های بعدی ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکلات الممالک (بهایی) و ازلی‌های که عضو انجمن بین الطلوعین بودند را باید بخشی از عملکرد شبکه توطئه گر وابسته به «اردشیر ریپورتر» ارزیابی کرد و به این دلیل حضور اعضای دو فرقه متعارض ازلی و بهایی در آن کمیته قابل توضیح است.<sup>۳</sup> باید اضافه کنم که اعضای این انجمن، اعم از ازلی و بهایی، پس از تاسیس سازمان «ماسونی لژ بیداری ایران» (۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م.) به آن پیوستند. برای مثال، مشکلات الممالک صندوق دار «لژ بیداری ایران» بود.<sup>۴</sup>

از ذیقعه سال ۱۳۲۳ ق. این فعالیت‌ها با عضویت اسدالله خان ابوالفتح زاده و برادرش سیف الله خان و ابراهیم خان منشی زاده در «انجمن مخفی دوم» تداوم یافت، در این انجمن سید محمد صادق طباطبایی، (پسر آیت الله سید محمد طباطبایی) شیخ مهدی<sup>۵</sup> «پسر آیت الله شیخ فضل الله نوری» عضویت داشتند. در همین زمان گرایش‌های تروریستی برخی از اعضای این انجمن کاملاً مشهود بود. برای مثال، در یکی از جلسات انجمن مسئله قتل آیت الله سید عبدالله بهبهانی مطرح شد که با مخالفت سید محمد صادق طباطبایی مواجه گردید، اندکی بعد، ۷ ارباب

۱. بنگرید به اسامی مندرج در: اسماعیل رانین، حیدر خان عمو اوغلی، ج ۱، صص ۴۵-۴۸.

۲. بخشی از این نامه را قبلاً ذکر کردم. متن کامل سند فوق در ماخذ زیر تجدید چاپ شده است: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۷۸-۸۱.

۳. پس از پیدایش فرقه بهایی، پیروان صبح ازل بسیار تضعیف شدند. مع هذا، به رغم کمیت اندک، اعضای فرقه ازلی در مقامات مهمی حکومتی و فرهنگی ایران دوره مشروطه و پهلوی جای داشتند و یک شبکه کوچک ولی بسیار متنفذ را تشکیل می‌دادند.

۴. اسماعیل رانین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۲۵۵.

۵. همان ماخذ، ص ۵۸۶.

۶. یدر دکتور نورالدین کیانوری از رهبران حزب توده.

جمشید جمشیدیان (دوست صمیمی و محرم اردشیر ریپورتر) به عضویت این انجمن درآمدند.<sup>۱</sup>

گروه تروریستی فوق، سرانجام شکل نهایی خود را یافت و به عملیات آشوب گرانه و تفرقه افکنانه‌ای چون ترور نافرجام شیخ فضل الله نوری (۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶ق.) دست زد. عامل این ترور، «کریم دواتگر» بود که دستگیر شد، در این رابطه افراد دیگری نیز دستگیر شدند؛ یکی از ایشان «میرزا محمد نجات خراسانی»، عضو فرقه بهائی، بود که به ارتباط با سفارت انگلیس به عنوان شخصیتی فاسد شهرت داشت.<sup>۲</sup> «نجات» نیز عضو کمیته بین الطلوعین بود.<sup>۳</sup> به گفته تقی زاده، «اسمارت»، نماینده سفارت انگلیس، در جلسات بازجویی از «محمد نجات» شرکت می کرد و مواظب بود که «نتوانند به میرزا محمد زور بگویند».<sup>۴</sup>

طبق گزارش ۱۵ ژانویه «سرادوارد گری»، وزیر خارجه انگلیس در جریان این بازجوییها، کریم دواتگر تلویحا حسین قلی خان نواب، برادر عباس قلی خان کارمند سفارت انگلیس، را به ترور مربوط کرد.<sup>۵</sup> حسین قلی خان نواب نیز از نزدیکان و محارم اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، بود.<sup>۶</sup>

ابوالفتح زاده و برادرانش و سایر اعضای این گروه تروریست و آشوبگر از جمله کریم دواتگر، در روستای قلهک مستقر شدند که در آن زمان در ملکیت سفارت انگلیس بود و دولت ایران بر آن نظارت نداشت. در اول جمادی الثانی ۱۳۲۷ق. ابوالفتح زاده و منشی زاده، به همراه زین العابدین خان مستعان الملک، گروه تروریستی جدیدی تشکیل دادند موسوم به کمیته «جهانگیر». ابوالفتح زاده و مستعان الملک و میرزا محمد نجات از جمله اعضای «محکمه انقلابی» بودند که حکم

۱. همان ماخذ ص ۴۲۷.

۲. شیخ ابراهیم زنجانی در خاطرات منتشر نشده اش مکرر از نجات با عنوان «دزدشیر، جاسوس انگلیس، بهائی بیشر» یاد کرده است.

۳. مقالات تقی زاده، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۱۴۲.

۵. حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت، ج ۲، ص ۱۰۹۲.

۶. برای آشنائی با خاندان نواب شیرازی (هندی) و حسینقلی خان نواب بنگرید به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۵۶-۱۵۷.

مرگ شیخ فضل الله نوری را صادر کردند.<sup>۱</sup> دادستان این محکمه «شیخ ابراهیم زنجانی» بود که تحت تاثیر میرزا مهدی خان غفاری کاشی (وزیر همایون)، عضو فرقه بهائی، قرار داشت.<sup>۲</sup>

در رجب سال ۱۳۲۸ق. حادثه قتل «سید عبدالله بهبهانی» رخ داد که عاملین آن وابستگان شبکه تروریستی ابوالفتح زاده و منشی زاده بودند. یکی از ضاربین «بهبهانی» فردی به نام حسین الله بود که بعدها با ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک در کمیته مجازات همکاری کرد. پس از این واقعه، ابوالفتح زاده به اروپا گریخت، مدتی بعد به ایران بازگشت و به عنوان متصدی گردآوری مالیات منطقه ساوجبلاغ و شهریار، منصوب و اندکی بعد معزول شد. چنانکه گفتیم، ابوالحسن علوی این عزل را به دلیل تبلیغات بهائیگری ابوالفتح زاده می داند.

## جدول مذاهب

شاخه های اصلی در مذاهب رسمی جهان تنظیم شده براساس تعداد پیروان جدول ذیل ارائه گر شاخه های اصلی مذاهب و مکاتب دنیا بر اساس تعداد پیروان آن می باشد البته تقسیم شاخه های هر دین با خود دین ممکن است تفاوت هایی داشته باشد، ضمن اینکه، بعضی از این آمارها ممکن است صحیح و دقیق نباشد. این جدول شامل همه مذاهب و مکاتب جهان نیست، بلکه خلاصه ای از مذاهب اصلی و رسمی جهان می باشد.

۱. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۶، صص ۱۲۶۸-۱۲۷۱.

۲. بنگرید به: شهبازی، زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی در: [www.shahbazi.org](http://www.shahbazi.org).

ردیف	شاخه	مذهب	تعداد پیروان
۱	کاتولیک	مسیحیت	۱,۰۵۰,۰۰۰,۰
۲	سنی	تسلا م	۹۴۰,۰۰۰,۰۰۰
۳	دانشناوایتس	بودایی	۵۸۰,۰۰۰,۰۰۰
۴	ارتودکس (مسیحیت شرقی)	مسیحیت	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۵	شای واتس	بودای	۲۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۶	پروتستان (محافظه کار)	مسیحیت	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۷	ماهایانا	بودایی	۱۸۵,۰۰۰,۰۰۰
۸	پروتستان لیبرال (آزادی خواه)	مسیحیت	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰
۹	تراوا۱۵	بودایی	۱۲۴,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	شیعه	اسلام	۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	فرق بومی آفریقایی (AICS)	مسیحیت	۱۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۲	پنتکاستال (مربوط به عید گلریزان)	مسیحیت	۱۰۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۳	آبخلیکان	مسیحیت	۷۳,۰۰۰,۰۰۰
۱۴	شیخیه (سیخسیم)	شیخیه (سیخسیم)	۲۳,۰۰۰,۰۰۰
۱۵	نئو هندو (هندوهای اصلاح طلب)	بودایی	۲۲,۰۰۰,۰۰۰
۱۶	لامائیسیم (واجرایانا، تبستی، و...)	بودایی	
۱۷	شاهدان جهوا (جهوا ویتنس)	مسیحیت	۱۴,۸۰۰,۰۰۰
۱۸	مقدسان روز اخری (Latter day joints)	مسیحیت	۱۱,۲۰۰,۰۰۰,
۱۹	احمدیه	اسلام	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰	ویراشایواس	هندوئیسم	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۱	بهائی	بهائی	۶,۰۰۰,۰۰۰
۲۲	محافظه کار	یهودیت	۴,۵۰۰,۰۰۰
۲۳	سکولار و نا آشنا	یهودیت	۴,۵۰۰,۰۰۰
۲۴	یسوتامبارا	جی نیسم	۴,۰۰۰,۰۰۰

ردیف	شاخه	مذهب	تعداد پیروان
۲۵	اصلاح طلب	یهودیت	۳,۷۵۰,۰۰۰
۲۶	سی گو نولی	ژاپنی جدید	۲,۸۰۰,۰۰۰
۲۷	پی ال کیودان	ژاپنی جدید	۲,۶۰۰,۰۰۰
۲۸	ارتودوکس	یهودیت	۲,۰۰۰,۰۰۰
۲۹	افکار جدید .....	مسیحیت	۱,۵۰۰,۰۰۰
۳۰	یسکای کیوزی کیو	ژاپنی جدید	۸۰۰,۰۰۰
۳۱	استانا کاوا سیس	جی نیسم	۷۵,۰۰۰
۳۲	زن ریف کای	ژاپنی جدید	۶۰۰,۰۰۰
۳۳	(Druze) دروز	اسلام	۴۵۰,۰۰۰
۳۴	تنسو کوتای جی لکو کیو	ژاپنی جدید	۴۰۰,۰۰۰
۳۵	فرندز (دوستان)	مسیحیت	۳۰۰,۰۰۰
۳۶	انو کیو	ژاپنی جدید	۳۰۰,۰۰۰
۳۷	دیگامباراس	جای نیسم	۱۵۵,۰۰۰
۳۸	رکانسترا کشیم	یهودیت	۱۵۰,۰۰۰
۳۹	پارسیان Parsis	زرتشتی	۱۱۰,۰۰۰
۴۰	گاباریان Gabars	زرتشتی	۲۰,۰۰۰

### جدول مقایسه‌ای مذاهب اصلی جهان

این آمار تقریبی بوده و مربوط به ۶ سپتامر سال ۲۰۰۲ میلادی می باشد.

مسیحیت (تمامی شاخه‌ها)	۳۳٪ جمعیت جهان
اسلام	۲۲٪ جمعیت جهان
هندوئیسم	۱۵٪ جمعیت جهان
بی دین ها (کفار، سکولارها و...)	۱۴٪ جمعیت جهان
بودائی	۶٪ جمعیت جهان
چینی ستی	۴٪ جمعیت جهان
بومی اصلی آفریقا	۳٪ جمعیت جهان
دیگر مذاهب	۳٪ جمعیت جهان



## عقیده بابت و بهائیت

حداقل ۹۸٪ از پیروان بابی و بهائیت متعلق به افراد و اعضای فرق مذهبی در کلیساها و کنیسه‌ها بوده و با رهبران خود در حقیق‌ای اسرائیل، ارتباط دارند. ممکن است فردی فکر کند که دسترسی به تاریخچه بهائیت راحت و دست‌یافتنی است، اما فعالیت‌های این گروه در هر کشور متفاوت بوده و اعضای این گروه آزادی عمومی ندارند. آخرین آمار نشانگر جمعیتی حدود ۶/۵ میلیون نفر برای این فرقه می‌باشد، در صورتی که در دایره‌المعارف بریتانیکا این جمعیت را در سال ۱۹۹۸ حدود ۷/۶۷ میلیون نفر برآورد شده‌است که این مقدار، خیلی بیشتر از دانسته‌های ماست. درست یا نادرست بودن این آمار، تخمین و تشخیص دقت آن کاری مشکل است و سازمانهای مرتبط در سایر کشورها این اطلاعات را در دسترس ما قرار نمی‌دهند.

تعداد پیروان ادیان که توسط سازمانها گزارش می‌گردد، شامل افرادی که پایبند به عقاید دینی نیستند و یا آنهایی که مرتد شده‌اند نیز می‌گردد اما پیروان این فرقه افرادی نیستند که چون دیگر مذاهب با متولد شدن همراه این فرقه باشند لذا جمعیت این فرقه با تولد افراد زیاد نمی‌شود. بهائی‌هایی از انجام دستورات مذهبی سرباز زده شبیه افراد این چنین در مذاهب دیگر نمی‌باشند، زیرا بهائیت دین آباء و اجدادی آنها نبوده است یا اینکه فرهنگ آنها را تحت تاثیر قرار داده باشد.

اگرچه اعضای رسمی بهائی مقیاسی برای شرکت‌کنندگان و پیروان فعال به حساب نمی‌آیند. اما به نظر می‌رسد که تعداد پیروان عملی نسبت به پیروان ادعایی بیشتر از مقدار ذکر شده باشد. جمعیت و جامعه بهائی در مقایسه با ادیان دیگری که در جدول آورده‌ایم بسیار کم‌تر می‌باشد.

## فصل هشتم

فحالت با می بهائیان

## الف: فعالیت فرهنگی و اقتصادی و... بهائیان در ایران

همان گونه که در گذشته اشاره شد، بهائیان بیشترین تلاش و کوشش خود را از طریق فرهنگ و اقتصاد انجام می دهند و بدین طریق در صدد از بین بردن فرهنگها و عقاید دیگر به ویژه فرهنگ اسلامی و شیعی می باشند، گرچه به ظاهر، ادعا می کنند کاری به سیاست و برنامه های سیاسی ندارند و تنها هدفشان برتری در جهان می باشد، اندیشه ای که صهیونیست ها در سر می پروراند، از جمله برنامه های سیاسی آنها ماجرای سوء قصد به جان ناصرالدین شاه قاجار بود که در نوشته های عباس افندی «عبدالبهاء صریحاً از آن یاد شده است، دیگر ارتباط تنگاتنگ ایشان با سفیر روس، آقای «پرنس دالگورکی»، و دفاع سفیر از آنها در نزد شاه وقت ایران؛<sup>۱</sup> و همین طور دوستی صمیمی آنها با امپراتور انگلیس و نامه هایی که بین عباس افندی و ژرژ پنجم، پادشاه انگلستان رد و بدل می شد.<sup>۲</sup>

بنابراین فعالیت های فرهنگی، مذهبی و اقتصادی بهائیان در واقع در راستای همان اهداف توسعه طلبانه آنها در سراسر جهان قرار می گیرد، از آنجا که تمام توجه بهائیان مبارزه مستقیم یا غیرمستقیم با مسلمانان و اسلام می باشد، لذا بسیاری از فعالیت های خود را در ایران متمرکز کرده و در این رهگذر از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده اند، چه در زمان طاغوت که تا با نفوذ زیاد خود در درون حکومت فعالیت خود را در سرتاسر ایران توسعه دادند و چه در زمان حال که

۱. نامه ای از سن پالو، امان الله شفا، دارالکتب اسلامی، ص ۳۰۶ و تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی، ص ۵۴.

۲. ف. ا. بدع، جلد ۳، ص ۲۹۶.

## ۱۴۶ فعالیت های بهائیان

بصورت رسمی و غیررسمی با تشکیل جلسات پنهان و گاه آشکار برنامه های خود را گسترش داده و به تبلیغ عقاید خود می پردازند و در کمین جوانان و نوجوانان این مرز و بوم نشسته اند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند.

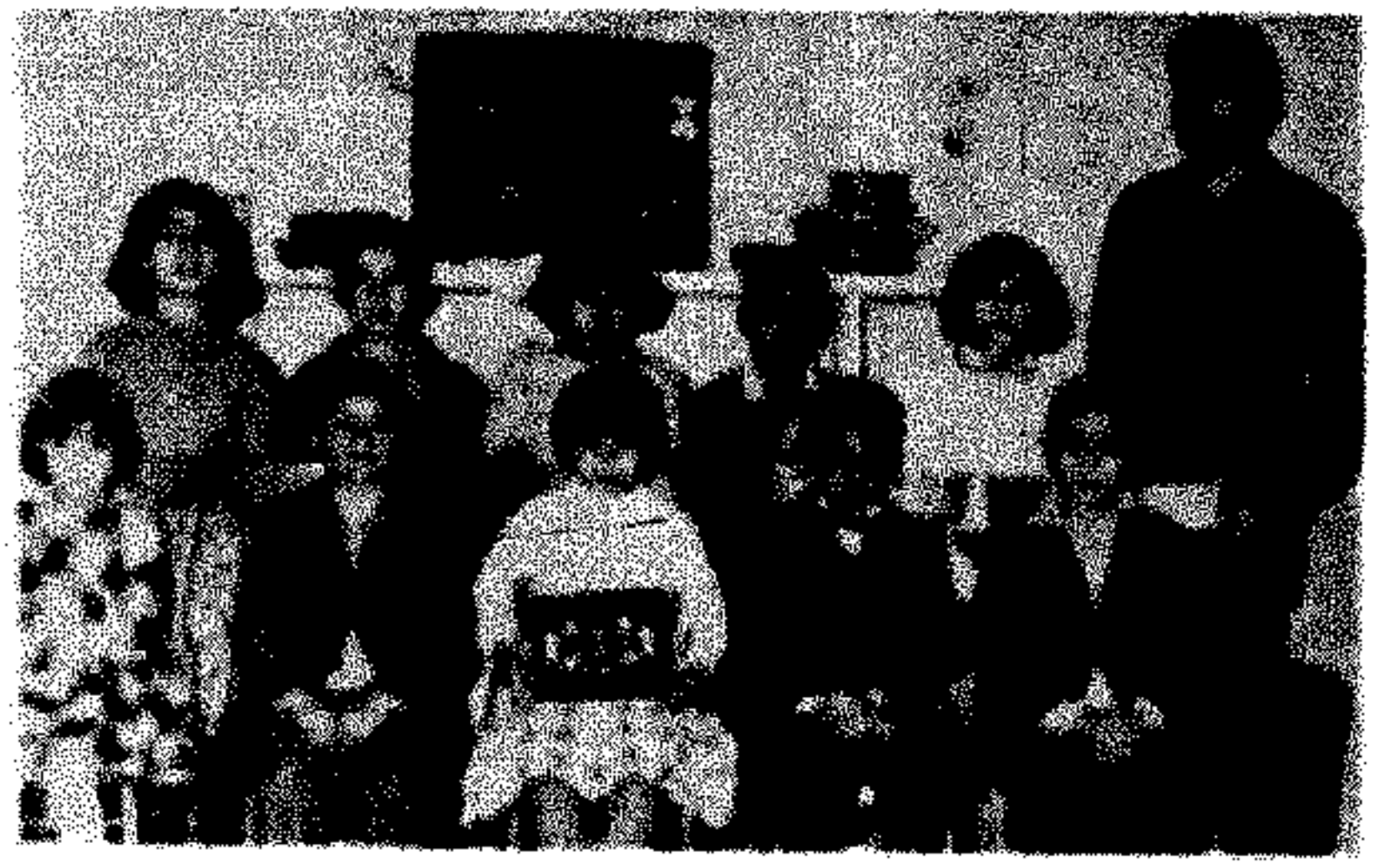
هدف نویسنده از نوشتن این بخش و بخش بعد این است که فعالیت های آنها را که از زبان خودشان در کتاب های سری و پنهان بهائیان آمده است، به همراه تصاویری از اختلاط بسیار زشت و زننده زن و مرد آنان در محافل مذهبی و اخلاقی، بیان نماید، تا خوانندگان عزیز خود به قضاوت بنشینند و به این حقیقت دست یابند که بهائیت حقیقتاً همان چیزی است که سفیر انگلیس بیان کرده، یعنی بی دینی و لاابالی، انکار همه ادیان، کمونیستی صرف و به تعبیری، سکولاریسمی به تمام معنا. پس لازم است همه ما نسبت به خطر این مذهب انحرافی بیدار و هوشیار باشیم.



کلاس اول



کلاس سوم



کلاس چهارم

کلاس های دروس اخلاق کرمانشاه ۱۲۰-۱۱۹ بدیع



کلاس پنجم



کلاس ششم



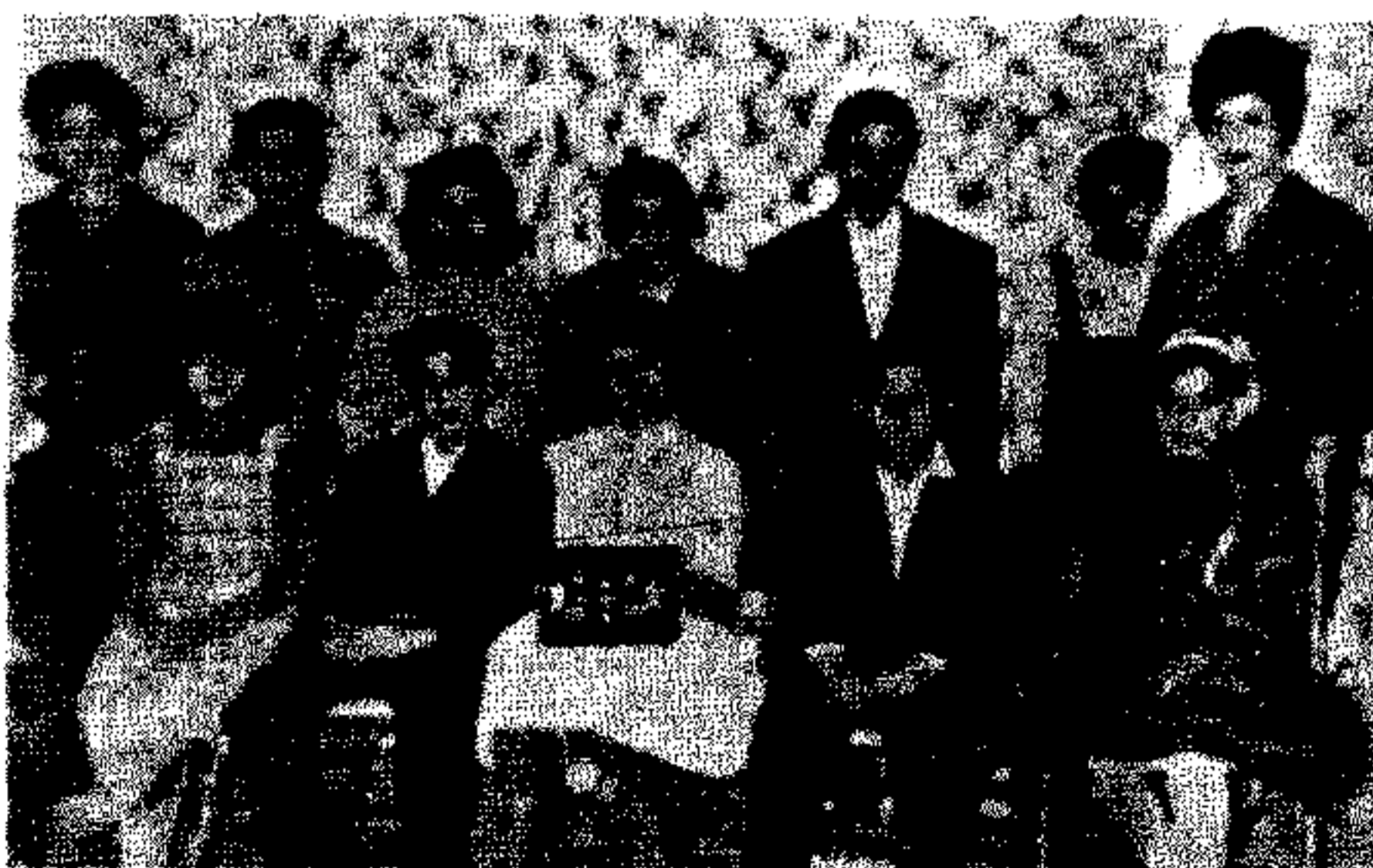
کلاس هفتم

کلاس های دروس اخلاق کورمانشاه ۱۲۰-۱۱۹ بدیع



کلاس نهم

کلاس های دروس اخلاق کرمانشاه ۱۲۰-۱۱۹ بدیع



کلاس هفتم



کلاس دهم

کلاس های دروس اخلاق کرمانشاه ۱۳۰-۱۱۹ بدیع



کلاس یازدهم



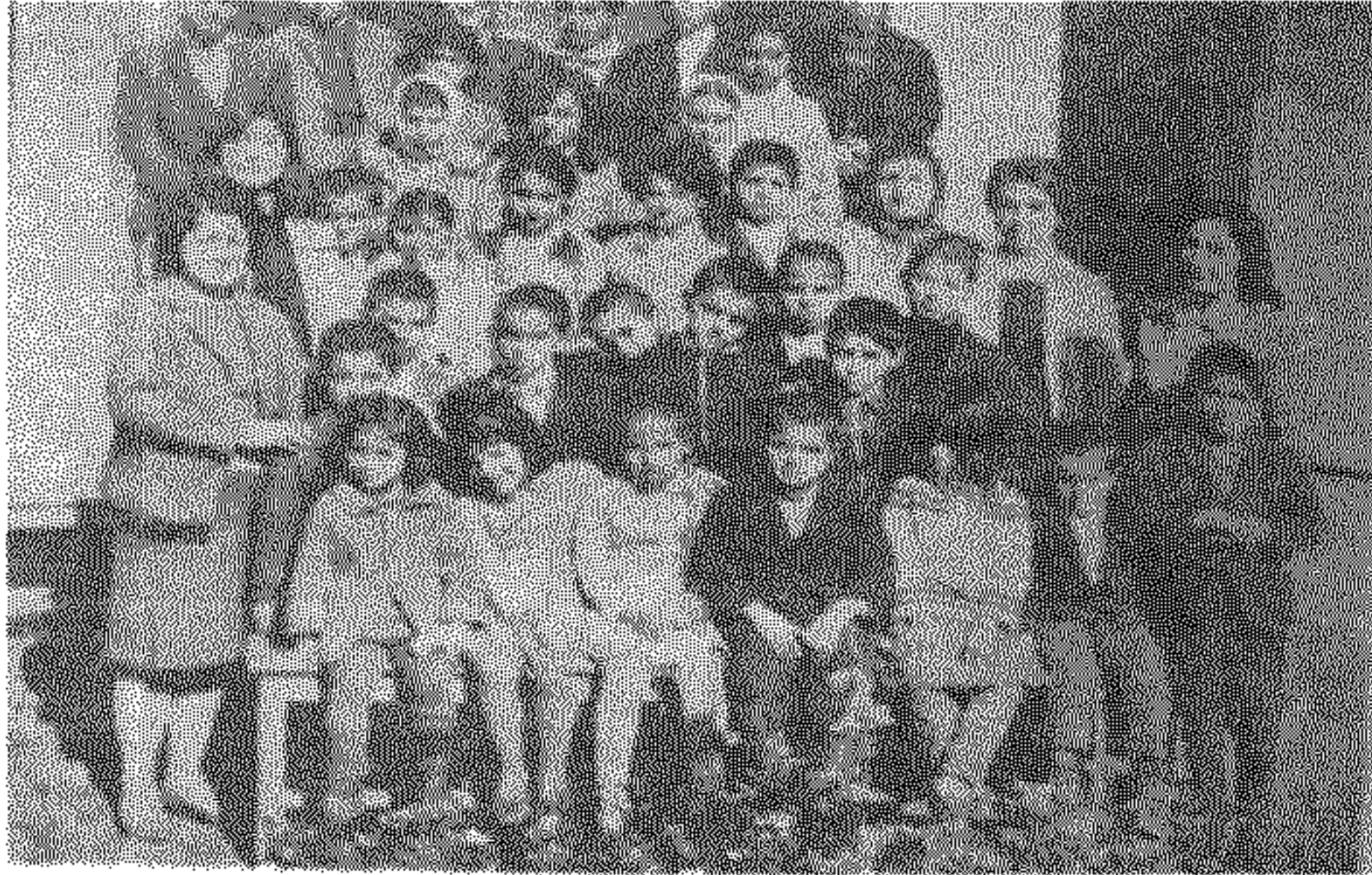
کلاس های دروس اخلاق گیلان و مازندران



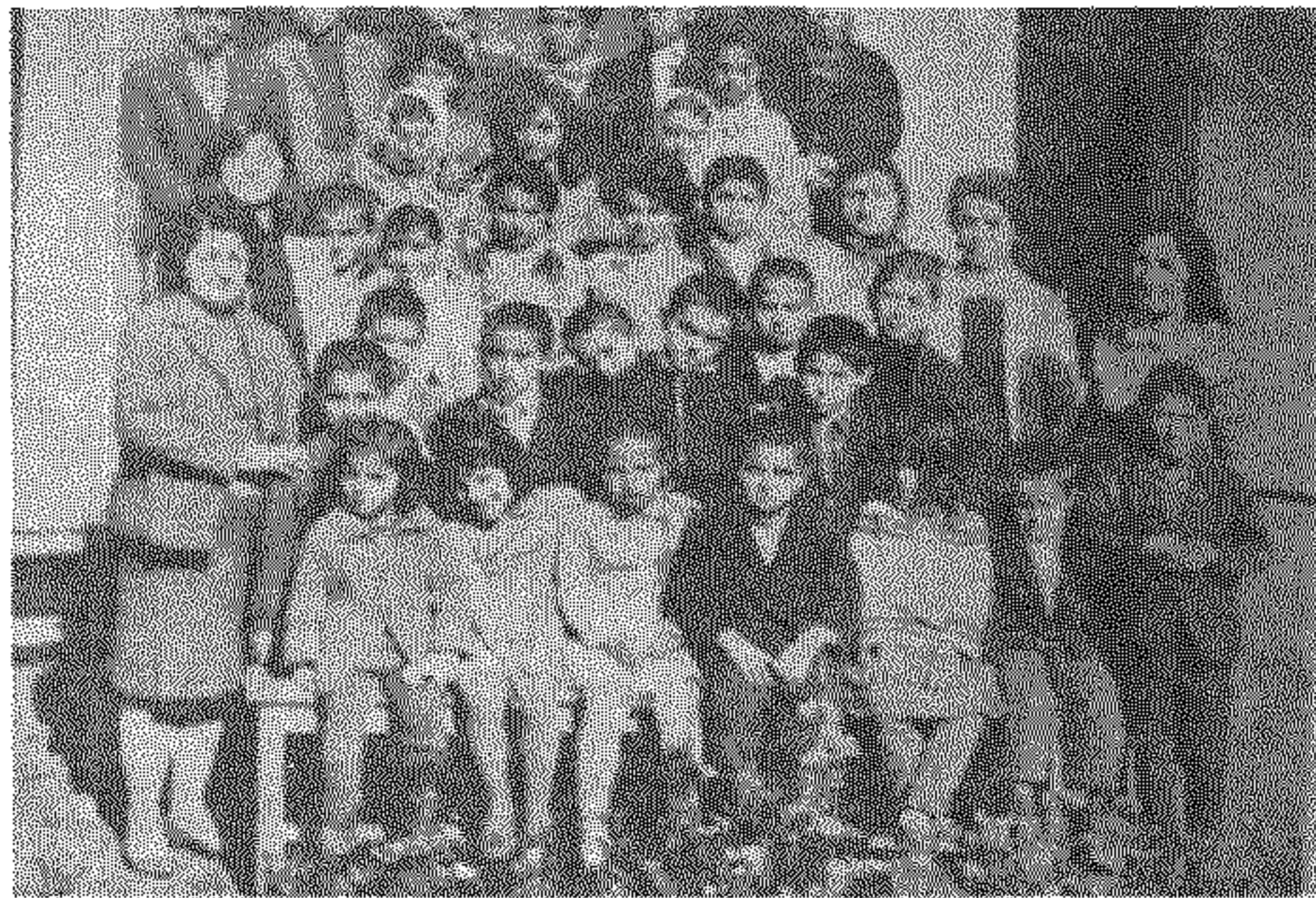
انجمن شور روحانی قسمت بابل



انجمن شور ناشرین نفعات الله در گیلان



انجمن درس اخلاق اول تا ششم - بابلسر سنه ۱۱۹ بدیع



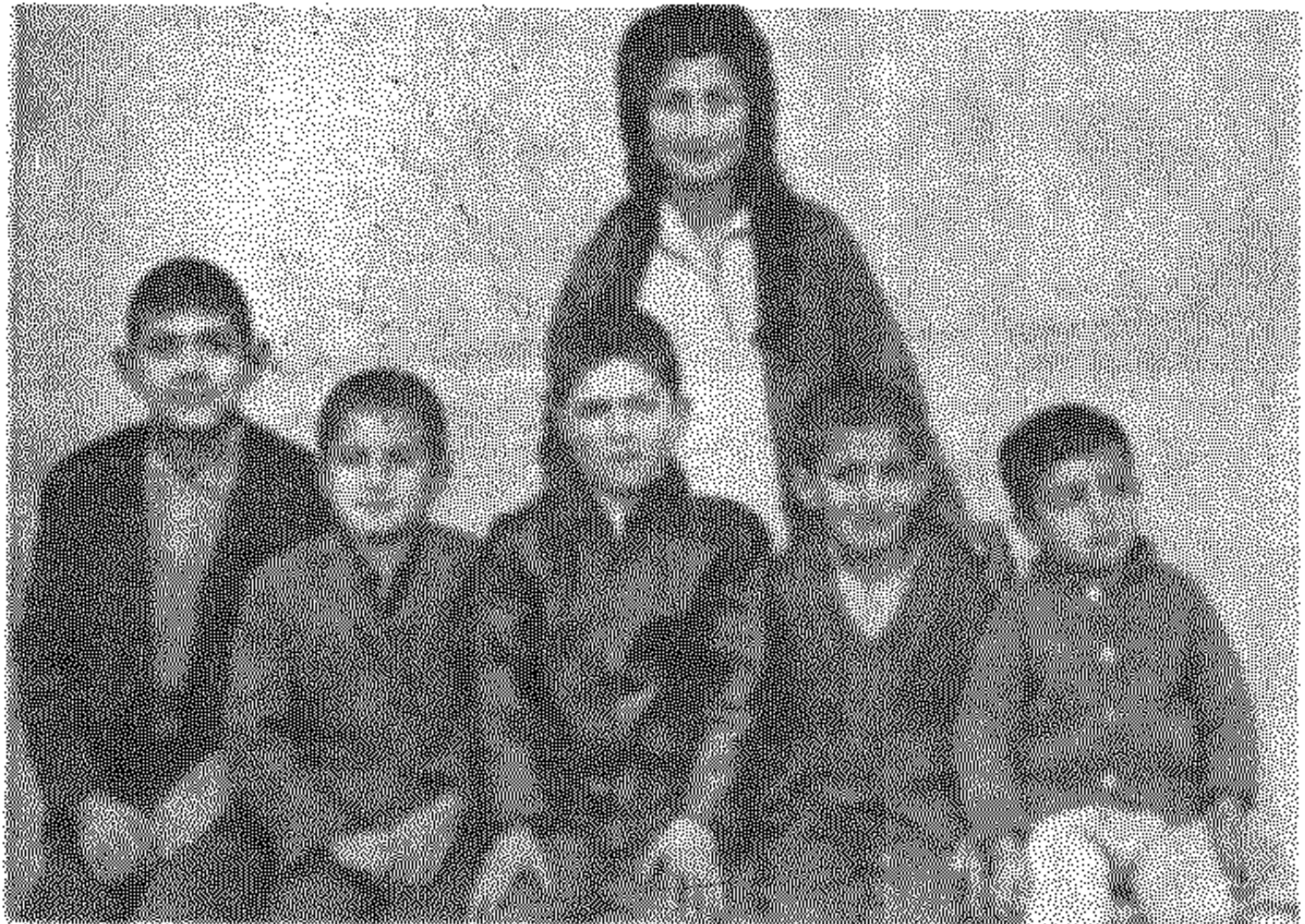
کلاس درس اخلاق هفتم تا نهم - بابلسر

کلاس های دروس اخلاق گیلان و مازندران



کلاس درس اخلاق نونهالان - قم

کلاس های درس اخلاق قم و مازندران



نونهالان کلاس های درس اخلاق در کتوا (مازندران)



محفل بهائیان آلاسکا

محافل بهائیان در خارج از کشور



محفل ملی استرالیا



جمعی از بهائیان هاوانا - شرکت کنندگان در مدرسه تابستانه

محافل بهائیان در خارج از کشور



محفل روحانی بهائیان (سن توماسون)

جناب دکتر مسیح فرهنگی عضو هیئت معاونت ابادی امرالله  
و خانم محترمه در میان عده ای از یاران حیدرآباد پاکستان



نهمین گانون نشن ملی بهائیان آلاسکا منعقدہ در آنکوراج  
ایادی امرالله ذکرالله خادم در وسط دیدہ می شود.



## ب: فعالیت بهائیان در ایران قبل از انقلاب اسلامی

بهائیان، قبل از انقلاب اسلامی خصوصاً از سالهای ۴۰ به بعد به خاطر نفوذ در حکومت، فعالیت گسترده‌ای را در سرتاسر ایران آغاز کردند؛ و در این راستا، با تشکیل کلاسها و جلسات مذهبی و اخلاقی خصوصاً در ایام تابستان که زمان فراغت دانش آموزان و جوانان است و صرف هزینه‌های سنگین برای تشکیل این جلسات و پذیرایی از افراد و تهیه جوایز و برگزاری اردوها، تلاش بی‌وقفه‌ای را انجام داده‌اند.

چنانچه در شماره‌های مختلف نشریه بهائیان «اخبار امری» مانند شماره‌های ۶ و ۷ شهرالاسماء و شهر العزه ۲۰ ربیع برابر با شهریور و مهرماه سال ۱۳۴۲ش مصادف با اوت سپتامبر سال ۱۹۶۳م گزارشی از فعالیت تابستانه مدارس بهائیان در شهرهای گیلان، کرمانشاه، اصفهان، بابل و بندر گز را ذکر آمده است که عکس‌هایی از این جلسات در صفحات بعد آورده شده.

همانگونه که مشاهده می‌شود این جلسات اخلاقی چیزی جز اختلاط زن و مرد و رابطه نادرست آنها، و اشاعه فساد و تباهی در بین جوانان نبود.

در شماره ۱۱ و ۱۲ «اخبار امری» در سال ۱۱۶ شهر العلماء برابر با سال ۱۳۳۸ش آمده است در جلساتی که بین سران بهائیان انجام گرفت، مقرر شد در شهرهای مختلفی، محافل بهائی تشکیل و شروع به فعالیت کنند که آن شهرها عبارتند از:

شهر	تعداد محفل	شهر	تعداد محفل	شهر	تعداد محفل
آباده	۲	کرمانشاه	۱	تهران	۱۵
اصفهان	۴	اراک	۲	مشهد	۲
تبریز	۳	بندر گز	۱	اهواز	۳
بیرجند	۱	رشت	۴	بابل	۲
شیراز	۴	ساری	۲	زاهدان	۱
سنگسر	۳	کرمان	۲	یزد	۳



همان گونه که مشاهده می‌شود در همان زمانها در اکثر شهرهای ایران محافل فرهنگی و مذهبی خود را تشکیل و تقویت نموده‌اند و در تمام این جلسات و کلاسهای به اصطلاح اخلاق خود سعی در ترویج فساد و فحشاء و ارتباط زن و مرد به صورت آزاد را داشته و دارند؛ چنانچه «آواره» که یکی از خواص بهائیان است<sup>۱</sup> در این زمینه می‌نویسد: «چند سال قبل حضرات در تهران مجلس حریت نسوانی ولی به قدری در مجالس ایشان خراب کاری‌ها و افتضاحات عجیبی شد که همان بهائیانها که طرفدار کشف حجاب بودند، برگشتند و از رئیسشان تقاضای رفع این قضیه را نمودند. ولی بعضی از زنان طاقت نیاورده دل از لذایذی که برده بودند، برنداشتند و باز مجلس‌هایی کوچک و دسته‌های هشت، نه نفری درست می‌کردند که کارایی نزدیکتر و آسانتر باشد و تاکنون آن مجلسهای کوچک و حریت‌های نقطه‌دار خصوصی برقرار است و بعضی هم به مجلس حریت نسوان که همه می‌دانیم در زیر پرده موجود است ولی عنوان مذهبی دارند ملحق شده، در آنجا هم عقیده مذهبی خود را مخفی داشته و حتی عندالزوم استشفاف شدید نموده رؤسای بهائیان را دشنام می‌دهند؛ تا از آن مجمع محروم نمانند و من خود، یکی دو مجلس مخصوصاً با زنان حریت‌طلب مبلغاتشان که درهم نزد من خوانده‌اند عکس برداشته‌ام و در جای دیگر این کتاب درج خواهم کرد.<sup>۲</sup>

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، خود اعتراف می‌کنند که در سایه کلاسهای مذهبی، به ترویج فساد و فحشاء می‌پرداختند تا آنجا که حتی افراد فاحشه از آن تنفر پیدا می‌کردند، این جلسات هم اکنون نیز وجود دارد. کسانی که در همسایگی بهائیان زندگی می‌کنند، این سخن را تصدیق خواهند کرد که در فصل «بهائیان اصفهان» اشاره به این مطلب خواهد شد.

انجام این قبیل کارها از بهائیان جای هیچ‌گونه تعجب و شگفتی ندارد که رئیس ایشان، میرزا حسینعلی بهاء با قره‌العین در یک حمام ساعتها در کنار یکدیگر به سر

۱. اسم اصلی آواره حاج شیخ تفتی از خانواده علماء یزد است که در سن سی سالگی به بهائیت گرویده است و بیست سال در آن خدمت نموده است به حدی که به درجه رئیس المبلغین و مدرس درس تبلیغ و درجه اولی مؤلف و مصنف رسیده است که به گفته عبدالبهاء این شخص در صنف اول از صفوف مبلغین و دانشمندان ایشان است (رجوع شود به کتاب کشف الحیل نوشته آیتی)

## ۱۹۴. نهایت های بهائیان

برده‌اند؛ تا آنجا که نامبرده در بین بهائیان معروف به میرزا حسینعلی عریان<sup>۱</sup> است. در مورد این ماجرا کتابی به نام «کواکب الدریه» نوشته شده است و شرح حمام قره‌العین در ناسخ‌التواریخ هم آمده است.

در مکتبی که مدرس آن چنین است، از افراد دیگر چه انتظار می‌رود. بدا به حال کسانی که کور کورانه به دام این دین تھی از انسانیت می‌افتند و همه عفت و حیاء خود را از دست می‌دهند، به گفته «آواره»، میرزا حسینعلی بهاء، این دین را برای زنان و کامروایی خویش و از بین بردن عفت زنان آورده است و خود به چه کارهای شنیع و پست دست می‌زده، خوانندگان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر از همجنس‌بازی عباس افندی (عبدالبهاء) و دیگران به کتاب «کشف‌الحیل» مراجعه نمایند و ذره‌ای از این حقایق را خود مطالعه کرده و بیش از پیش به تھی بودن این دین از معارف و حقایق انسانی و الهی پی ببرند و فریفته ظاهر جلسات اخلاقی و مذهبی آنها نشوند.

## ج: فعالیت‌های فرهنگی بهائیان در اصفهان قبل از انقلاب

اصفهان یکی از چند شهری است که بهائیان از گذشته در آن سرمایه‌گذاری کلان کرده‌اند اما به فضل الهی نتیجه قابل توجهی از این سرمایه‌گذاری عایدشان نشده؛ ولی این به آن معنی نیست که نباید نسبت به تهدیدات این فرقه انحرافی ساکت نشست.

ما در اینجا تنها به ذکر چند مورد از فعالیت بهائیان در قبل از انقلاب که در کتب بهائیان آمده است می‌پردازیم؛ گرچه هیچ کدام از اخبار آنها قابل اطمینان نیست، زیرا تناقض در کلمات آنها بسیار دیده می‌شود، اما به جهت حفظ امانت در کلام آنچه آورده خواهد شد، اطلاعاتی است که در نشریه محفل روحانی ملی بهائیان شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ در مهر و آبان ۱۳۳۸ ش. بیان شده است.

«در اصفهان ۳۲ محفل و ۵۳ جمعیت و ۲۲ نقطه منفرد دارد. در تمام مراتب تشکیلاتی خود در نهایت توفیق و تأیید بوده‌اند؛ و حتی برحسب تقاضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران چندین بار اعضاء آن محفل جلیل، مسافرت‌هایی به سایر قسمت‌های امریه هم فرموده‌اند. ۹۰ نفر در هر هفته ۱۴ بیت تبلیغی دایر داشته‌اند که یک بیت مخصوص حضرات اماءالرحمن بوده است؛ ۱۷ جلسه کنفرانس‌های مخصوص تجربی حقیقت داشته و جمعاً ۱۸۱ نفر در ۳۶۲ جلسه برای تحقیق حاضر شده. دو کلاس تبلیغ تحت نظر جناب آقای شکیا و سه کمیسیون تبلیغی و تکمیلی داشته‌اند که با شرکت دادن جوانان در بیوت تبلیغی طریقه هدایت و دلالت طالبین حقیقت را تعمیم می‌دهند. هیئت راهنمای اطفال و جوانان بهائی با نظامنامه مخصوص ترتیب داده‌اند که نونهالان عزیز را راهنمایی نماید.»

همان گونه که عزیزان خواننده ملاحظه می‌نمایند بیشترین توجه بهائیان از گذشته تا حال بر روی کودکان و جوانان بوده است که در این میان تشکیل جلسات شهوت آلود و اختلات دختر و پسر بر ترویج فرهنگ بهائیت پافشاری می‌کرده‌اند که عکس این کلاسها در صفحات بعدی خواهد آمد.

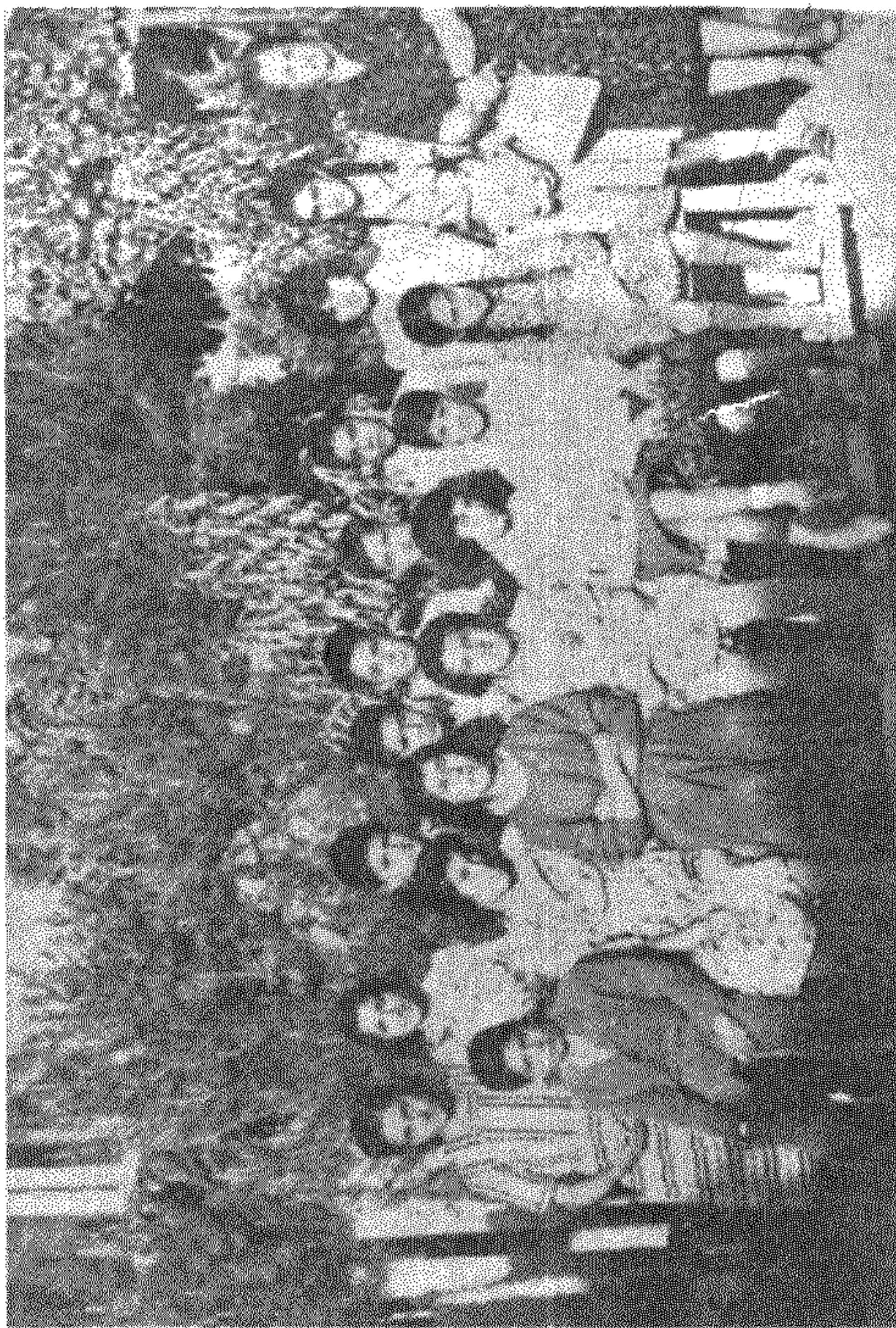
به موجب گزارش محفل مقدس روحانی اصفهان در سال تشکیلاتی ۱۱۹-۱۲۰ جمعاً ۲۴ کلاس درس اخلاق با حضور ۳۰۰ نفر شاگرد پسر و دختر تشکیل شده است. سرپرستی کلاسهای مذکور با لجنه مجلّه تربیت امری اصفهان

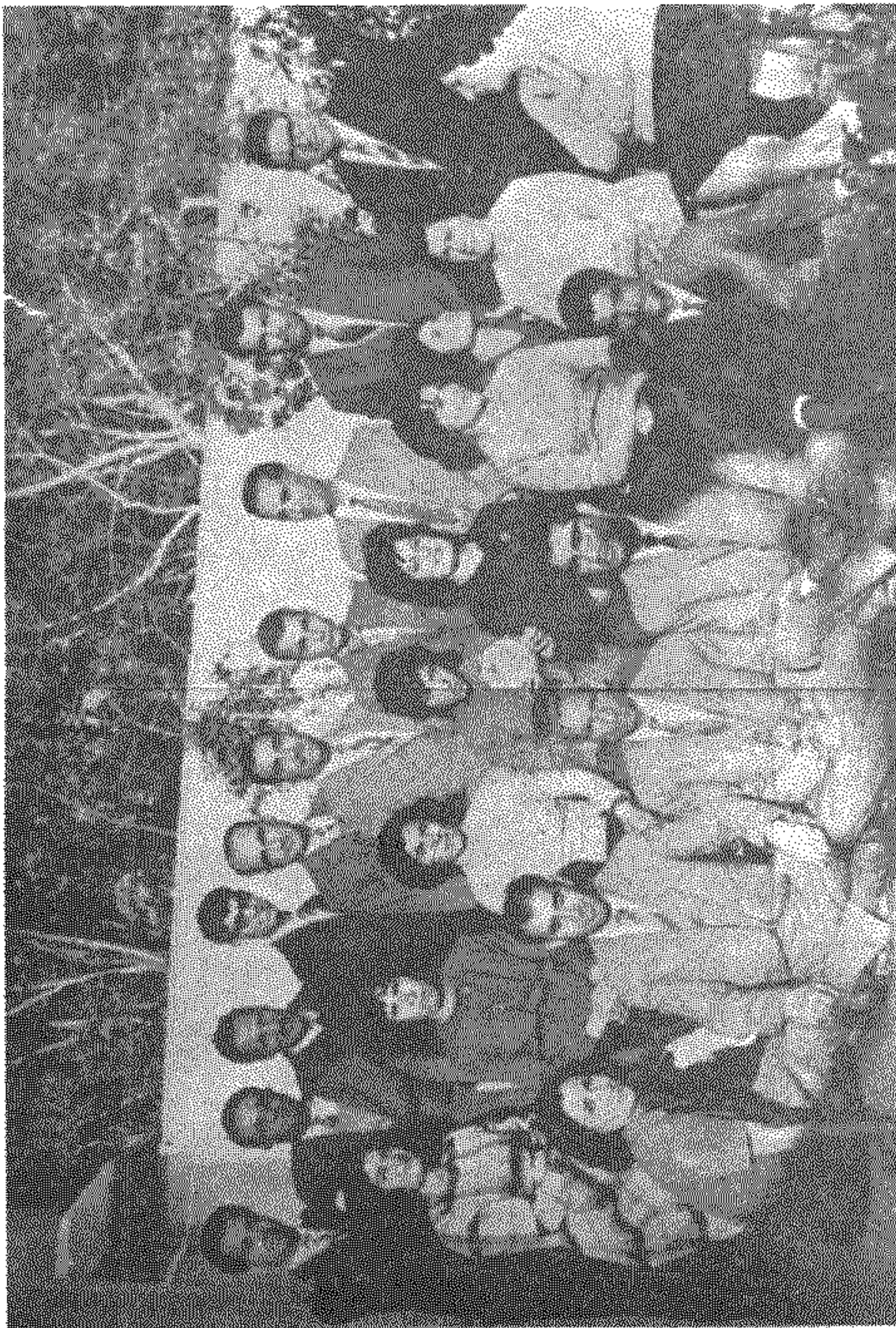
## ۱۶۴ فعالیت های بهائیان

بوده است، برای آشنایی و توجه اولیاء دانش آموزان به اهمیت امر تعلیم و تربیت، کنفرانسی با حضور آنان تشکیل، و یاران عزیز را به وظیفه مقدس تعلیم و تربیت نوجوانان خود، آگاه ساخته‌اند و به منظور قدردانی از معلمین درس اخلاق در جلسه‌ای مخصوص از خدماتشان قدردانی نموده با اهداء کتب و عکس از ایشان تقدیر شده است.<sup>۱</sup>

آنچه که از این گزارش و گزارش‌های دیگری که توسط خود بهائیان منتشر شده است بدست می‌آید، این است که تمام تلاش بهائیان تحت لوای درس اخلاق و مذهب صورت می‌گیرد و سرمایه‌گذاری بسیاری برای نوجوانان و جوانان از گذشته تا حال کرده‌اند و می‌کنند تا آنجا که اخیراً در مصاحبه‌ای که نویسنده با خانم شهریاری، یکی از معلمین بازنشسته بهائی ساکن بستان آباد اصفهان انجام داده است - که توضیح کامل آن در بحث بعدی خواهد آمد - نامبرده بسیار تأکید دارد که بایستی کلاسهای اخلاق برای کودکان ۶ سالگی و کلاسهای تربیتی برای نوجوانان به نام «گلشن توحید» در منازل تشکیل دهند، و این کار را به صورت جدی دنبال می‌کنند. در برخی از این جلسات، کودکان و یا نوجوانان غیربهائی هم شرکت می‌کنند و به این طریق هم اهداف فرقه خود را تبلیغ می‌کنند.

کلاس هفتم درس اخلاق ناحیه جهانبانی اصفهان سنه ۱۱۹-۱۲۰ بدیع



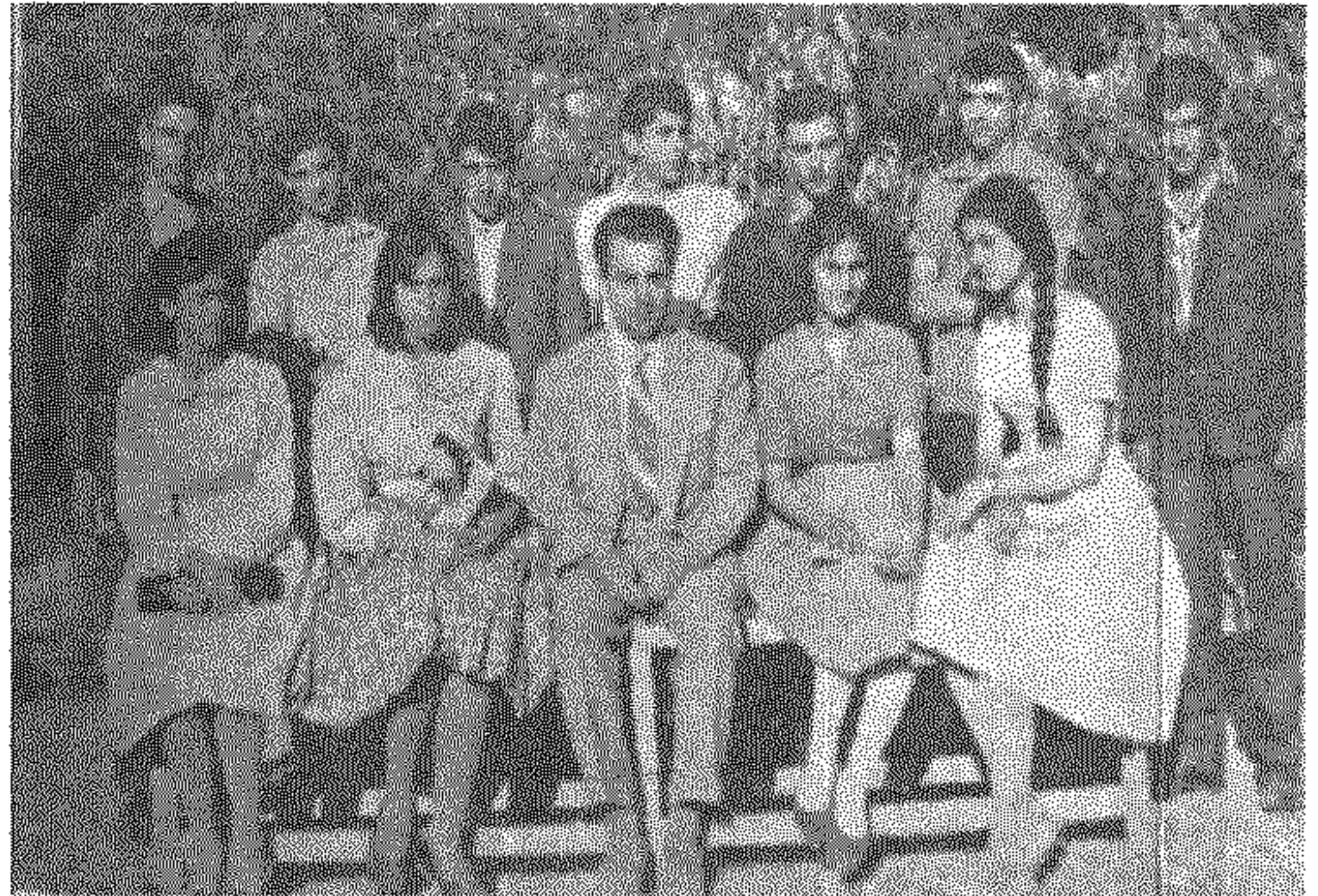


خادمین امرالله معلمین درس اخلاق و لجنه تعلیم و تربیت امری اصفهان سنه ۱۱۹-۱۲۰ بدیع



کلاس های چهارم درس اخلاق - ناحیه شاهپور اصفهان

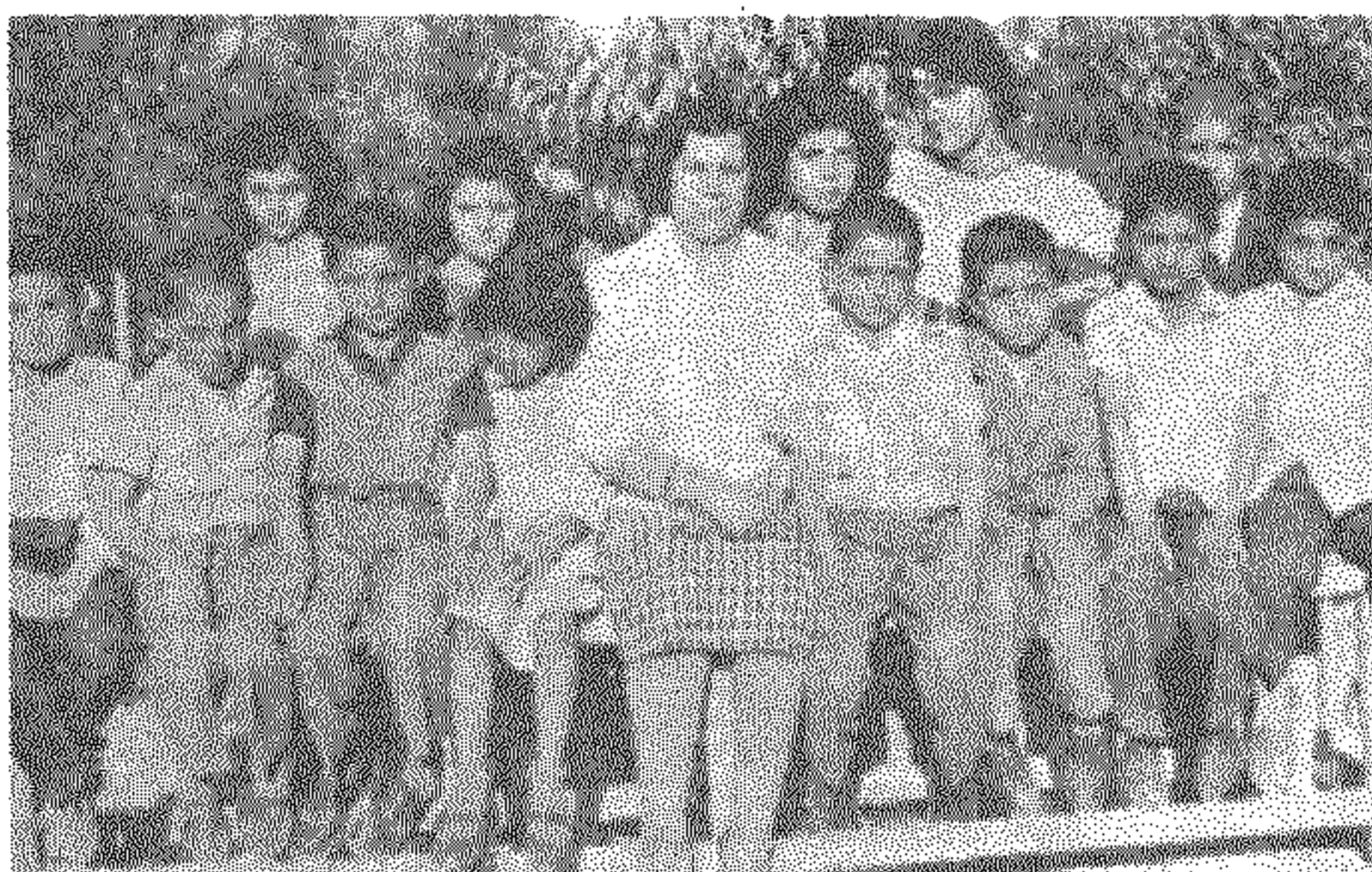
محافل بهائیان در اصفهان قبل از انقلاب



کلاس دهم درس اخلاق - اصفهان



کلاس یکم تا چهارم درس اخلاق - ناحیه شمس آباد اصفهان



کلاس یکم تا چهارم درس اخلاق - ناحیه صارمیه اصفهان



## د: فعالیت فرهنگی بهائیان در اصفهان و ایران بعد از انقلاب

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی فعالیت بهائیان دیگر از رسمیت قانونی برخوردار نیست. در اوایل انقلاب به طور جدی با بهائیان برخورد می شد؛ اما رفته، رفته، این حساسیت کم رنگ شد. از طرف دیگر بهائیان برای ادامه حرکت خود، از شهرهای بزرگ مثل تهران و اصفهان و... به روستاهای اطراف و مناطق دور افتاده حرکت کرده و در همان جا سکونت کردند و به فعالیت خود ادامه دادند؛ گرچه تعداد آنها قابل توجه نیست، اما توانستند با برنامه های بی بندوبار و جلسات شهوت آلود خود در سالهای اخیر دسته ای از جوانان مسلمان را در کام شهوت خود فرو ببرند و این زنگ هشدار است برای همه مردم و مسئولان جامعه.

از آنجا که محور سخن نویسنده بیشتر فعالیت بهائیان در اصفهان است لذا در این بخش به برخی از فعالیتها و مکانهایی که بهائیان در آن سکونت دارند و یا به فعالیت مذهبی خود می پردازند اشاره خواهم کرد.

متأسفانه در گوشه گوشه اصفهان بهائیان بصورت پراکنده ولی منظم به فعالیت خود ادامه می دهند. حتی در داخل شهر اصفهان در بین افراد مسلمان و شیعه بصورت غیرمستقیم و مخفیانه جوانان این مرز و بوم را به انحراف می کشانند. در نقاطی مثل ابتداء خیابان زینیه، از جوانان زیبا و خوش صورت بهائی استفاده می کنند و با این حيله جوانان مسلمان شیعه را به همجنس بازی و لواط و... می کشانند سپس به مراسم و جلسات بهائیت سوق می دهند.

در جریان قرض الحسنه «آل طه» که بسیاری از جوانان برای دریافت پول خود به این قرض الحسنه مراجعه می کردند عده ای از بهائیان بصورت غیرمشخص و نامحسوس در اطراف قرض الحسنه می ایستادند و به برخی از جوانان - که خود بعداً این مطالب را عنوان نموده اند - پیشنهاد وام بلاعوض می دادند و سعی در منحرف کردن آنها داشتند. از این گونه موارد بسیار دیده شده است.

مکان هایی که بهائیان در اصفهان بیشترین فعالیت خود را در آن متمرکز کرده اند بنا به تحقیق نگارنده عبارتند از:

بهارستان، روستای محمدیه واقع در تیران و کرونند، بستان آباد و راه آهن، شاهین شهر و نجف آباد و... است، آنچه خواهد آمد صرفاً تحقیق شخصی نگارنده است.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، بهائیان برای نفوذ بیشتر بین مردم از راه های مختلف استفاده می کنند، از جمله ایجاد یک رابطه دوستانه با دیگران است، والبته در این روش بسیار موفق اند، برای مثال بسیاری از شهروندان بهارستانی می دانند که فلان شخص بهائی است اما با این حال بسیاری از کارهای ساختمانی خود را به وی واگذار می کنند.

راه دیگر نفوذ بهائیان در اصفهان به خصوص منطقه بهارستان، از طریق مسایل اقتصادی و خرید زمینها، ساختمانها، تشکیل و تأسیس مجتمع های بزرگ، مغازه های متعدد و در اختیار گذاشتن اماکن نامبرده به بهائیان است که نمونه آن در بهارستان شخصی است که از سرمایه داران بهائی ساکن در آنجا می باشد. نامبرده با تأسیس و ساخت دو مجتمع بزرگ و مغازه هایی چون عکاسی، گل فروشی، لباس فروشی، ویدئو کلوپ و در اختیار گذاردن این مغازه ها به بهائیان، سعی در ترویج فرهنگ بهائیت در این منطقه دارد. وی برای رسیدن به این هدف تلاش شبانه روزی دارد.

شخص دیگری که از سران بهائیت در بهارستان است و دارای چندین منزل و یک مغازه موکت فروشی می باشد و در کمال زندگی ساده و بدون تجمل، سعی در گسترش فرهنگ بهائی دارد.<sup>۱</sup> در نتیجه بر مسئولین لازم و ضروری است که نسبت به جلوگیری از توسعه فرهنگ بهائی و تاثیر افکار آنها بر روی جوانان و خصوصاً دختران اقدام جدی

کرده و تصمیمات قاطعی را مبذول نمایند، که اگر چنین نکنند و سکوت پیشه کرده و کوتاهی نمایند، دیری نمی‌پاید که بسیاری از جوانان شیعه و مسلمان در گرداب بهائیت فرورفته، غرق خواهند شد.

یکی دیگر از مناطق اصفهان که تعداد قابل توجهی بهائی در آن سکونت دارند، روستای محمدیه است که در حوالی تیران و کروند قرار دارد و دارای ۲۰ خانوار با جمعیتی در حدود ۱۳۰-۱۲۰ نفر می‌باشد، اکثر آنها به شغل کشاورزی اشتغال دارند این افراد که تمامی آنها بهائی می‌باشند از تهران کوچ کرده و به این منطقه آمده‌اند، تعداد قابل توجهی هم از این مکان به جاهای دیگر اصفهان چون ویلاشهر، خمینی شهر نقل مکان کرده‌اند و بیش از ۱۰۰ سال است که این افراد در این مناطق ساکن شده‌اند و به برنامه‌های مذهبی خود می‌پردازند،<sup>۲</sup> و در زمانی که فرصت پیدا کردند یکی از روحانیون معروف این منطقه را به نام دادخواه که از شیعیان بود به شدت مورد اذیت و شکنجه قرار دادند که نام برده در حال حاضر عضو دفتر امام جمعه شهرستان نجف آباد است و هر کسی که مایل باشد می‌تواند از شخص آقای دادخواه حقیقت ماجرا را سؤال نماید. این عمل آنها بر خلاف آن چیزی است که به زبان جاری می‌کنند که به هیچ وجه با دیگران به خشونت برخورد نمی‌کنند و قصد تحمیل عقیده خود به دیگران را ندارند؛ با آنکه از نظر قانونی هیچ مذهب و دین انحرافی حق داشتن قبرستان مستقل و اجرای برنامه‌های مذهبی علنی را ندارد، اما بهائیان در روستای محمدیه و دیگر نواحی اطراف اصفهان مانند بالاتر از «سگری»، صاحب قبرستان مستقل و دارای برنامه‌های خاصی هستند که تصاویر آن در صفحه بعد خواهد آمد.

۱. مطالب گفته شده تمامی تحقیقاتی است که نویسنده از نزدیک توسط ساکنین بهارستان بدست آورده است.  
 ۲. این اطلاعات را توسط شخصی به نام عزت دهقانی که خود بهائی است و ساکن روستای محمدیه است بدست آورده ام که عکس نامبرده در صفحات بعدی خواهد آمد.

اما سؤالی که در ذهن همگان ایجاد می شود این است که مسئول پیگیری این امور کیست؟ و چرا مسئولان امر نسبت به این امور بی تفاوتند؟ چه کسی پاسخگوی این همه بی توجهی نسبت به این دینی خرافی و خطرناک است، که با دین و دنیای جوانان این مرز و بوم، خصوصاً شهر اصفهان که سابقه تدین و مذهب آن زبانزد خاص و عام است بازی می کند، می باشد؟ چرا در گوشه و کنار این شهر علوی و فاطمی، بهائیت، همچون تارهای عنکبوت بر مردم سایه افکنده است و به تدریج پای جوانان را در دامهای مسموش گرفتار می کند.

در نجف آباد و شاهین شهر، خمینی شهر و... هم این فعالیت ها ادامه دارد و کسی از آن اطلاعی ندارد و یا نمی خواهد اطلاعی داشته باشد و یا...!!

در واقع اکنون کسانی که نظریه پرداز و معماران این مذهب خرافی به حساب می آیند، به امید باردهی و شکوفایی تلاشهایشان و تاثیر آن بر رفتار، فرهنگ، اخلاق و هویت مسلمانان نشسته اند و البته موفقیتهایی را نیز بدست آورده اند. اکنون تا زمان سپری نشده و وقت بیش از این از دست نرفته است باید همتی کرد و با غیرتی اسلامی و حدتی همگانی ریشه این غده سرطانی را از جامعه اسلامی بر کند.

برای اینکه خوانندگان گرامی بیشتر با آداب و رسوم این مذهب واقف شوند و از آثار سوء و زشت آن اطلاع کافی به دست آورند، ابتدا تعدادی از آداب و رسوم بهائیت را به صورت فشرده و مختصر نوشته و سپس مصاحبه ای را که با یکی از معلمین بهائی انجام داده ام - گرچه بسیاری از حقایق را آشکار نکرده است - به طور مبسوط بیان می نمایم. لازم به ذکر است که این آداب و رسوم مذهبی و احکام، برگرفته از کتاب بهائیان و کتاب میرزا حسینعلی بهاء می باشد که با ذکر مدارک و منابع همراه است، لذا جای هیچ گونه انکار و تکذیبی وجود ندارد؛ گرچه بسیاری از بهائیان که خود توده عوام محسوب می گردند، خود از این گونه احکام و آداب و رسوم بی اطلاعند و بدون شناخت و معرفت حقیقی به این مذهب گرایش پیدا کرده اند؛ در واقع این مطالب هشدار می دهد به پیروان این فرقه گمراه است که نسبت به این مذهب آگاهی کافی پیدا کنند و در پیرویشان از این فرقه با بینش بیشتری تصمیم بگیرند تا عذری در پیشگاه خداوند متعال نداشته باشند؛ ضمن این که سبب علم و آگاهی بیشتر مسلمانان، خصوصاً جوانان عزیز باشد تا فریب مسایل ظاهری و سخنان تهی از حقیقت و رفتارهای فریبکارانه آنها را نخورند و بدانند که خطر بهائیت، اگر بیشتر از صهیونیست نباشد کمتر از آن هم نیست.

در عین حال تظلم خواهی آنها جای بسی تعجب دارد، با وجودی که هیچ مانعی در مسیر اهداف تبلیغی خود نمی بینند حتی کوتاهی مسئولین امر نیز موجب رشد فعالیت آنها شده است، اما همین امر سبب شده است آنها به بالاترین مرجع اجرایی یعنی رئیس جمهور هم نامه ای چهار صفحه ای نوشته و با فرستادن نیروهای خود به شهرها و مناطق مختلف، سعی در مظلوم نمایی کرده، به ترویج بهائیت اقدام نمایند. کجایند مسئولین فرهنگی کشور؟ کجایند مدعیان دفاع از دین و اعتقادات مردم؟ کجایند غیرتمندان عرصه های دینی کشور؟ و چه پاسخی به پیشگاه خداوند متعال خواهند داشت وقتی از آنان سؤال شود که در مقابل این مسئولیت و مقامی که در جمهوری اسلامی به شما واگذار شد تا از دین و اعتقادات مردم دفاع کنید چه کردید؟

و اینک متن نامه چهار صفحه ای ایشان:

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای خاتمی  
بیش از ۱۶۱ سال است که بهائیان در کشور مقدس ایران سرزمین آباء و اجدادی خود که بنام پرافتخار آن به خود می بالند به علت پیروی از آیین جدید و در حالی که بزرگ ترین اقلیت دینی در این کشور محسوب می شوند، تا به امروز همواره در معرض انواع اذیت و آزار و قتل و کشتار واقع شده و انواع تضییقات و بلاها و محرومیت های گوناگون را در سبیل ایمان به خداوند تحمل کرده و بنا بر دلایل و مدارک موجود برخلاف همه موازین دین و قانون و اخلاق در مسائل مختلفه فردی و اجتماعی دچار تبعیضات ناروا و مظالم گوناگون بوده اند و هر زمان در این کشور تحولات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است تحریکات جدیدی بر علیه این اقلیت دینی به عمل آمده و حقوق مسلم ایشان به نحوی تضییع شده است. از جمله در سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ایران واقع شد و قانون اساسی آن تدوین و تصویب گردید هر چند صراحتاً در این سند ذکری از حقوق جامعه بهائی به میان نیامده ولی با توجه به اینکه قانون اساسی نظام را بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او و معاد و عدل الهی و کرامت و ارزش والای انسان و نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه پذیری و قسط و عدل تعریف می شود، چنین انتظار می رفت که دوران ظلم و ستم بر بهائیان بسر آید و عدل و داد جایگزین آن شود تا تحت حکومت عدل منبعث از احکام الهی به زندگی خود ادامه دهند ولی مع الاسف چنین نشد. روز بروز فشار بر این

جامعه مظلوم شدیدتر و دامنه مظالم و تضییع حقوق در شئون مختلف زندگی گسترده تر شد به نحوی که جان و مال و مسکن و شغل افراد مورد تعرض واقع شد. عده‌ای در دهات و بعضی شهرها به منازل بهائیان هجوم آورده و آنان را به زور و عنف مجبور به ترک لانه و آشیانه خود نمودند چنانچه مجبور شدند شبانه فرار اختیار نمایند و در مکان‌های امن ساکن شوند و تا مدت‌ها متواری بمانند سپس دادگاه‌های شرع تحت عنوان اعراض از اموال، مایملک آنها را ضبط و حتی به فروش رساندند. صدها نفر از پیروان این آیین را بنابر اتهامات بی‌اساس و واهی به اعدام محکوم و اموالشان را مصادره نمودند. هزاران کارمند صدیق را از ادارات بدون هیچ‌گونه وجهی اخراج و بعضی از آنها را با زندانی نمودن مجبور به بازپرداخت دریافتی سالیان خدمت نمودند. کارگران را از کارخانجات و شرکت‌ها اخراج کردند و هیچ وجهی بابت سنوات خدمت و خسارت اخراج و حق بیمه به آنها نپرداختند، حتی حقوق تقاعد افراد سالمند و از کارافتاده را که حاصل پرداخت‌های آنان در دوران خدمت به صندوق بیمه و بازنشستگی بود قطع نمودند. در مقاطعی خاص دانش‌آموزان را از مدارس اخراج کردند و محرومیت تیزهوشان از مدارس مخصوص و شرکت در المپادهای درسی همچنین استمرار دارد و به دلایلی از ادامه تحصیل دانشجویان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ممانعت به عمل آوردند که هنوز ادامه دارد. مراکز دفن اموات را تخریب و تصرف نمودند و اجساد را به نقاط نامعلومی بردند و اماکن مقدسه و متبرکه بهائی را که مورد احترام بهائیان سراسر عالم می‌باشد مصادره و بعضاً به کلی تخریب نمودند. بدین ترتیب انواع و اقسام مظالم را بر جامعه بهائی روا داشتند. که مدارک و مستندات آن کلاً موجود است. این روند همچنان ادامه یافت و بهائیان بر سراسر اصول اعتقادی خویش کراراً به دولت متبوعه خود کتباً و شفهاً تظلم و دادخواهی نمودند و رویه و تصمیمات آنها را که برخلاف آیات قرآنی و شرع انور و قانون اساسی و میثاق‌های بین‌المللی بود به سمع مسئولان امور رساندند و بر این نکته پافشاری نمودند که جامعه بهائی ایران باوجود تمام فشارها و تعدیات ابداً به اعمال خلاف قانون دست نمی‌زند، خیرخواه دولت و ملت است و در هیچ حزب و دسته‌ی سیاسی مشارکت نمی‌نماید، به اصول و مبانی اعتقادی خود پایبند است و در مسیر خدمت و محبت به انشاء بشر و صلح و دوستی و اتحاد ادیان گام برمی‌دارد. مع‌الاسف توجهی ننمودند و گامی در جهت آزادی و احقاق حق پیروان آیین

بهائی بر نداشتند.

وقتی اعمال را از دیدگاه شرع انور و آیات قرآن مجید مورد توجه قرار می‌دهیم ملاحظه می‌کنیم که خداوند دیانت مقدس اسلام را بر مبنای برادری و برابری صرف نظر از عقیده، رنگ و قومیت و نظایر آن قرار داده و صرفاً فضل و تقوی را نزد خود قابل اکرام دانسته است. مستند این مطلب آیه شریفه ۱۳ سوره حجرات است که می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایلاً لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر».

از نظر دیانت مقدس اسلام مردم در قبول دین آزادند و هر کس می‌تواند از دین خود پیروی کند و هیچ کس حق ندارد دین خود را به زور و عنف به دیگری تحمیل نماید. آیه شریفه: «لا اکراه فی الدین...» «لکم دینکم ولی الدین» مبین این امر است. از نظر دیانت مقدسه اسلام مردمی که تحت لوای این آئین زندگی می‌نمایند از امنیت مال و جان و ناموس برخوردار بوده و هیچ کس حق ندارد به مال و جان و مسکن افراد تعرض نموده یا هتک حرمت نماید: «من قتل نفساً او فساداً فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً»

اسلام دین رحمت، صلح دوستی است. آیات «و رحمتی وسعت کل شیء» «ما ارسناک الا رحمه للعالمین» حاکی از رحمت خداوند نسبت به تمام قبایل، ملت‌ها و کل بشر صرف نظر از قوم، نژاد، رنگ، مذهب و عقیده می‌باشد.

وقتی از دیدگاه قانون اساسی ایران وقایع را بررسی می‌کنیم به اصول ۱۴ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و بندهای ۱۴ و ۸ و ۹ و اصل سوم، این تصویر را از قانون اساسی بدست می‌دهد که آن سند تساوی در برابر قانون، محفوظ و مصون بودن جان و مال و شغل و مسکن و آزادی عقیده، انتخاب شغل، بر خوداری از تأمین اجتماعی، دادخواهی و بر خوداری از روند عادلانه دادرسی، مشارکت در اداره امور عمومی کشور و برخورداراری از حق آموزش و پرورش و امثال اینها صرف نظر از هر نوع وابستگی قومی، زبانی و مذهبی را به رسمیت می‌شناسد و مبین این است که اتباع و شهروندان بدون هیچ گونه تبعیض می‌توانند از این حقوق بهره‌مند گردند. در مقررات بین‌المللی و در صدر آن منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه بر تساوی بشری و برخورداراری آنان از حقوق و آزادی‌های اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب تصریح شده است: مقدمه و مواد ۵۵ و ۱۳ و ۷۶ منشور ملل متحد و ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب دولت ایران در سال

## ۱۳۴۴ نهالت هی بهائیان

(۱۳۲۴)

ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۵۴) کنوانسیون رفع تبعیض در استخدام و اشتغال مصوب سازمان بین‌المللی کار (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۶۳) کل بر تبعیضات ناروا بر جامعه بهائی ایران دلالت دارند.

از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر در اسلام که در سال ۱۹۹۰ میلادی به تصویب اعضاء کنفرانس اسلامی رسید بطور کلی مبانی حقوقی: (۱) حق حیات (۲) حق کرامت انسانی (۳) حق تعلیم و تربیت (۴) حق آزادی مسئولانه (۵) حق مساوات در مقابل قانون را برای کلیه انسانها شناخته و عدم انجام آنها را از ارتکاب خطا در دین به شمار آورده است.

علی‌رغم کلیه موازین الهی و قانونی و اجتماعی که به طور اختصار به شمه‌ای از آن اشاره شد در دایره حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در اوایل انقلاب تصمیمی اتخاذ شد که بشریت را دچار بهت و حیرت نمود. متولیان فرهنگی کشور تحت عنوان انقلاب فرهنگی تصمیم گرفتند دانشجویان بهایی شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور را که بعضاً ترمهای پایانی را می‌گذرانند از دانشگاه‌ها اخراج و از ورود داوطلبان جدید تحصیلات عالی صرفاً به علت بهایی بودن جلوگیری به عمل آورند و سپس در سال ۱۳۶۹ شورای انقلاب فرهنگی طی مصوبه‌ای بدون صراحتاً جوانان بهایی را از تحصیلات عالی محروم و باب پرورش و شکوفایی استعدادهای فطری عده‌ای از جوانان این مرز و بوم را مسدود نمود. این وضعیت قریب ۲۰ سال ادامه یافت تا اینکه در آذرماه ۱۳۸۲ در نشریه پیک سنجش (نشریه وابسته به وزارت علوم) رسماً اعلام شد که برای اولین بار در تقاضانامه شرکت در آزمون سراسری از دین داوطلبان سؤال نمی‌شود و فقط پرسیده می‌شود داوطلب در آزمون چه معارف دینی شرکت می‌نماید که داوطلبان بهایی به علت محدودیت مذکور در اصل ۱۳ قانون اساسی الزاماً در معارف اسلامی شرکت می‌نمایند.

پس از اخذ کارت ورودی و شرکت در آزمون و اعلام نتیجه مرحله اول ملاحظه شد موفقیت جوانان بهایی چشمگیر بوده و بالغ بر ۸۰۰ نفر که صدها نفر از آنها حائز رتبه یک تا چهار رقی و بیشتر بوده‌اند واجد شرایط برای انتخاب رشته می‌باشند ولی پس از دریافت کارنامه، داوطلبان بهایی متوجه شدند که در کارنامه



صادره دین داوطلب اسلام قید شده است و این دوگانگی تصمیم موجب حیرت و تعجب جامعه بهایی گردید.

متأسفانه خبر مسرت‌بخش و شادی‌آفرین عدم پرسش از دین داوطلبان کنکور که جلوه‌ای از تأمین آزادی و عقیده و تلاش در راه تحقیق مبانی حقوق بشر و رفع تبعیضات در امر آموزش و پرورش از ناحیه دولت جمهوری اسلامی بود عمر کوتاهی داشت و از آنجایی که قبول شدگان مرحله اول با توجه به این کارنامه انتخاب رشته را نوعی تبری از عقیده خود می‌دانستند. از این اقدام و بالطبع از رفتن به دانشگاه منصرف شدند و آن‌طوری که روش جامعه بهایی است به ارسال تظلم‌نامه‌ها به مقامات ذی‌ربط پرداختند.

سازمان سنجش آموزش کشور تلفنی به معدودی از کسانی که تظلم‌نامه‌هایشان را دریافت داشته‌بود اعلام داشت که به شکایاتشان رسیدگی و ستون دین را از کارنامه‌هایشان حذف نموده است و تصریح نمود که به تمام همکیشان اطلاع دهید تا برای تصحیح کارنامه و انتخاب رشته مراجعه نمایند.

این امر مجدداً بارقه‌امیدی در دل جوانان بهایی دمید و مجازشدگان به سرعت مراجعه و به انتخاب رشته پرداختند ولی با کمال تأسف در هنگام اعلام نتایج ملاحظه شد که تعداد انگشت‌شماری از داوطلبان تنها در رشته زبان انگلیسی پذیرفته شده‌اند که به نظر می‌رسد اعلام اسامی این افراد محدود صرفاً به جهت انحراف افکار بین‌المللی صورت گرفته باشد، در حالی که دلایل و مستندات محکم و غیر قابل انکاری وجود دارد که می‌بایست اغلب شرکت کنندگان بهایی در کنکور سراسری که مجاز شناخته شده‌بودند در دانشگاه‌های کشور پذیرفته می‌شدند.

لذا همچنان این سؤال در ذهن اعضای جامعه بهایی در ایران و سراسر جهان و تمام آزاداندیشان و طرفداران حقوق بشر باقی می‌ماند که آیا اتخاذ چنین روشهایی که ماهیت آن آشکار و هدف آن ایجاد تبعیض و تزییع حقوق مسلمه یک مظلوم است موافق عدل و انصاف می‌باشد؟ آیا می‌توان عده‌ای طالب کمال را به صرف اعتقادات دینی از تحصیل علم و دانش و بروز استعدادات خدادادی آنها محروم و ممنوع نمود؟

به هر تقدیر ۲۵ سال از دوران حکومت اسلامی می‌گذرد و بهائیان در برابر هر جفایی وفا نمودند و تعدیات گوناگون و تزییقات شدید پردامنه موجب نشد که

## ۱۷۸ / فعالیت های بهائیان

هرگز سر مویی از منهج قویم الهی پا فراتر گذارند و همچنان به حکم ایمان و اعتقاد به جبل صبر و تحمل متمسکند و انتظار دارند که اولیاء محترم امور در این مدت طولانی که برای رفع شبهه و سوء ظن مدت قابل توجهی است دریافته باشند که بهائیان معتقد به وحدانیت الهیه و معترف به حقانیت جمیع ادیان و مرسلین و بقای روح و مصدق کلیه کتب آسمانی می باشند.

بنابر احکام شریعت خود از حکومت و مقررات و قوانین مملکتی اطاعت می کنند و در تأمین منافع وطن از طریق خدمات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و عمرانی، ساعی و جاهدند و برای استقرار فضایل و کمالات عالم انسانی و تحقق آرمانهای بین المللی از جمله صلح عمومی و وحدت عالم انسانی از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نمی ورزند.

حال انتظار این است که نسبت به تأمین آزادی جامعه بهائیان ایران و اعاده حقوق مسلوبه و رعایت حقوق انسانی آنان به موجب اصول قانون اساسی اقدام عاجل معمول فرمایند.

با احترام

جامعه بهائیان ایران

و اما پاسخ اجمالی به این نامه سرگشاده:

اولاً طبق قانون جمهوری اسلامی ایران بهائیت چون از فرقه‌های گمراه معرفی شده و وجود آن سبب انحراف اعتقادات و ارزشهای اخلاقی جامعه می‌باشد، از انجام فعالیت‌های اجتماعی، علمی، اقتصادی و... محرومند و هرگونه فعالیت آنها پیگرد قانونی دارد که متأسفانه درسالهای اخیر این بخش از قانون زیرپا گذاشته شده است.

ما شاهد آن هستیم که بهائیان در کمال آزادی به فعالیت خود در عرصه‌های مختلف خصوصاً جهت از بین بردن عقاید شیعه شبانه‌روز مشغولند که قبلاً به برخی از آنها اشاره شد و بسیار راحت در برنامه‌های آموزشی و علمی مدارس مشغول به تحصیل می‌باشند، عنوان نمونه در مدرسه راهنمایی سعدی در خیابان قائمیه اصفهان نوجوانان بهایی به صورت رسمی و آزاد مشغول به تحصیل می‌باشند که نام برخی از آنها عبارتند از:

۱- میلاد پارسی نسب، ۲- ارشاد آرماکان، ۳- مبین رزی ۴- شمیم بهیم آئین، ۵- حامد رامش جان.

حتی در سطح آموزش عالی، خانم «نسیم زارع اردستانی» در رشته زمین‌شناسی در طرح پژوهشگران جوان دز سطح ایران حائز رتبه سوم شده‌اند که از لحاظ قانونی این افراد حق شرکت در چنین طرح‌هایی را ندارند، اما متأسفانه برخی از مسئولین آموزش عالی این قانون را نقض کرده‌اند.

همچنین مسابقات شطرنج که در شیراز برگزار شد مجوز حضور بهائیان در این مسابقات از سوی تربیت‌بدنی داده شد، که آقایان «عرفان بهامین»، «سعید روحی» و «مهرداد خرسندی» حائز رتبه‌های اول تا سوم شدند، این همه آزادی فعالیت که البته خلاف قانون است و کوتاهی غیرقابل قبول دست‌اندرکاران؛ پس چگونه است که ایشان در این نامه از عدم وجود فعالیت خود سخن می‌گویند و چنان مظلوم‌نمایی می‌کنند که گویا هیچ‌گونه فعالیتی ندارند و اگر کسی از حقایق بی‌اطلاع باشد بسیار زود باور می‌کند و تسلیم سخنان تهی از واقعیت آنها می‌شود.

## هذه رشد فعالیت بهائیان در اصفهان

در سالهای اخیر به ویژه در ماههای بعد از فرودین سال ۸۳ حرکت تبلیغی بهائیان سمت و سوی خاصی به خود گرفته است و با اقدامات تحریک آمیز و سخنرانی ها و ارسال مبلغین جوان و کارآموخته و حتی نوشتن نامه های چهار صفحه ای که متن آن را در صفحات بعدی خواهم آورد اقدام به مظلوم نمایی و تظلم خواهی می کنند، در مراجعه به دفاتر ائمه جماعات و جمعه و مساجد و شرکت در مراسم جوانان و حتی حضور در حوزه های علمیه و بخش نامه سرگشاده چهار صفحه ای در بین مدیران مدارس علمیه و دعوت به مناظره و گفتگو با ایشان از جمله فعالیت های گسترده آنهاست که در طول ۲۶ سال انقلاب اسلامی این اقدامات بی نظیر بوده است که البته عدم توجه به فعالیت ها و برنامه های از پیش طراحی شده آنها در آینده ای نه چندان دور تأثیرات جبران ناپذیری خواهد داشت، این نکته را هم نباید فراموش کرد که مناظره عقیده ای از طرف بهائیان نه از جهت رسیدن به حق و حقیقت و کشف واقعیت هاست، بلکه صرفاً نوعی مغالطه کاری و انحراف اذهان توده مردم خصوصاً جوانان می باشد، این نکته را جناب آقای «عزت الله بهین آئین» که یکی از رهبران بهائی در استان کهگیلویه و بویر احمد بوده و بیش از ۶۰ سال از عمر خویش را در صرف خدمت به این آئین کرده و سپس حقیقت بر او واضح و آشکار گردید و به تشیع اثنی عشری مشرف گردیده، صراحتاً بیان می کند و بر آن اصرار می ورزد. صداقت کلام او مسئله ای بود که بر خود نویسنده ثابت شد.

موضوع از این قرار بود که روزی در دفتر کار مشغول کار بودم، دو نفر جوان که یکی از تهران و دیگری از اصفهان آمده بودند وارد شدند و اظهار داشتند که حاضرند پیرامون مباحث اعتقادی بهائیان گفتگو کنند و به ادعای خود مسئله بهائیت را تبلیغ و گسترش دهند که بنده با آغوش باز از این پیشنهاد استقبال نمودم. یکی از آن دو که در فن جدل و مناظره سرآمد بود و مسلط به قرآن کریم و تاریخ بود و مقداری هم از تورات و انجیل اربعه خوانده بود، شخصی بود به نام «سهیل کاملی» که در حدود سه ساعت با وی پیرامون اعتقادات بهائیان بحث و گفتگو شد که به جهت اهمیت موضوع و توجه دست اندر کاران بخش فرهنگی و جوانان این مرز و بوم نسبت به شبهات جدیدی که در لابه لای طرح مباحث اعتقادی القای می گردد،

به بخشی از این گفتگو اشاره خواهم کرد. از نکات بسیار مهم این گفتگوی اعتقادی این بود که جناب آقای «سهیل کاملی» از بحث اثبات خداوند گرفته تا اثبات نبوت یا مهدویت «سیدعلی محمد باب» با وجود تناقض در کلام از استدلالات عقلی و منطقی برای اثبات مطالب خود جداً اجتناب می کرد و اصولاً منکر مباحث عقلی بود، وی در کلیه مباحث اعتقادی از مسئله ظهور امر الهی سود می جست و با استناد به کلام «میرزا حسینعلی بها» از تجلی ظهور الهی بهره مند می شد که این امر جز مغالطه و سفسطه چیزی بیش نیست، در حالی که به تعبیر ایشان در مسئله ظهور امر الهی و تجلی آن همه چیز و همه کس حق هستند و غیر حق وجود ندارد، همان گونه که در تعبیر آقای کاملی صریحاً وجود داشت، هم یهود حق است و هم مسیح و هم زرتشت؛ و اصولاً غیر حق وجود ندارد، البته ایشان از این سخن دو پهلو که به دو صورت قابل تفسیر است، یکی صحیح و دیگری ناصحیح برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند و افراد ساده لوح را اسیر تعبیر خود می کنند، در حالی که در قرآن کریم خداوند متعال بر اصل عقل گرایی و تفکر و استفاده از براهین و استدلالات عقلی تأکید می کند زیرا در منطق عقل و برهان جای هیچ گونه شک و تردید و مغالطه نیست، جوانان بایستی به این نکته توجه اکید داشته باشند که مباحث اعتقادی مبتنی بر عقل است و هر آنچه مطابق با عقل سلیم باشد قابل قبول می باشد و چه زیبا در روایات عصمت و طهارت آمده است، که اولین چیزی که خداوند متعال آفریده است عقل است و خداوند خطاب به عقل فرمود که هر که از تو پیروی کند اهل نجات است و هر که از تو سرپیچی کند اهل هلاکت است؛ اینک توجه خوانندگان محترم را به گوشه ای از سخنان آقای کاملی جلب می کنم:

آقای کاملی: «از ادله متقن اثبات حقانیت «سیدعلی محمد» آن است که با وجود اینکه همه افراد عالم بر علیه او قیام کردند و با او مخالف بودند، ولی او با افراد کم مقاومت کرد و تسلیم نشد و این امر نشانه صداقت و حقانیت اوست همچنان که پیامبر اسلام در مقابل همه توطئه ها و مخالفت ها ایستادگی کرد و تسلیم نشد.»

خوانندگان محترم به این عبارت خوب توجه کنند و آن را مورد مطالعه قرار دهند، البته استدلال چنان ضعیف است که نیاز به هیچ گونه شرح و نقدی ندارد، لکن از باب تذکر عرض می کنم که اولاً این شخص که خود از استدلالهای عقلی فراری است در این استدلال از تمثیل که روشی عقلانی است استفاده کرده ثانیاً چه

کسی گفته که سیدعلی محمد در مقابل دیگران تسلیم نشد اعتراف نامه توبه نامه او که در کتب مشهور و معروف است و حتی با دست خط خود نامبرده می باشد چنان واضح و آشکار است که هیچ کس قدرت انکارش را ندارد اما در هیچ سند تاریخی و هیچ کتابی، نوشته ای، مبنی بر اینکه پیامبر از ادعای نبوت خود دست برداشته و یا توبه نامه ای را به امضاء رسانیده باشد نیامده است. و این در آثار مسلمانان و غیر مسلمانانی که وقایع تاریخ را ثبت می کرده اند به وضوح قابل مشاهده است.

در بخش دیگری از سخنان آقای «سهیل کاملی» در اثبات حقانیت سیدعلی محمد باب با تمسک به آیه شریفه ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین چنین آمده است که:

«طبق فرمایشات امام صادق در روایتی که در کتاب «اکمال الدین شیخ صدوق» آمده است نبی کسی است که فرشته وحی را در بیداری می بیند ولی رسول خدا کسی است که فرشته وحی را در خواب هم می بیند و از آنجا که از زمان پیامبر اسلام به بعد مردم به رشد و شکوفایی خاص رسیده اند لذا دیگر نیازی نیست که شخص فرشته وحی را در خواب مشاهده کند، بلکه دیگران هم قدرت آن را دارند که فرشته وحی را در بیداری هم ببینند، لذا پیامبر اکرم (ص) خاتم رسولان نیست، پس سیدعلی محمد باب هم جزء رسولان است.»

گرچه این استدلال و سخن ظاهری زیبا، فریبنده و جذاب دارد به طوری که اگر کسی به متون دینی و اعتقادی آشنا نباشد، ممکن است تسلیم آن شود و در عین حال از دلایل جدید بهائیان است که در متون گذشته آنها یافت نمی شود اما اشکالات این استدلال: اولاً چنین حدیث و سخنی در کتاب مذکور با عبارت فوق وجود ندارد بلکه آنچه در این کتاب و کتب روایی دیگر وجود دارد آن است که رسول دارای معنای اخص از نبی است به این معنی که یکی از مراتب نبی، رسول است یعنی رسول همان نبی است با مسئولیتی بیشتر آن توسعه نبوت نبی می باشد، نه آنکه رسول، نبی است، بر این اساس استدلال آقای کاملی مغالطه ای بیش نیست.

ثانیاً فرض محال که چنین روایتی وجود داشته باشد، روایات مخالف دیگر نیز از اهل بیت معصومین وجود دارد که با این روایت متعارض است و در این صورت بنابه اصول فقهی بایستی به روایتی عمل کنیم که مشهورتر است، و مشهورترین روایت همان است که «رسول اخص از نبی است.»

ثالثاً با فرض صرف نظر از دو دلیل قبل و پذیرش این سخن، از کجا ثابت می شود که «سید علی محمد»، رسول است. اثبات رسالت خاص جز از طریق معجزه و یا از طریق اعلام رسول قبلی و یا آمدن نام وی در کتب الهی امکان پذیر نیست، در حالی که سید علی محمد نه معجزه ارائه داده است و نه رسول قبلی که پیامبر اسلام باشد بشارت آمدن او را داده و نه در قرآن کریم و کتب آسمانی دیگر وعده آمدن او داده شده است، در همین جا از آوردن ادامه و گفتگوی این شخص صرفه نظر می کنم، زیرا مابقی کلام او هم به همین روش است و آنچه در تمام کلام او مشهود است چنانچه در ابتدا نیز به آن اشاره شد استفاده از کلمات متشابه و دارای چند معنا و استناد به کلمات و سخنان موهوم، غیر واقعی و مغالطه می باشد و البته این روش تمام برنامه های غیر واقعی و بدون حقیقت است، این مطلب را نه تنها نویسندگان این سطور که در برخورد با آنها و کتب آنها بیان می دارد بلکه کسانی هم که یک عمر در این مسیر انحرافی و غیر واقعی قرار داشتند و بهائیت جزء دین اجدادی آنها به شمار می رود نیز مطرح کرده اند، از جمله آنها آقای عزت الله بهین آئین می باشد.

## فصل نهم

برخی از دستورات و احکام بهائیان



## برخی از دستورات و احکام بهائیان

۱. قبله آنها به طرف مقام مقدس یعنی «عکا» می باشد.
۲. نماز آیات در این آئین برداشته شده است.
۳. نماز جماعت در این آئین وجود ندارد.
۴. حج آنها در محل دفن میرزا حسینعلی بهاء و در عکا می باشد و تنها بر مردان واجب است.
۵. اشتغال به کاری از کارها واجب است.
۶. دست بوسی حرام است.
۷. شریعت بهاء تا بعد از هزار سال تغییر نخواهد کرد.
۸. دزد را باید تبعید و حبس نمود و در مرتبه سوم نشانه‌ای بر پیشانی او می گذاشت.
۹. استفاده از ظروف طلا و نقره مباح است.
۱۰. بر هر پدری تربیت پسر و دخترش به علم و خط و... آن واجب است و اگر کسی، آن چه را که بدان مأمور شده است ترک کند این وظیفه به عهده امناء است که اگر غنی باشد آن مقدار که برای تربیت فرزندانش لازم است از او بگیرند و اگر غنی نباشد رجوع به بیت‌العدل می گردد.
۱۱. هر زن و مرد زنا کار لازم است که ۹ مثقال طلا به بیت‌العدل بپردازد.
۱۲. گوش دادن به غنا مباح است.
۱۳. هر ماه یک مرتبه میهمانی دادن واجب است.
۱۴. کسی که خانه‌ای را عمداً آتش بزند باید او را سوزانید.
۱۵. منی در نزد بهائیان پاک است.

## مذمبات و دستورات احکام بهائیان

۱۶. هر چیزی نزد بهائیان پاک است و نجاستی وجود ندارد.
۱۷. مذمت و نکوهش آزادی.
۱۸. واجب است هر ۱۹ سال یک بار تمام اثاثیه خانه تغییر یابد.<sup>۱</sup>
۱۹. تمام اموال غیربهائیان را از آنان می گیرند.
۲۰. (نمونه ای از بی ناموسی کامل:) هم بستری با خواهر، دختر، خاله، عمه و مانند اینها را جایز می دانند زیرا نزد اینها فقط زن پدر حرام است و باقی زنها را حکمی نیست و نیز هر چه نهی ندارد مباح است و نشانه آشکار آن فرستادن میرزا حسینعلی دخترش را نزد میرزایحیی ازل (برادرش) می باشد.<sup>۲</sup>
۲۱. در باب دهم از واحد هشتم اجازه می دهد زن و مردی که از پیروان آنها هستند، با هم، صحبت و نظربازی کنند، زن از هر کس باشد بلامانع است، چون امر مولی است.
۲۲. در باب پانزدهم از واحد ششم «بیان»، اجازه می دهد زنی که شوهرش با او جماع نمی کند و یا صاحب اولادی نمی گردد می تواند با مرد دیگری هم بستر شده و رفع حاجت نموده و صاحب فرزند شود.
۲۳. ربا را حلال می دانند.
۲۴. امر به منح و نابود ساختن تمام کتب غیر از کتاب باب.
۲۵. حرمت تدریس همه کتب غیر از بیان.
۲۶. تشویق به آدم کشی.
۲۷. از میان بردن قانون معاملات.
۲۸. اجازه ارتکاب هر گونه کار از ملامتی، مناهی و لغو کردن شروط در معاملات.
۲۹. تعیین جزاء نقدی برای شرب خمر و زنا برای پرشدن صندوق.
۳۰. دختران بکر را برای خدمتکاری برگزیدن.
۳۱. اجازه بزم طرب آراستن باوقار.
۳۲. حکم لواط را مانند بسیاری از کارها مهمل گذاشتن.
۳۳. امر به رفتن زنها نزد هیجده نفر اصحاب خاص «حروف حی برای راه

۱. ترجمه مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء تألیف میرزا محمد مهدیخان زعیم الدوله، ترجمه فرید گلپایگانی باب سوم.

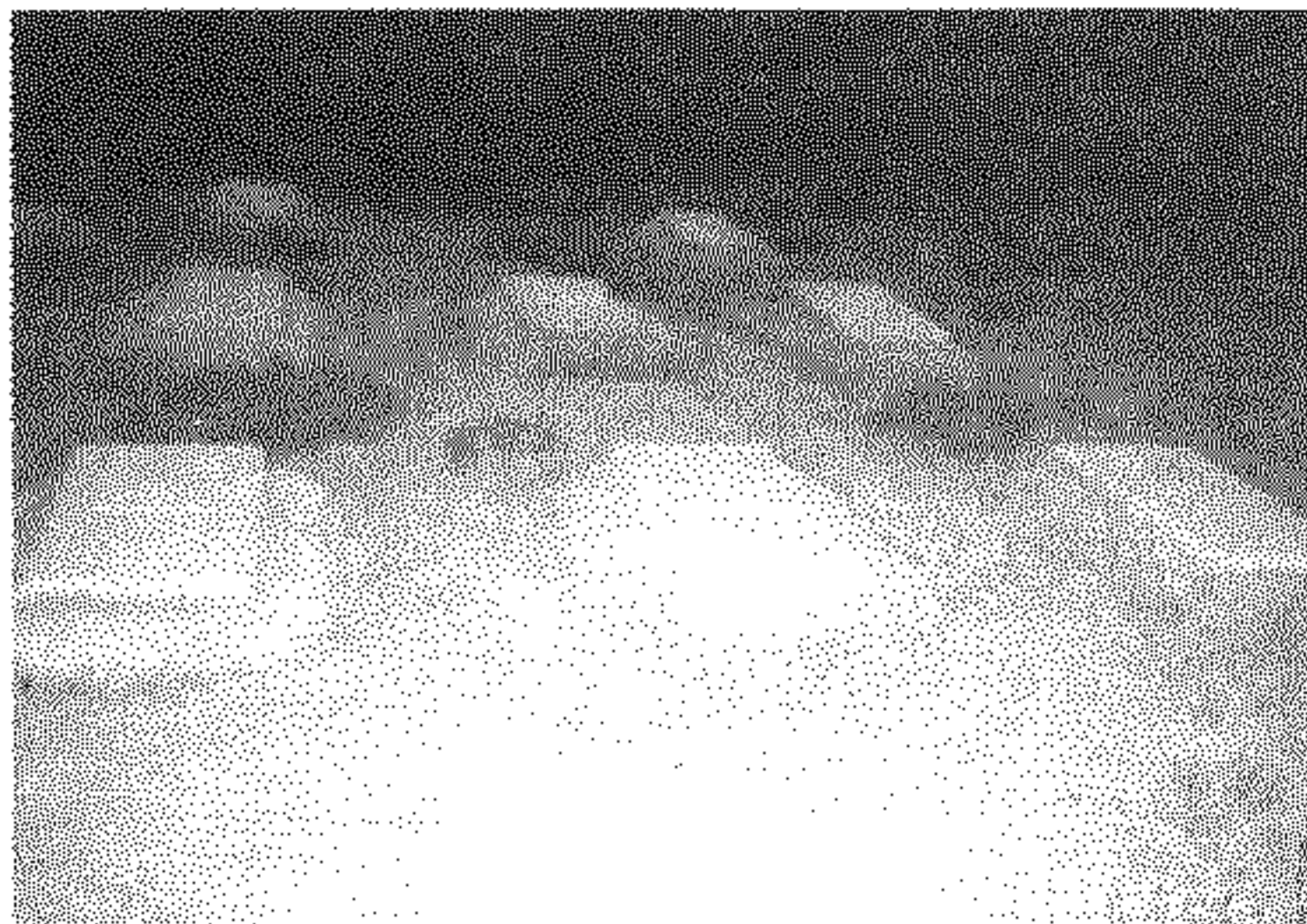
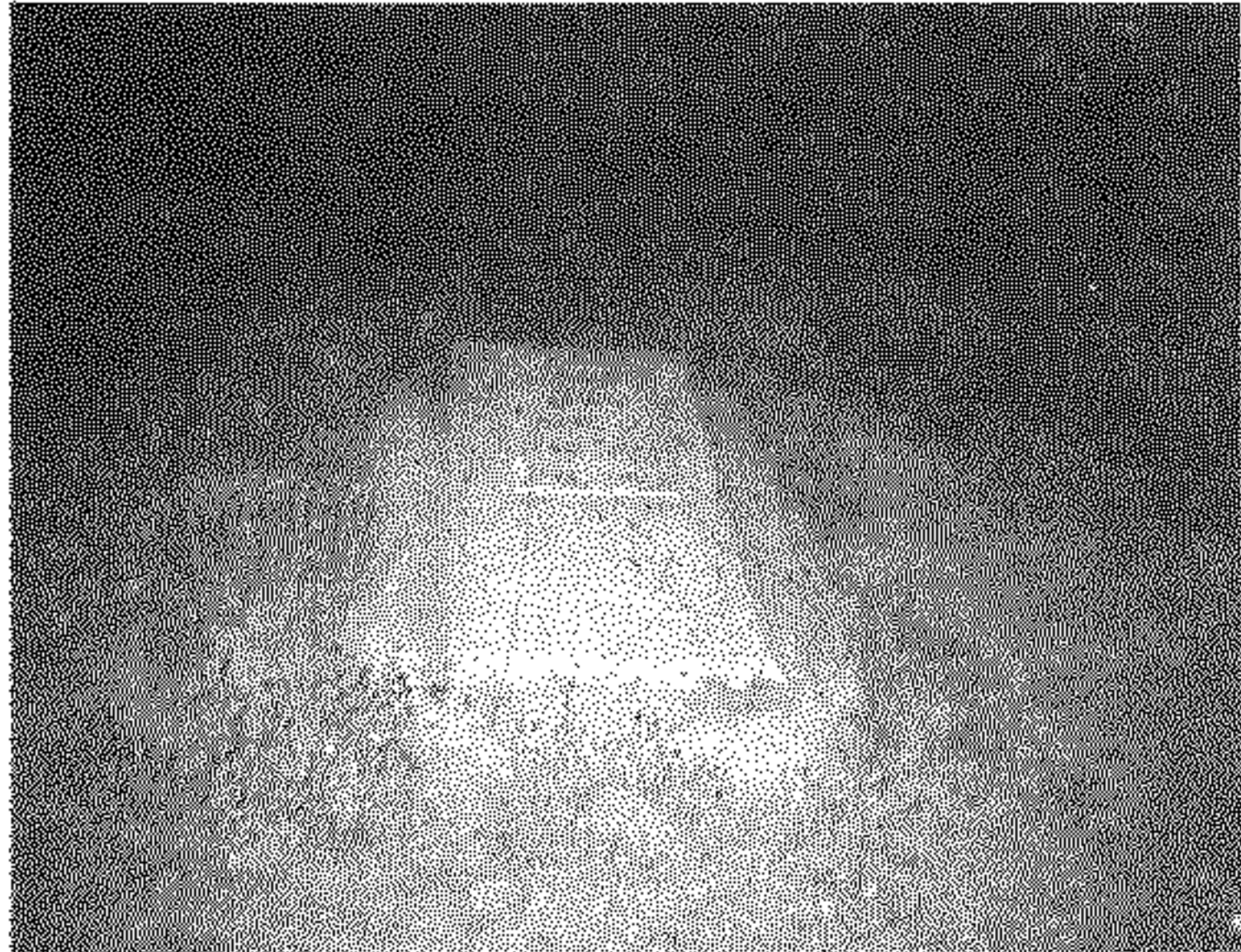
۲. دین نیست بهائیت، نوشته ابوتراب همدانی، ص ۱۶۴ و کتاب کشف الحیل، ج ۱، ص ۱۰۸.

انداختن کار آن مردان»<sup>۱</sup>.

با توجه به آنچه از احکام بهائیان بیان شد که البته این تعداد کمی از احکام آنان است می‌توان به خوبی این حقیقت را دریافت که بهائیت و بهائیان کاملاً از اسلام و قرآن و مسلمانان و جدا هستند و هیچ‌گونه سنخیت و ارتباطی بین این دو وجود ندارد، لذا اگر در بعضی از موارد بعضی از سران بهائیت چون «عباس افندی» و یا «شوقی افندی»، برای اثبات حقانیت دین خود و یا تایید گفتار خویش به آیات قرآن تمسک می‌کنند، فریب و حقه‌ای بیش نیست؛ چگونه کسی می‌تواند ادعای پیروی از قرآن کریم را نماید در حالی که بسیاری از اعتقادات او از قبیل ربا، شراب خوردن، آدم‌کشی، لواط، همبستر شدن یک زن شوهردار با مرد دیگر، استعمال از طلا و نقره، و... با قوانین قرآن منافات دارد.

چنین دینی چگونه می‌تواند سخن از اخلاق، مذهب و انسانیت بر زبان جاری کند در حالی که احکامش با فطرت بشری و قوانین همه ادیان آسمانی متضاد است؛ دینی که به انسان و ارزشهای انسانی توجهی ندارد؛ و با رواج مظاهر شهوت و دادن آزادی‌های بی‌حد و حصر و زیبا جلوه دادن فسادها، جوانان را در دام خویش اسیر می‌نمایند.

۱. دین نیست بهائیت، ص ۱۵۹.



قبرستان بهائیان - روستای محمدیه (بخش کرون) اصفهان



امیر مردی بهایی از اهالی روستای محمدیه



## فصل دہم

مصاحبہ باخانم شہریاری  
معلم بازنشستہ بہائے

### مصاحبه با خانم شهریاری (معلم بازنشسته بهائی)

در ضمن تحقیق پیرامون بهائیان در اطراف اصفهان متوجه شدم که تعدادی از آنها در بستان آباد اصفهان روبروی راه آهن زندگی می کنند، که البته بیش از سه، چهار خانوار در آنجا سکونت ندارند به منطقه رفتم و با خانم شهریاری که از ساکنین قدیمی آنجا و معلمی بازنشسته بود گفتگویی انجام دادم که بسیاری از حقایق و آداب و رسوم بهائیت در آن مطرح شده است.

البته، این نکته را هم نباید فراموش کرد که سخن گفتن با یک بهائی پیرامون مذهبشان بسیار مشکل و در حد محال است؛ کسانی که در این زمینه تحقیق کرده اند سخن بنده را تصدیق خواهند کرد، تا آنجا که پس از گفتگو و مصاحبه با خانم شهریاری، اطلاعیه ای از طرف رئیس بهائیان اصفهان صادر شد که در آن بهائیان را از گفتگو با مسلمانان برحذر داشت و خانم شهریاری نیز حاضر به گفتگوی دوم نشد، گفتگویی که صورت گرفت در واقع یکی از الطاف الهی بود که توانستم بعد از دو سال جستجو در اطراف اصفهان با یکی از آنان مطالبی را پیرامون عقایدشان که تا حدودی با کتب بهائیان مطابقت دارد بدست آورم.

ذکر این نکته هم لازم و ضروری است که خانم شهریاری در خلال سخنانشان می گفتند که پدر بزرگ آنها توسط شخصی به نام «زین العابدین»، بهائی می شود و به همین جهت کلیه وابستگان آنها نیز بهائی می گردند. و از نظر خانوادگی سابقه زیادی در بهائیت ندارند.

سؤال: از برنامه های عبادی و احکام خود برای ما گفتگو کنید؟

خانم شهریاری: در رابطه با عبادت، ما روزانه سه بار نماز می خوانیم و ۱۹ روز، روزه می گیریم و یک ضیافت ۱۹ روزه همراه با مناجات داریم؛ در مشکلات

شرعی خود به شورای بهائیان که تعداد آنها ۹ نفر است مراجعه می کنیم. در حال حاضر در اصفهان این شورای بهائیان سه نفر هستند و مشکلات شرعی خانوادگی بهائیان را برطرف می کنند.

سؤال: اگر بین یک زن و مرد اختلاف خانوادگی بوجود آمد چگونه این مساله حل می شود؟

خانم شهریاری: در این صورت نامه ای می نویسیم به همین شورای سه نفره که به آن اشاره کردم و این زن و مرد یک سال صبر می کنند و در طول یک سال شورا سعی می کند که بین این زن و مرد صلح برقرار کند، در این مدت آنها حق هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند، لیکن مرد موظف است نفقه زن را بپردازد و پس از گذشت یکسال اگر شورا نتواند بین آن دو صلح برقرار کند، آنها از یکدیگر جدا می شوند، بدون آنکه صیغه طلاق خوانده شود و مرد می تواند با زن دیگری ازدواج کند و زن هم بلافاصله می تواند با دیگری ازدواج کند.

سؤال: لطف کنید چگونگی ازدواج و کیفیت آن را بیان نمایید؟

خانم شهریاری: در مراسم ازدواج، نظر پسر و دختر شرط است؛ اما حتماً بایستی با رضایت پدر و مادر باشد و اگر دختر و پسری بدون رضایت پدر و مادر خود اقدام به ازدواج کنند، از جامعه بهائیان طرد می شوند، و در زمان اجرای عقد لازم است ۹ نفر شاهد عقد باشند و مقدار مهریه هم به این ترتیب است که اگر دختر و پسر، شهری باشند مقدار مهریه آنها بین ۱ تا ۵ واحد طلا می باشد که هر واحد طلا ۱۹ مثقال است. و اگر روستایی باشند مقدار مهریه از ۱ تا ۵ واحد نقره است، در هنگام اجراء عقد پسر می گوید: «انا کل لله راضون» و دختر می گوید: «انا کل لله راضیات» و به این شکل این دو همسر یکدیگر می گردند.

سؤال: مقداری پیرامون برنامه تربیتی خود نسبت به فرزندانتان برای ما صحبت کنید؟

خانم شهریاری: ما بسیار به تربیت فرزندان خود توجه داریم و به همین جهت هم در صبح های جمعه یک جلسه تربیتی و دعا برای کودکان ۳ سال تا ۶ سال به نام «گلشن توحید» تشکیل می دهیم، که این جلسه در منزل بهائیان تشکیل می شود و هم زمان یک کلاس اخلاق هم برای کودکان ۶ سال به بالا برگزار می شود، در کتب بهائیت به تربیت فرزند بسیار تأکید شده است و هر کس که از این قوانین تخلفی کند؛ از جامعه بهائیان طرد می شود. در ضمن تأکید بسیار زیادی در انتخاب



دوستان خوب به فرزندان خود می‌کنیم.

سؤال: لطفاً پیرامون حجاب و پوشش زنان بهائی صحبت کنید؟

خانم شهریاری: از نظر بهائیان، تنها باز بودن مو بدون اشکال است و اگر وارد منزلی شدیم خانم آن خانه لازم نیست خود را بپوشاند؛ اما نسبت به پوشش بقیه اعضاء و عدم اختلاط زن و مرد ما همان قوانین مسلمانان را داریم زیرا ذره‌ای عفت و عصمت بالاتر از هزار سال عبادت است.

آنچه ذکر شد، خلاصه‌ای از مصاحبه و گفتگوی نویسنده با خانم شهریاری از معلمین بهائی است. همان‌گونه که خواننده گرامی ملاحظه می‌کند:

اولاً: بسیاری از دستورات و احکام بهائی با آیات صریح قرآن کریم و دستورات پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» مغایرت جدی دارد. ثانیاً: گفته‌های خانم شهریاری با آنچه در عملکرد بهائیان دیده شده است متفاوت است، زیرا این خانم ادعا می‌کند که تنها در نزد بهائیان پوشش مو لازم نیست و لکن بایستی تمام اعضاء بدن پوشیده باشد، در حالی که هم در گذشته و هم در حال حاضر عملکرد نابهنجار زنان بهائی و اختلاط آنان با مردان و عدم پوشش مناسبشان به هیچ‌وجه قابل انکار نیست و همان‌گونه که در عکسها ملاحظه می‌کنید دختران و زنان جوان به صورت بی‌حجاب در کنار پسران قرار گرفته و در کلاس درس اخلاق حاضر می‌شوند، برنامه‌های فعلی بهائیان خصوصاً در شاهین شهر و بهارستان و... نوع روابط زن و مرد آنها گواه این مدعی است.

برای کسانی که طالب حقیقت و اطلاعات بیشتری پیرامون برنامه‌های بهائیان و آگاهی از عدم انطباق دستورات و برنامه‌های آنها با دستورات زیبا و شفاف اسلام و قرآن و عترت «علیهم السلام» می‌باشند، می‌توانند به کتبی که در قسمت مروری کوتاه بر برخی کتاب‌های بایه و بهائیه در همین کتاب ذکر شده، مراجعه نمایند. آنها را مورد مطالعه قرار دهد و با قرآن و روایات ائمه معصومین «علیهم السلام» تطبیق دهد و حقیقت را بداند.

## مصاحبه با آقای عزت‌الله بهین آئین

در هنگام جمع‌آوری مطالب این کتاب و تحقیق متوجه شدم شخصی که بیش از ۷۰ سال سن دارد و در حدود ۲۵ سال رئیس محفل روحانیون بهائیان کهگیلویه و بویراحمد بوده‌اند و مدتی است از آن دین فاصله گرفته، مسلمان و شیعه شده‌است، در نزدیکی اصفهان اقامت دارد، لذا توسط یکی از دوستان که امام جمعه بهارستان می‌باشد با آن شخص ارتباط برقرار کردم. ایشان در ضمن شرکت در یک مصاحبه ویدیویی (که در حال حاضر تمام گفته‌های نامبرده با تصویرشان نزد بنده حاضر است) به تمامی اهداف و برنامه‌های ضداخلاقی و انسانی بهائیان اعتراف نموده و کاملاً شفاف به آنها اشاره کرده است. از آنجا که تمام گفته‌های نامبرده را نمی‌توان در این کتاب ذکر کرد ولی به ذکر برخی از آنها از جمله علت دوری وی از بهائیان و روی آوردن به مکتب تشیع بسنده می‌شود.

نام وی «عزت‌الله بهین آئین» دارای ۷۰ سال سن با سابقه ۲۵ سال کار تبلیغی در بخش روستای دره‌شور کهگیلویه و بویراحمد، اجداد وی تماماً بهائی بوده و در حال حاضر هم تمام خانواده او بهائی می‌باشند و تنها او از بهائیت فاصله گرفته است.

### علت مسلمان شدن و شیعه شدن خود را بیان نمایید؟

در سنین جوانی حس حقیقت‌یابی در من بسیار شعله‌ور بود به گونه‌ای که با خود عهد بستم که پیرامون دین بهائیت تحقیق کنم و اگر دیدم بهائیت حق است تمام زندگی خود را در این مسیر قرار دهم و اگر پی‌بردم آن دین حق نیست از آن برگردم، سؤالاتی همیشه در ذهن من مطرح بود تا اینکه شروع به مطالعه کتاب‌های بهائیان کردم تا به پاسخ سؤالاتم دست یابم، اما هر چه بیشتر مطالعه می‌کردم کم‌تر به پاسخ‌ها نزدیک می‌شدم. ضمن اینکه سؤالاتم مبهم‌تر و پیچیده‌تر هم می‌باشد تا آن که در محفل روحانیون بهائیان این سه سؤال را مطرح کردم و به آنها سه ماه مهلت دادم تا پاسخی مناسب به سؤالات من ارائه دهند و گرنه از این دین دست برخواهم داشت، در طول این سه ماه حدود ۱۱ نفر از سران بهائی با من به مناظره پرداختند، ولی هیچکدام به سؤالاتم پاسخ صحیح و قانع‌کننده‌ای ندادند، بعد از سه ماه من به یاسوج رفته و توسط یکی از روحانیون به دین اسلام مشرف شدم، آن سه

سؤال عبارتند از:

۱- با توجه به اینکه در روایات متعدد و در گفتار پیامبر اکرم (ص) آمده است که امام زمان (عج) فرزند امام عسکری است با واسطه فرزند پیامبر می باشد، پس باید پدر امام زمان (عج)، حسین بن علی (ع) باشد و مادر او نرجس خاتون، در حالی که پدر و مادر «سید علی محمد باب» این چنین نبوده اند.

۲- در روایات متعدد آمده است که امام زمان (عج) غیبت بسیار طولانی خواهد داشت در حالی که تمام عمر سید علی محمد باب بیش از ۳۳ سال نبوده است، لذا او را نمی توان امام زمان (عج) نامید.

۳- بهاء الله در ص ۱۰۰ درس هشتم کتاب خود ادعای خدایی کرده است در حالی که این ادعا با عقل جور در نمی آید و یک انسان نمی تواند خدا باشد.

لطفاً مقداری از اخلاقیات و برخورد و فعالیت های بهائیان برای ما بیان کنید؟

بهائیان گرچه به حسب ظاهر دارای اخلاق خوب و معاشرت بسیار گرمی با دیگران هستند اما این برای ایجاد رابطه در بین مردم است و الا پست و ظاهر ساز ولی زیرک هستند.

غالباً از گوشت گراز استفاده می کنند و نوشیدن شراب در بین آنها بسیار متداول است و بهاء الله را خدا می دانند و ثروت اندوزی یکی از اهداف بهائیت است، از همه مهم تر آنکه صفات الهی را از ذات جدا نکرده و همه چیز را خدا می دانند در حالی که موجودات تجلی صفات خداوندند نه ذات او.

دارای تعصب زیادی هستند و هر کس که از بهائیان جدا شود مورد اذیت و آزار قرار می گیرد تا آنجا که وقتی من مسلمان شدم داخل خانه من ریختند و مرا اذیت کردند، در بهائیت اعتقاد به کشف الحجاب وجود دارد، همان گونه که فاطمه قره العین انجام داد و ازدواج محارم بلامانع است و در حال حاضر در منزل یکی از بهائیان در نزدیکی منزل ما آلات موسیقی از استخوان شتر ساخته می شود که در این مورد من شخصاً اعتراض کرده و حتی شکایت هم کرده ام، بسیار جنایت می کنند از قبیل آتش زدن خانه دیگران و زنا و شراب خوری و... در گذشته اعمال خود را مخفیانه انجام می دادند، اما در حال حاضر حتی ضیافت خود را نیز آزادانه انجام می دهند به گونه ای که تمام مردم می دانند در فلان خانه بهائی جلسه برقرار است.

آنچه از نظر خوانندگان محترم گذشت بخشی از مصاحبه با آقای «بهین آئین»

بود و همان‌گونه که بسیار در این نوشته اشاره کرده‌ام در سالهای اخیر خصوصاً در یکی دو سال جاری فعالیت آنها چشمگیر و علنی شده است، چنان که خود آقای بهین آئین نیز به آن اعتراف کرده و اگر کسی به مناطق بهائی نشین اصفهان سفر کند و از نزدیک مشاهده کند این سخنان را تصدیق خواهد کرد، آنها در ماههای اخیر اقدام به پخش کارتهایی در سطح استان اصفهان نموده‌اند که در آن برنامه‌های رادیویی و ماهواره‌ای خود را نیز به دیگران اعلام کرده‌اند.

مسئله رشد فعالیت بهائیان از این امر هم گذشته و برنامه‌های تبلیغاتی و جلسات خود را به صورت رسمی بر روی برگه‌های A<sub>۴</sub> چاپ کرده و در سطح استان اصفهان و مناطق بهائی نشین پخش می‌کنند که نمونه آن خدمت خوانندگان عزیز ارائه می‌گردد تا خود قضاوت کنند که مسئولیت برخورد با این برنامه‌ها به عهده کیست و تا چه زمانی این آقایان با تسامح و تعامل خود می‌خواهند تیشه به ریشه اعتقادات این جوانان پاک سیرت وارد کنند و چه جوابی در نزد خداوند متعال خواهند داشت که اجازه می‌دهند یک اعتقاد نادرست و ضد اخلاقی، برنامه‌های خود را چنین آزادانه تبلیغ کنند.

و نتیجه این کوتاهی‌ها همان است که در گذشته یعنی چند سال پیش تعداد بهائیان یکی از بخش‌های کوچک اصفهان به نام بهارستان که از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد، حال اکنون بیش از ۶۰ خانوار بهائی، در بهارستان وجود دارد که اسم و آدرس آنها را برای هشدار و آگاهی مسئولین امر و اقدام سریع و فوری ایشان اعلام می‌دارم که یقیناً این رشد فزاینده را در بخش‌های دیگر اصفهان هم شاهدیم.

در پایان این قسمت به اطلاع آن دسته از عزیزانی که طالب حقیقتند می‌رسانم که برنامه تبلیغی بهائیان در سالهای اخیر به گونه‌ای علنی شده که حتی بصورت برگه‌های چاپ شده زمان و مکان جلسه و محتوای آن را به دیگران هم اطلاع می‌دهند و در این جلسات ترویج بهائیت و تشویق جوانان به پیوستن به این مکتب لاابالی صورت می‌گیرد که نمونه‌ای از این دعوت‌نامه‌ها را برای آگاهی خوانندگان عزیز عرضه می‌دارم.

## نمونه دعوت نامه جهت حضور در جلسه بهائیان

### حضرت بهاء در لوح مقصود می فرمایند:

امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید...

ضیافت نوزده اول شهر الکلمات ۱۶۱ بدیع مطابق با ۲۱ تیرماه ۱۳۸۳ شمسی و ۲۲ جمادی الاول ۱۴۲۵ قمری و ۱۱ جولای ۲۰۰۴ میلادی

ض ۷/ مخصوص جامعه بهائی است.

در خدمت و عبودیت نظر به ضعف و عدم لیاقت خویش نباید نمود.

### قسمت روحانی:

۱. مناجات شروع از حضرت بهاء الله جل کبریائه (خانم همتی)
۲. دعای دسته جمعی یا الله المستغاث (سحر خانم)
۳. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه (خانم وجدانی)
۴. نصح مبارک قسمت اول
۵. نصح مبارک قسمت دوم

### قسمت اداری:

۶. قسمتی از خطبات مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه (آقای وجدانی)
۷. حکایت ۱ (رعنا خانم)
۸. حکایت ۲ (شهناز خانم)
۹. برنامه نونهالان
۱۰. برنامه نوجوانان
۱۱. شعر (بشری)
۱۲. شور و پیشنهادات
۱۳. سخن ماه
۱۴. اخبار و بشارت
۱۵. ابلاغات ملی و محلی

### قسمت اجتماعی:

۱۶. حضور غیاب و انجام امور جاری
۱۷. الفت و پذیرایی
۱۸. مناجات خاتمه

### مضمون دعای دسته جمعی:

ای پروردگار فریادرس - ضیافت آینده غروب ۹ مردادماه

## فصل یازدهم

مروری کوتاه بر برخی کتابهای پایهٔ هفتم

## مروری کوتاه بر برخی کتابهای بایه و بهائیه

۱. دلایل سبعة: این کتاب در دو قسمت عربی و فارسی و هر قسمت محتوی هفت دلیل برای اثبات ظهور سید باب است. کتاب در اواخر عمر سید باب نوشته شده است.
۲. مکاتیب عبدالبهاء سوم: این کتاب در ۵۷۶ صفحه در مصر و در سال ۱۳۴۵ ش. به طبع رسیده است. اغلب این مکاتیب در دو سال آخر زندگی عبدالبهاء نوشته شده است.
۳. پنج شأن: اثر نقطه اولی سید باب که در ۴۴۷ صفحه عکسبرداری شده است.
۴. کواکب الدریه (جلد دوم): این کتاب اثر میرزا عبدالحسین آواره (آیتی) که بعدها توبه کرده و «کشف الحیل» را در این رابطه نوشت، کتاب راجع به احوال عبدالبهاء و حوادث دوره اوست که در چاپخانه مصر در سال ۱۳۴۲ ش. با اجازه محفل روحانی مصر در ۳۴۷ صفحه چاپ شده است.
۵. اصول تدریس دروس اخلاق: تألیف میرزا علی اکبر خان فروتن از نشریات نجمه خادمین اطفال تهران و با اجازه محفل روحانی در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۱۰ ش. در ۵۶ صفحه به طبع رسیده است.
۶. مختصری از دستورات بیان: مجموع این کتاب در ۳۶ صفحه به اضافه ۲ صفحه عقد در کتاب می باشد به قطع کوچک و چاپ حروفی.
۷. اشراقات و چند لوح دیگر: این کتاب محتوی نوشته های میرزابهاء است که در ۲۹۵ صفحه به چاپ سنگی یا گراوری طبع شده است.
۸. تاریخ عقاید: تألیف کمال الدین بخت آور در ۴۲۶ صفحه به قطع وزیری است که در تهران سال ۱۳۳۹ ش. در چاپخانه گیلان به طبع رسیده است.
۹. امر و خلق: تألیف میرزا اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین مشهور بهائیت که ۲۸ صفحه مقدمه آن در شرح حال مؤلف و ۶۳۷ صفحه متن کتاب است در سال ۱۱۷ بدیع

## ۲۰۶ / مروری کوتاه بر برخی کتابهای بایه‌بائی

از طرف مؤسسه مطبوعات امری تکثیر و منتشر شده است.

۱۰. ادعیه حضرت محبوب: به قطع بغلی در ۴۸۰ صفحه تألیف شده است.
۱۱. قرن بدیع: قسمت دوم بهاء‌الله در ۲۳۶ صفحه اثر «شوقی افندی» که در سال شمسی، امری به زبان انگلیسی تألیف و نصرالله مودت آن را به فارسی ترجمه کرده است.
۱۲. جواب پاره‌ای از شبهات: این کتاب تألیف احمد یزدانی در ۹۵ صفحه است که در سال ۱۳۴۵ ش. چاپ شد.
۱۳. آثار قلمی اعلی: شامل بخشهایی با نامهای جواهر الاسرار، هفت وادی، چهار وادی، مثنوی، قصیده و رقائیه؛ در ۲۷۲ صفحه در به نظارت مؤسسه ملی مطبوعات امری به طبع رسیده است.
۱۴. قاموس توفیق منیع (جلد اول): تألیف عبدالمجید اشراق خاوری در ۵۰۱ و زیر نظر مؤسسه ملی مطبوعات امری در سال ۱۱۸ بدیع مطبوع شده است.
۱۵. مکاتیب عبدالبهاء چهارم: این مجموعه محتوی مکاتیب مختلف عبدالبهاء در ۲۰۲ صفحه و تحت نظر مؤسسه ملی مطبوعات امری در سال ۱۲۱ بدیع چاپ شده است.
۱۶. قاموس توفیق منیع (جلد دوم): تألیف عبد الحمید اشراق خاوری در ۴۳۰ صفحه در سال ۱۱۸ بدیع تحت نظر مؤسسه ملی مطبوعات امری چاپ شده است.
۱۷. رساله ایام تسعه: تألیف عبد الحمید اشراق خاوری از مبلغین بهائیه در ۵۸۰ صفحه و در سال ۱۲۱ بدیع چاپ شده است.
۱۸. خطابات عبدالبهاء فی اروپا و آمریکا: قسمت مربوط به سفر اول عبدالبهاء است در مصر و در سال ۱۳۴۰ ش. در ۲۸۸ صفحه چاپ شده است.
۱۹. خطابات عبدالبهاء در اروپا آمریکا (قسمت دوم): این کتاب در ۳۱۰ صفحه به قطع وزیری و با حروف سری چاپ شده است.
۲۰. قرن بدیع: نوشته کلک شوقی افندی در ۳۵۶ صفحه در سال شمسی چاپ شده است.
۲۱. لوح مبارک مقصود: نوشته بهاء‌الله.
۲۲. تذکره الوفاء: نوشته عبد البهاء.
۲۳. عقاید شخصی سیاح: نوشته عبد البهاء.
۲۴. رساله مدینه: نوشته عبد البهاء.
۲۵. حکایات امری (جلد ۵): نوشته رومی ارباب.
۲۶. ترانه (جلد ۳): نوشته رومی ارباب.



# کتابنامه

۱. قرآن.
۲. انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، تهران، مؤسسه تحقیقی رائین بی تا.
۳. اسرار تاریخی کمیته مجازات، تبریزی.
۴. امیرکبیر و ایران.
۵. اخبار امری، شماره‌های ۴، ۵، ۶، ۷.
۶. پیام پدر، فضل‌الله صبحی مهدی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۴۷ ش.
۷. تاریخ یهود ایران، ج ۳، حبیب لوی، تهران، برخیم، ۱۳۳۹.
۸. تاریخ استقرار مشروطیت، ج ۲، حسن معاصر.
۹. تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۶، مهدی ملک‌زاده.
۱۰. تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی.
۱۱. ترجمه‌ی مفتاح باب الابواب (تاریخ باب و بهاء)، میرزا محمد مهدی خان زعیم‌الدوله، مترجم، فرید گلپایگانی.
۱۲. تذکره‌ی شعرای قرن اول بهائی، ج ۳، نعمت‌الله ذکائی بیضائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۸ ش.
۱۳. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، اسدالله فاضل مازندرانی، تهران، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری.
۱۴. جامعه‌شناسی دین، همیلتون ملکم، ترجمه ثلاثی محسن، تهران ۱۳۷۷، انتشارات تیان.
۱۵. جامعه‌شناسی ادیان، پل ویلم ژان، ترجمه‌ی گواهی عبدالرحیم، تهران ۱۳۷۷، انتشارات تیان. - فرهنگ علوم اجتماعی، بیرو آلن، ترجمه ساروخانی باقر، تهران ۱۳۸۰، انتشارات کیهان.
۱۶. جامعه‌شناسی دین، واخ یواخیم، ترجمه آزادگان جمشید، تهران ۱۳۸۰، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها «سمت».
۱۷. جامعه‌شناسی دینی، توسلی غلامعباس، تهران ۱۳۸۰، انتشارات سخن.
۱۸. حبل المتین، کلکته، سال هیجدهم، شماره‌ی ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ ق/ ۳ اکتبر ۱۹۱۰.
۱۹. حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره‌ی میثاق، محمد علی فیضی، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۲۰. حیدرخان عمو اوغلی، ج ۱، اسماعیل رائین.
۲۱. خاطرات عین‌السلطنه، ج ۲، قهرمان میرزا سالور، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶.
۲۲. خاطرات صبحی درباره‌ی بهائی‌گری، فضل‌الله مهدی، تهران، کتابفروشی سروش.

۲۳. خاطرات حبیب، حبیب مؤید، تهران، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری.
۲۴. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱ش.
۲۵. دین نیست بهائیت، ابوتراب همدانی.
۲۶. دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی، ج ۵، محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، تهران، خیام و اسلامیه، ۱۳۴۰ش.
۲۷. زرسالاران، ج ۲.
۲۸. شرح حال رجال ایران، ج ۱، مهدی بامداد.
۲۹. زندگی طوفانی، سیدحسن تقی‌زاده.
۳۰. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، حسین فردوست، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰.
۳۱. فرهنگ جغرافیائی ایران، ج ۷، حسینعلی رزم‌آرا، تهران، دانه‌ی جغرافیائی ستاد ارتش، ۱۳۲۹.
۳۲. فلسفه‌ی نیکو، ج ۱ و ۲، حسن نیکو، بی جا «تهران» بی تا.
۳۳. فراموشخانه و فراماسونوری در ایران، ج ۲، اسماعیل راتین.
۳۴. قرن بدیع، ج ۱، ۲ و ۳، شوقی ربانی، مترجم؛ نصرالله مودت، تهران، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری.
۳۵. کشف‌الحیل، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، عبدالحسین آیتی.
۳۶. گنجینه‌ی حدود و احکام.
۳۷. گوهر یکتا، روحیه‌خانم، مترجم، ابوالقاسم فیضی، تهران، محفل ملی بهائیان ایران، ۱۳۴۸ش.
۳۸. مذاهب و فلسفه در آسیای قرون وسطی، گوینو.
۳۹. مقالات تقی‌زاده، ج ۲.
۴۰. مصابیح هدایت، عزیزالله سلیمانی اردکانی ج ۲ و ۵، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعات امری.
۴۱. مجلات ده‌گانه جغرافیای ایران، حسینعلی رزم‌آرا.
۴۲. مستدرک‌الوسائل، ج ۲.
۴۳. نامه‌ای از سن پالو، امان‌الله شفا، دارالکتب اسلامیه.
۴۴. نظریه‌ی توطئه، عبدالله شهبازی.
۴۵. هشت بهشت، میرزا آقاخان کرمانی، بی جا بی تا.
۴۶. رجال عصر مشروعیّت، ابوالحسن علوی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ش.